معاونت آموزش قوهٔ قضاییه

چاپ دوم با الحاقات
۱۳۸۴

پاسخ به سؤالات قضایی مربوط به دادسرا

ادارهٔ کل برنامه‌ریزی و
تهیه و تدوین متون آموزشی

www.ParsBook.org

www.ParsBook.org

معاونت آموزش قوۀ قضائیه
تهران ـ خیابان حافظ شمالی ـ روبروی دانشگاه صنعتی امیرکبیر ـ نبش خیابان سمیه ـ ساختمان شمارۀ ۳ قوۀقضائیه ـ تلفن ۷۰ ـ ۸۹۱۹۴۶۵ و ۴۰ ـ ۸۹۲۳۶۳۳
پست الکترونیکی : info@ Law _ training . org

www.ParsBook.org



www.ParsBook.org

تدوین ، نظارت و کنترل : **غلامرضا موحدیان مدیر کل آموزش کارمندان ، عضو و دبیر کمیسیون آموزشی دادسرا**

همکاران این مجموعه

حروفچینی و صفحه آرایی : **پروین حضرتی**

تنظیم و بازبینی : **بهرام یاری بیگی**

www.ParsBook.org

www.ParsBook.org

فـــهرست اجـــمالی

عنوان **صفحه**

- **مقدمه چاپ دوم ۷**
- **مقدمه چاپ اول ۹**
- **بخش اول :**
  مسائل مربوط به دادسرا ۱۳
- **بخش دوم :**
  مسائل مربوط به دادگاه ۸۱
- **بخش سوم :**
  مسائل مشترک بین دادسرا و دادگاه ۱۲۵

www.ParsBook.org

www.ParsBook.org

مقـــــــــدمـــه چاپ دوم :

از اقدامات مفید و مؤثر دوره اول مدیریت **حضرت آیت ا... هاشمی شاهرودی** در قوهٔ قضاییه احیاء دادسراهای عمومی و انقلاب است که بدون شک نمایانگر توسعه قضایی به مفهوم واقعی آن می‌باشد.

تشکیل مجدد دادسراها در مدت کوتاهی تأثیر خود را در تشکیلات قضایی نشان داده و با تفکیک امر تحقیق و تعقیب از دادرسی، برکات وسیعی حاصل شده و تحولی شگرف در رسیدگی‌های جزایی بدست آمده است.

بحمدالله تا پایان سال ۱۳۸۳ دادسرای عمومی و انقلاب در کلیه استان‌های کشور تشکیل شد و معاونت آموزش قوهٔ قضاییه نیز با عنایت به رسالتی که دارد همزمان با پیاده شدن تشکیلات جدید با اجرای دوره‌های آموزش حضوری اقدام به آماده سازی نیروهای دادسرا نموده و کتاب حاضر حاصل پرسش‌های مطروحه در دوره‌های مذکور است که در کمیسیون آموزشی دادسرا مورد بحث واقع و پاسخ آن اعلام شده است. بدیهی است مجموعه حاضر می‌تواند به عنوان نظریات علمی راهگشای برخی معضلاتی باشد که ناشی از ابهام یا سکوت قانون بوده و امید داریم تدوین کنندگان آیین دادرسی کیفری با عنایت به مشکلات عملی موجود، در تدوین لایحه جدید پیش‌بینی‌های قانونی لازم را در ارائه طریق داشته باشند.

در چاپ اول این کتاب ۱۶۹ پرسش و پاسخ به زیور طبع آراسته شد و مورد استقبال همکاران محترم قضایی سراسر کشور قرار گرفت و مکاتبات مکرر

www.ParsBook.org

دادگستری استان‌ها جهت ارسال بیشتر کتاب مزبور به دلیل اتمام تیراژ میسر واقع نگردید.

پس از انتشار کتاب مزبور، کمیسیون آموزشی دادسرا جهت پاسخ‌گویی به باقیمانده سؤالات در سال ۱۳۸۳ نیز تشکیل شد و حاصل کار، مجموعه حاضر مشتمل بر ۲۵۸ سؤال و جواب است که ضمن تشکر از اعضای محترم کمیسیون مربوطه به محضر عزیزان تقدیم می‌شود، انشاء ا... مورد توجه صاحبنظران و همکاران محترم قضایی سراسر کشور قرار گیرد.

محمد سعـــید جواهـری
معـــاون آموزش قـؤه قضائیه
بـــــــهار ۱۳۸۴

www.ParsBook.org

مقـــــــــدمـــه چاپ اول :

رئیس محترم قوۀ قضاییه حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی در مراسم افتتاح دادسرای عمومی و انقلاب تهران که در اردیبهشت سال ۸۲ صورت گرفت، در ارتباط با احیاء دادسرا و توسعه قضایی چنین فرموده‌اند:

« قانون احیاء دادسراها یکی از قوانین پویا در توسعه قضایی و در راستای خدمت رسانی به مردم است که به یاری خدا با همکاری مجلس شورای اسلامی و به تصویب رسید و به اجرا درآمده.»

از فرمایش ریاست محترم قوۀ قضاییه می‌توان به نقش دادسرا در توسعه قضایی و خدمت رسانی به مردم و مراجعین دستگاه قضایی پی برد. از این رو شایسته است این مهم به گونه اصولی مورد توجه قرار گرفته و در مقام تثبیت آن تلاش‌ها به حداکثر رسیده و خصوصاً در سالی که توسط مقام معظم رهبری سال خدمت رسانی به مردم اعلام شده، کیفیت ارائه خدمت قضایی از طریق دادسرا به آحاد مراجعین ارتقاء یابد.

تحول عمیق و حساسی که با احیاء دادسرا در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران ایجاد شد ایجاب می‌نماید این امر نهادینه شده و مورد حمایت علمی قرار گیرد. یکی از راه‌های حمایت علمی از این تحول، پاسخگویی به سؤالاتی است که توسط همکاران قضایی شاغل در دادسرا در دوره‌های مختلف آموزش حضوری«نحوه کار

www.ParsBook.org

در دادسرا» مطرح می‌شود. مراجعه روزمره به دادسرا و ضرورت حفظ خصیصه اصلی تحقیقات مقدماتی که سریع بودن آن است، ارائه پاسخ سریع به سؤالات مذکور را می‌طلبد . نظر به اینکه آموزش حین خدمت قضایی با توجه به مقررات موجود از وظایف معاونت آموزش قوهٔ قضاییه می‌باشد، به منظور همسان سازی آموزش‌ها در دوره‌های مختلف آموزشی استان‌هایی که دادسرا در آنها تشکیل شده و همچنین استان هایی که قرار است به تدریج این نهاد در آنها احیاء شود و به منظور ایجاد زمینه مناسب جهت جلوگیری از کار موازی مراتب طی نامه شمارهٔ ۴۹۵/۱/ق/آ/م ۸۲/۱/۲۳ به محضر ریاست معظم قوهٔ قضائیه اعلام شد و پس از موافقت معظم له، مبادرت به تشکیل کمیسیونی با عنوان کمیسیون آموزشی دادسرا مرکب از اساتید مربوط در اداره کل آموزش ضمن خدمت گردید و اعضاء محترم کمیسیون، مجموعه سؤالات مطروحه را به ترتیب وصول آنها در جلسات مستمر هفتگی خود بررسی و با بحث و مذاکره نسبت به آن اظهارنظر نموده‌اند و بی‌تردید نظرات ابرازی که حاصل استنباط اعضاء و بررسی‌های علمی است می‌تواند در رسیدگی‌های قضایی به عنوان یک منبع علمی مورد استفاده واقع و در نهایت قضات بزرگوار بر اساس تشخیص خود، اقدام خواهند نمود.

با توجه به این که قسمت اول پاسخ‌های کمیسیون دادسرا آماده شده است به منظور استفاده قضات، اساتید، کارآموزان و دانشجویان رشته حقوق این مجموعه به علاقمندان تقدیم و اضافه می‌نماید ادامه سؤالات واصله در این خصوص در کمیسیون در حال بررسی است که پس از اتمام کار به صورت مجموعه دیگر آماده و ارائه خواهد شد.

در پایان از حمایت‌های بی‌دریغ و ارزنده جناب آقای شیرج رئیس معظم نهاد قوهٔ قضاییه و همچنین از اعضای محترم کمیسیون مذکور :

www.ParsBook.org

۱ ـ آقای دکتر محمود آخوندی	مستشار آموزش و تحقیقات قوهٔ قضاییه و استاد دانشگاه
۲ ـ آقای دکتر محمد آشوری	استاد دانشگاه
۳ ـ آقای ابوالفضل انتظاری	عضو معاون شعبه دیوان‌عالی کشور
۴ ـ آقای دکتر سام سوادکوهی	قاضی دیوان عالی کشور و استاد دانشگاه
۵ ـ آقای محمد جواد شهسواری	قاضی بازنشسته دیوان عالی کشور
۶ ـ آقای دکتر بهرام بهرامی	قاضی دیوان‌عالی کشور و استاد دانشگاه
۷ ـ آقای علی مهاجری	مستشار آموزش و تحقیقات قوهٔ قضاییه و استاد دانشگاه
۸ ـ آقای غلامرضا موحدیان	معاون اداره کل آموزش ضمن خدمت

تقدیر و تشکر می‌شود و از همه عزیـزان ارجمنـد و فرهیختـه‌ای کـه مجموعـه حاضر را ملاحظه و مطالعه مـی‌فرماینـد انتظـار دارد بـا ارسـال نقطـه نظـرات و پیشنهادات خود ما را در غنی سازی این مجموعه برای چاپ‌های بعدی یاری دهند.

محمد سعید جواهری
معاون آموزش قوه قضائیه

www.ParsBook.org

www.ParsBook.org

بخش اول

مسائل مربوط به دادسرا

www.ParsBook.org

www.ParsBook.org

۱ ـ جانشین بازپرس در فرض عدم حضور او

سؤال : در صورت عدم حضور بازپرس، انجام وظایف او به عهده کیست؟ اگر بازپرس حاضر باشد ولی دادستان یا قائم مقام او حاضر نباشد چه باید کرد؟

پاسخ : اگر در دادسرا بازپرس حضور نداشته باشد انجام وظایف بازپرس به استناد تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه[۱] به عهده دادرس یا رئیس دادگاه شهرستان (فعلاً دادگاه عمومی محل) می‌باشد.

با وجود بازپرس و عدم حضور دادستان و دادیار مطابق شق ۲ بند «د» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲] بازپرس شروع به رسیدگی می‌نماید.

۲ ـ جانشین بازپرس در فرض حضور رئیس و دادرس در حوزه بخش

---

[۱] . تبصره ماده ۱۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ :
در صورتی که مستنطق در محل حاضر نبوده یا معذور از انجام وظیفه باشد عضو علی‌البدل یا امین صلح حاضر در مقر محکمه به تقاضای مدعی العموم یا قائم مقام او وظیفه مستنطق را انجام می‌دهند.

[۲] . بند «د» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانوناً این حق را داشته باشد. جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از:
۱ ـ ارجاع دادستان.
۲ ـ شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.
۳ ـ در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.

www.ParsBook.org

سؤال : در حوزه بخش اگر رئیس و دادرس هر دو با هم حاضر بودند کدامیک جانشین بازپرس است ؟

پاسخ :در دادگاه بخش اگر صرفاً رئیس حاضر باشد، وظایف بازپرس به عهده اوست، در صورتی که دادرس حاضر باشد حتی با حضور رئیس دادگاه بخش، دادرس جانشین بازپرس است و قرارهای جانشین بازپرس(در دادگاه بخش) نزد دادستان شهرستان مربوطه (شهرستانی که حوزه بخش از توابع آن است) ارسال می‌شود تا اظهار نظر نماید.

۳ ـ مرجع پذیرش گزارش ضابطین

سؤال : گزارش‌های ضابطین باید به دادستان ارائه شود یا آنچه مربوط به رسیدگی مستقیم دادگاه است باید به رئیس حوزه قضایی تسلیم گردد؟

پاسخ : با عنایت به بند«ج» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] کلیه گزارش‌ها به دادستان ارائه می‌شود و او تشخیص می‌دهد موضوع گزارش به دادسرا ارجاع شود یا از مواردی است که مستقیماً باید در دادگاه مطرح گردد(اعم از دادگاه عمومی محل یا کیفری استان) بنابراین چنانچه با تشخیص اولیه دادستان موضوع به دادگاه ارجاع گردد، جهت ارسال پرونده نیازی به صدور قرار عدم صلاحیت نیست، لیکن در صورتی که موضوع به دادسرا ارجاع شود و پس از آن هر یک از مقامات دادسرا تشخیص دهند موضوع از مواردی است که باید بدواً در محکمه مطرح شود دادسرا با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه ارسال می‌نماید. لذا در چنین مواردی نوع قرار، عدم صلاحیت است و صدور قرار امتناع از رسیدگی صحیح نیست، بدیهی است چنانچه دادگاه اعتقاد به صلاحیت دادسرا داشته باشد رأی دادگاه

---

[۱] . بند «ج» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
مقامات و اشخاص رسمی در مواردی که باید امر جزایی را تعقیب نمود، موظفند مراتب را فوراً به دادستان اطلاع دهند.

www.ParsBook.org

برای دادسرا لازم الاتباع بوده و در این زمینه دادسرا نمی‌تواند با دادگاه اختلاف نماید.

۴ ـ تأیید قرارهای دادیار توسط دادستان

سؤال : آیا تمام قرارهای دادیار باید به نظر دادستان برسد یا قرارهای نهایی و قرارهای منجر به بازداشت؟

پاسخ : نظریه اکثریت : با توجه به نص صریح قانون کلیه قرارهای دادیار باید به تأیید دادستان برسد.

نظریه اقلیت: قرارهای نهایی به تأیید دادستان می‌رسد و همچنین قرار بازداشت موقت، در سایر موارد تأیید دادستان ضرورت ندارد.

۵ ـ صدور قرار ترک تعقیب در دادسرا

سؤال : آیا صدور قرار ترک تعقیب در دادسرا ممکن است؟

پاسخ : نظریه اکثریت: با عنایت به اینکه مطابق ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] ترتیب رسیدگی دادسرا مطابق آیین دادرسی کیفری اعلام شده و ترک تعقیب در مرحله تعقیب می‌باشد، صدور قرار ترک تعقیب با وجود شرایط آن در دادسرا بلامانع است.

نظریه اقلیت : ترک تعقیب بصورتی که در ماده ۱۷۷قانون آیین دادرسی کیفری[۲] آمده است از اختیارات خاص دادگاه بوده و مربوط به مرحله دادرسی است و مجوزی برای اعمال آن در دادسرا و تحقیقات مقدماتی وجود ندارد.

---

[۱] . ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ : در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌گردد. تشکیلات، حدود صلاحیت ، وظایف و اختیارات دادسرای مذکور که « دادسرای عمومی و انقلاب» نامیده می‌شود تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه، طبق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی و مقررات مندرج در آن می‌باشد.

[۲] . تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ : در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد.

www.ParsBook.org

۶ ـ امکان صدور کیفرخواست غیابی توسط دادسرا

سؤال : آیا صدور کیفرخواست غیابی ممکن است یا خیر؟

پاسخ : در صورت عدم دسترسی به متهم انجام تحقیقات مقدماتی و متعاقب آن صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست بصورت غیابی منعی ندارد، النهایه محاکمه دردادگاه نسبت به اموری که جنبه حق الهی دارد در غیاب متهم جایز نیست.[۱]

۷ ـ عدم امکان اعزام دادیار از حوزه مجاور

سؤال : در صورت عدم حضور دادیار، اعزام دادیار یا دادرس از شهرستان هم جوار ممکن است ؟

پاسخ : فرض حضور دادیار در دادگاه بخش که فاقد دادسرا است منتفی می‌باشد . با حضور یک دادیار در دادسرای شهرستان، نامبرده می‌تواند به تنهایی اقدام نماید و در صورت عدم حضور دادستان یا معاون او یا دادیار مطابق بند ۲ قسمت «د» ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] اقدام می‌گردد . در صورت عدم حضور مقامات یاد شده در حوزه

---

[۱] . ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ :
در مواردی که به متهم دسترسی نبوده و یا به علت شناخته نشدن در محل اقامت احضار و جلبش مقدور نباشد وقت رسیدگی با ذکر نوع اتهام (در صورت مصلحت و عدم وجود منع شرعی) در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا محلی برای یک نوبت درج می‌شود. تاریخ انتشار آگهی تا روز محاکمه نباید کمتر از یک ماه باشد . در صورت عدم حضور متهم در وقت مقرر و یا عدم ارسال لایحه دفاعیه و یاعدم معرفی وکیل ، دادگاه در حقوق الناس و حقوق عمومی به صورت غیابی اقدام به رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر می‌نماید. رأی صادره پس از ابلاغ ظرف ده روز قابل واخواهی در همان دادگاه می‌باشد. در حقوق الله رسیدگی غیابی جایز نیست، دادگاه در صورت ظن قوی بر وقوع جرم تا دستیابی به متهم، پرونده را مفتوح می‌گذارد.

[۲] . بند ۲ قسمت «د» ماده «۳» قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :

www.ParsBook.org

قضایی ، اعزام دادیار یا دادرس از حوزه مجاور مجاز نیست، بنابراین پرونده به نزدیکترین حوزه قضایی ارسال می‌گردد.

۸ ـ عدم امکان صدور قرار اتیان سوگند از طرف دادسرا

سؤال : آیا قضات دادسراها حق صدور قرار اتیان سوگند مخصوصاً در جرم ایراد ضرب و جرح عمدی(اقامه قسامه) دارند؟

پاسخ : صدور قرار اتیان سوگند یا اجرای قسامه در دادسرا جایز نیست.

۹ ـ عدم ضرورت موافقت دادستان با قرار اناطه یا تأمین خواسته بازپرس

سؤال : با توجه به صدر بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱]، قرار اناطه و تأمین خواسته بازپرس موافقت دادستان را لازم دارد یا خیر؟ تحقق اختلاف ممکن است یا خیر؟ در صورت تحقق اختلاف مرجع حل اختلاف کجاست؟

پاسخ : در پاسخ به سؤال مزبور نظریات مختلفی ابراز شد:

۱ ـ با توجه به صدر بند مذکور و شقوق مختلف آن اگر چه ضرورت موافقت دادستان با قرارهای مزبور مخالف استقلال بازپرس است ، موافقت دادستان ضرورت دارد البته تعارض شق ۳ نیز موجود است.

۲ ـ با استفاده از شقوق بند «ن» به نظر می‌رسد تحقق اختلاف بین بازپرس و دادستان با عنایت به قاعده مقرر در ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] در مورد

شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.

[۱] . بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود.
۱ ـ اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب به تقاضای شاکی خصوصی ۲ ـ اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت، بازداشت موقت، تشدید تأمین و تأمین خواسته به تقاضای متهم ۳ ـ اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی و دادستان.

[۲] . ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ :

www.ParsBook.org

قرار تأمین خواسته متصور نیست اما با عنایت بـه تـصریح نـام دادسـتان در شـق ۳ همین بند ، اختلاف بازپرس و دادستان در خصوص قرار اناطه مفروض و با توجه به صدر بند «ن» مرجع حل اختلاف ، دادگاه صالحه خواهد بود.

۳ ـ نظر به استقلال بـازپرس در برابـر دادسـتان و اینکـه علـی‌الاصـول قرارهـای اعدادی بازپرس نیاز به تأیید دادستان ندارد و به ویژه در مورد قرار تـأمین خواسـته و اناطه با عنایت به مواد ۷۴ و ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] سؤال موضوعاً منتفی است.

۴ ـ باید بین شق ۲ و شق ۳ بند«ن» ماده ۳ قانون اصلاحی قائل به تفکیـک شـویم، چون در شق ۳ به صراحت قرار اناطه قابل اعتراض است بنابراین قرار اناطه بایـد بـه اطلاع دادستان برسد و در صورت اعتراض در مرجع صالح مطرح شود. در رابطه بـا شق ۲ نظر به اینکه قرار (تأمین خواسته) صرفاً به تقاضای متهم قابل اعتـراض اسـت لذا نیازی به تأیید دادستان نداشته و دادستان مجاز به اختلاف نیست.

۵ ـ در پاسخ به سؤال مطروحه توجه به دو نکته ضرورت دارد: نکته اول: بنـد«ن» ماده ۳ در مقام بیان لزوم موافقت دادستان با قرارهای احـصاء شـده در شـقوق سـه گانه آن نیست بلکه قانون‌گذار در این بنـد قرارهـای قابـل اعتـراض بـازپرس و نحـوه رسیدگی به اعتراض نسبت به آن را در دادگاه تبیـین نمـوده اسـت بـدیهی اسـت قیـد مندرج در صدر بند مرقوم «... که دادستان بـا آن موافـق باشـد...» معطـوف اسـت بـه قرارهـایی کـه ایـن موافقـت را لازم دارد و در جـای خـود از آن بحـث نمـوده اسـت.

شاکی می‌تواند تأمین ضرر و زیان خود را از دادگاه تقاضا کند ، در صورتی که تقاضای شاکی مبتنـی بر دلایل قابل قبول باشد دادگاه قرار تأمین خواسته را صادر می‌نمایـد. ایـن قـرار قطعـی و غیـر قابـل اعتراض است.

[۱] . ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ :
هرگاه ضمن رسیدگی مشخص شود اتخاذ تصمیم منوط است به امری که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است و یا ادامه رسیدگی به آن در همان دادگـاه مـستلزم رعایـت تـشریفات دیگـر آیـین دادرسی می‌باشد قرار اناطه صادر و به طرفین ابـلاغ مـی‌شـود،ذی نفـع مکلـف اسـت ظـرف یـک مـاه موضوع را در دادگاه صالح پیگیری و گواهی آن را به دادگاه رسیدگی کننده ارائه و یا دادخواست لازم به همان دادگاه تقدیم نماید. در غیر این صورت دادگاه به رسیدگی خود ادامـه داده و تـصمیم مقتـضی خواهد گرفت.

www.ParsBook.org

(بندهای «ح» و «ل» ماده ۳ قانون اصلاحی) نکته دوم : تفاوت است بین ضرورت اظهارنظر (موافقت یا مخالفت) دادستان نسبت به قرار بازپرس و امکان قانونی اعتراض دادستان نسبت به قرار مزبور، اعتراض وقتی قابل طرح است که ارکان قرار محقق باشد و این دو نباید خلط شود. بنابه مراتب فوق پاسخ سؤال مطروحه منفی است و در مقررات جاری موافقت دادستان با قرارهای تأمین خواسته و اناطه پیش‌بینی نشده و تحقق اختلاف نیز متصور نمی‌باشد لیکن همانگونه که در شق ۳ بند «ن»[۱] منعکس است قرار اناطه از طرف دادستان قابل اعتراض است که این اعتراض در دادگاه صالحه قابل رسیدگی می‌باشد.

۱۰ ـ عدم جواز صدور قرار منع پیگرد در دادسرا پس از صدور کیفر خواست

سؤال: اگر پس از صدور کیفرخواست ، دادگاه به دلیل نقص تحقیقات انجام اموری را به دادسرا محول نمود چنانچه موجبی برای صدور قرارهای منع پیگرد یا موقوفی تعقیب حاصل شود آیا دادسرا می‌تواند قرار نهایی صادر نماید؟

پاسخ : دادسرا صرفاً مجاز است در حدود امور محوله اقدام نماید، در نتیجه اتخاذ تصمیم نهایی با دادگاه است.

۱۱ ـ اظهار نظر نسبت به قرارهای دادیار یا بازپرس توسط دادیار دیگر

---

[۱] . شق ۳ بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ : قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود: اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب به تقاضای شاکی خصوصی ، اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی و دادستان.

www.ParsBook.org

سؤال: چنانچه اظهار نظر نسبت به قرارهای صادره از ناحیه دادیار یا بازپرس به دادیار دیگری از ناحیه دادستان ارجاع گردد آیا نظر دادیار یاد شده برای بازپرس یا دادیار صادر کننده قرار لازم الاتباع است؟

پاسخ : با توجه به تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] ، دادیار دارای اختیارات دادستان بوده و اظهار نظر او به منزله اظهار نظر دادستان است.

۱۲ ـ صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب در وقت کشیک دادسرا

سؤال : صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب در وقت کشیک مجاز است یا خیر؟ در صورت جواز آیا اقدام دادیار کشیک موافقت دادستان را لازم دارد یا اینکه محول شدن کشیک به دادیار او را در موقعیت جانشین دادستان قرار می‌دهد؟

پاسخ : در این ارتباط سه فرض متصور است:

فرض اول : اقدام قاضی کشیک نسبت به پرونده هایی که سابقه ارجاع به شعب دیگر اعم از بازپرسی یا دادیاری دارد صرفاً در حدود ضرورت‌ها و تعیین تکلیف است و مجوزی برای صدور قرار نهایی نیست و نتیجه امر در وقت اداری به شعبه مرجوع الیه منعکس خواهد شد. در این ارتباط اتفاق نظر وجود دارد.

فرض دوم : صدور قرار نهایی در پرونده‌هایی که با حضور دادستان یا معاون اودر وقت کشیک به شعبه تحقیق ارجاع می‌گردد:

نظریه اکثریت: مانعی برای صدور قرار نهایی وجود ندارد و پس از صدور قرار باید به نظر دادستان یا معاون او برسد.

نظریه اقلیت : قاضی کشیک برای امور ضروری تعیین تکلیف می‌کند و مجوزی برای صدور قرار نهایی در وقت کشیک نیست.

فرض سوم : در مواردی که قاضی کشیک قبلاً تعیین شده و پرونده بدون ارجاع دیگری در اختیار قاضی کشیک قرار می‌گیرد:

---

[۱] . تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
با ارجاع دادستان یا در غیاب وی معاون دادسرا یا دادیار، عهده‌دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات قانونی دادستان خواهد بود.

www.ParsBook.org

نظریه اکثریت: در چنین مواردی می‌توان قرار نهایی صادر نمود النهایه باید در وقت اداری به نظر دادستان برسد لذا این اقدام دادیار در وقت کشیک نمی‌تواند به جانشینی از دادستان تلقی شود و مستلزم اظهار نظر دادستان است.

نظریه اقلیت با دو دیدگاه متمایز:

اول : بطور کلی قاضی کشیک نمی‌تواند قرار نهایی صادر کند.

دوم : در شهرستان‌هایی که دادیار یا معاون دادستان تنها مقام حاضر در حوزه قضایی باشد بعنوان مقام قضایی کشیک در خارج از وقت اداری نیز می‌تواند به حکم تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] در موارد داخل در صلاحیت خود قرار نهایی صادر و عنداللزوم پرونده را با کیفرخواست به دادگاه صالحه ارسال نماید.

۱۳ ـ قرار جلب به محاکمه

سؤال : قرار جلب به محاکمه در چه مواردی صادر می شود و بعد از صدور آن رسیدگی به پرونده در کدام مرجع انجام می گیرد؟

پاسخ : اولاً: مطابق بند «ک» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲]، بازپرس پس از انجام تحقیقات لازم مبادرت به اظهار عقیده می نماید و هر گاه عقیده بازپرس مبنی بر تقصیر متهم باشد قرار صادره قرار مجرمیت است(البته اصطلاح قرار مجرمیت مناسب نیست زیرا طبق اصل برائت مادام که کسی به موجب

---

[۱] . تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
با ارجاع دادستان یا در غیاب وی معاون دادسرا یا دادیار، عهده‌دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات قانونی دادستان خواهد بود.

[۲] . بند«ک» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
پس از آن که تحقیقات پایان یافت ، بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود ، پرونده را نزد دادستان می‌فرستد. در صورتی که به عقیده بازپرس ، عمل متهم متضمن جرمی نبوده یا اصولاً جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای ارتکاب جرم وجود نداشته باشد قرار منع تعقیب و در صورت عقیده بازپرس بر تقصیر متهم، قرار مجرمیت درباره ایشان صادر می‌نماید و چنانچه متهم در آخرین دفاع دلیل مؤثری بر کشف حقیقت ابراز نماید بازپرس مکلف به رسیدگی می‌باشد. دادستان نیز مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول، پرونده را ملاحظه نموده و نظر خود را اعلام دارد.

www.ParsBook.org

حکم قطعی محکوم نشده نمی‌توان او را مجرم تلقی نمود و بهتر بود از اصطلاح قرار جلب به محاکمه استفاده می‌شد. در قانون آیین دادرسی کیفری سابق نیز همین اصطلاح بکار رفته بود)

ثانیاً:در مواردی که دادگاه بر اساس بند ل همان ماده[1] در مقام حل اختلاف بین بازپرس و دادستان یا در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب، رای به تعقیب متهمی می‌دهد این رای قرار جلب به محاکمه تلقی می‌شود.

۱۴ ـ هزینه اعتراض به قرارهای دادسرا

سؤال : آیا اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب و عدم صلاحیت در دادسرا هزینه دادرسی لازم دارد؟ اگر پاسخ مثبت است میزان آن چقدر می‌باشد؟

پاسخ : نظریه اکثریت: چون گرفتن هر گونه وجهی مستلزم وجود نص قانون است و در این خصوص تصریحی وجود ندارد لذا هزینه ندارد.

نظریه اقلیت: به استناد بند ۱۶ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳[2] هزینه اعتراض به قرارهای مزبور ۱۰۰۰ ریال است.

---

[1] . بند «ل» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم موافق باشد کیفرخواست صادر، پرونده را از طریق بازپرسی به دادگاه صالحه ارسال می‌نماید و در صورت توافق بازپرس و دادستان با منع یا موقوفی تعقیب متهم، بازپرس دستور ابلاغ قرار صادره به شاکی خصوصی را می‌دهد و در مورد اخیر چنانچه متهم زندانی باشد فوراً آزاد می‌شود. هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد (یکی عقیده به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عقیده عکس آن را داشته باشد) رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.

[2] . بند۱۶ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موادر معین مصوب ۱۳۷۳ :
هزینه درخواست تجدیدنظر از قرارهای قابل تجدیدنظر در دادگاه و دیوان‌عالی کشور یک هزار(۱۰۰۰) ریال تعیین می‌شود.

www.ParsBook.org

۱۵ ـ مرجع حل اختلاف صلاحیت بین دو بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب

سؤال : با حصول اختلاف در صلاحیت بین دو بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب نسبت به جرایم موضوع صلاحیت محاکم عمومی و انقلاب ، حل اختلاف با کدام مرجع است؟

پاسخ : در یک حوزه قضایی، دادسرای عمومی و انقلاب (ازجمله بازپرس این دادسرا)صلاحیت رسیدگی به جرایم مربوط به دادگاه‌های عمومی و انقلاب را دارد بنابراین اختلاف بین دو بازپرس در یک حوزه قضایی منتفی است، به عبارت دیگر بازپرس یک حوزه نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت بازپرس دیگر همان حوزه صادر نماید؛ و اختلاف در صلاحیت بین دادسراهای حوزه های مختلف قابل تصور است و ارجاع پرونده به بازپرسان در یک حوزه قضایی با دادستان بوده و دادستان در چنین مواردی تعیین تکلیف می‌کند.

۱۶ ـ مرجع حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در مجرمیت متهم

سؤال : در جرایمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، چنانچه نظر دادستان با عقیده بازپرس مبنی بر مجرمیت متهم مخالف باشد حل اختلاف در دادگاه عمومی محل صورت می‌پذیرد یا دادگاه کیفری استان؟

پاسخ : با توجه به قسمت آخربند ل ماده ۳ قانون اصلاحی،[۱] حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در مورد مجرمیت یا عدم مجرمیت متهم حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل صورت می‌پذیرد.

---

[۱] . بند«ل» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم موافق باشد کیفرخواست صادر، پرونده را از طریق بازپرسی به دادگاه صالحه ارسال می‌نماید و در صورت توافق بازپرس و دادستان با منع یا موقوفی تعقیب متهم، بازپرس دستور ابلاغ قرار صادره به شاکی خصوصی را می‌دهد و در مورد اخیر چنانچه متهم زندانی باشد فوراً آزاد می‌شود . هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد(یکی عقیده به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عقیده عکس آن را داشته باشد) رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.

www.ParsBook.org

۱۷ ـ حق اعتراض دادستان به کلیه قرارهای نهایی

سؤال : آیا دادستان به قرار موقوفی تعقیب و منع تعقیب و عدم صلاحیت حق اعتراض دارد؟

پاسخ : کلیه قرارهای نهایی بازپرس باید به موافقت دادستان برسد اگر دادستان با قرار بازپرس موافق نباشد و بازپرس به اعتقاد خود باقی بماند اختلاف حاصله حسب مورد در دادگاه عمومی و یا انقلاب مطرح و تعیین تکلیف می‌گردد بنابراین موجب و ضرورتی برای اعتراض دادستان نیست.

۱۸ ـ حق اعتراض دادستان به قرار اناطه

سؤال : در بند ۳ از فراز «ن»ماده ۳ قانون اصلاحی آمده که به قرار اناطه علاوه بر شاکی خصوصی ، دادستان نیز حق اعتراض دارد در حالیکه در بند «ن» آمده «قرارهای بازپرس که دادستان با آن موافق باشد»، بنابراین بر فرض موافقت دادستان با قرار اناطه ضرورتی برای اعتراض ندارد که این امر در بند ۳ از فراز ن ماده ۳ آمده دلیل چیست آیا تعارض نیست؟

پاسخ : به پاسخ سؤال ۹ این کتاب مراجعه شود.

۱۹ ـ مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به قرارهای نهایی

سؤال : در فراز «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی[1] مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به قرارهای نهایی مذکور « دادگاه صالحه» قید گردیده منظور از دادگاه صالحه دادگاه عمومی محل است یا دادگاه تجدیدنظر؟

---

[1] و ۲ و ۳. بند«ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود: ۱ . اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب به تقاضای شاکی خصوصی.
۲. اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت ، بازداشت موقت، تشدید تأمین و تأمین خواسته به تقاضای متهم .
۳. اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی و دادستان.
اعتراض به قرارهای مذکور در بالا ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ آن می‌باشد.

www.ParsBook.org

پاســـخ: «دادگاه صالحه» حسب مـورد عبـارت از دادگـاه عمـومی یـا انقـلاب و یـا دادگاه کیفری استان است که طبق قانون، رسیدگی به موضوع در صورت وقوع جـرم در صلاحیت آن مرجع قرار دارد.

۲۰ ـ مهلت اعتراض به قرار اناطه

سؤال : قرار اناطه صادره در دادسرا ظرف چه مهلتی قابل اعتراض است ؟

پاســـخ : با توجه به بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] مهلت اعتـراض بـه قرارهـای قابل اعتراض ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ است .

۲۱ ـ صدور قرار تأمین خواسته توسط دادسرا

سؤال : آیا دادسرا می تواند قرار تأمین خواسته صادر نماید؟

پاســـخ :با توجه به شق ۲ بند ن ماده ۳ قانون اصلاحی[۳] که قرارتأمین خواسـته را نیز قابل اعتراض دانسته ، صدور قرار تأمین جایز است .

۲۲ ـ صلاحیت رسیدگی به اتهام مقامات مذکور در ماده ۱۴ آیین نامه قانون اصلاحی

سؤال : تعقیب بقیه مقامات موضوع تبصره یک ماده ۸ لایحه قانون تشکیل دادگاه‌های عمـومی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی[۱] که در ماده ۱۴ آیین نامه قانون اصلاحی[۱] به عهده دادسرای مرکز استان می‌باشد منظور کدام مقامات است ؟

---

[۱] . تبصره یک ماده ۸ لایحه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسـلامی بـا اصلاحیه‌های بعدی(اصلاحی ۶۹/۱۱/۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)
به جرایمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت است در دادگاه‌های جزایی مراکز استان رسیدگی خواهد شد. ممکن است یک یا چند شعبه از دادگـاه‌هـای مـذکور را وزارت دادگـستری برای رسیدگی به جرایم مزبور اختصاص دهد . به کلیـه جـرایم اسـتانداران و فرمانـداران و دارنـدگان پایه‌های قضایی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دادسرا و دادگاه‌های جزایـی تهـران رسـیدگی می‌شود.

www.ParsBook.org

پاســـخ : با توجه به تبصره ۱ ماده ۸ قانون تشکیل دادگـاه‌هـای عمـومی مـصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب به جز مواردی که به موجب تبصره ماده ۴ قانون اصـلاحی[۲] در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران قرار داده شده، رسیدگی به اتهام سـایر مقامـات موضوع قانون دیوان کیفر کارکنان دولت در صلاحیت مراجـع قـضایی مرکـز اسـتان مربوطه است .

۲۳ ـ رئیس حوزه قضایی شهرستان مرکز استان

سؤال : منظور از رئیس حوزه قضایی مرکز استان چه کسی می‌باشد، رئیس کل دادگـستری یـا رئیس کل دادگاه‌های شهرستان ؟

پاســـخ : با عنایت به ماده ۱۱[۳] و تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون اصلاحی[۴] رئـیس شـعبه اول دادگاه‌های عمومی در شهرستان مرکز استان و سایر شهرستان‌ها رئـیس حـوزه قضایی است.

---

۱ . ماده ۱۴ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقـلاب مـصوب ۱۳۷۳ و اصـلاحات بعدی: به جز اتهام مقامات موضوع تبصره ماده ۴ قانون که تحقیقات مقدماتی ، تعقیـب و اقامـه دعـوی نسبت به آنها منحصراً توسط دادسرای تهران صورت خواهـد گرفـت ، تعقیـب بقیـه مقامـات موضـوع تبصره ۱ ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰ شورای انقلاب اسلامی و اصلاحیه‌های بعدی آن ، توسط دادسرای شهرستان مرکز استان مربوطه به عمل خواهد آمد.

۲ . تبصره ماده ۴ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :

رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یـا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی بـه نحـوی کـه در مـواد بعـدی ذکـر می‌شود در دادگاه‌های کیفری استان به عمل خواهـد آمـد. رسـیدگی بـه کلیـه اتهامـات اعـضاء مجمـع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان ، نمایندگان مجلس شـورای اسـلامی، وزراء و معـاونین آنهـا، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه ، سفراء ، دادسـتان و رئـیس دیـوان محاسـبات ، دارنـدگان پایـه قضایی، استانداران ، فرمانداران ، و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سـرتیپ و بـالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.

۳ . ماده ۱۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی:

رئیس شعبه اول دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی رئیس حوزه قضایی است و با تصویب رئیس قوه قضاییه می‌تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد.

۴ . تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

در شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگستری استان ، رئـیس شـعبه اول دادگـاه تجدیـدنظر اسـتان می‌باشد و رئیس شعبه اول دادگاه‌های عمومی مرکز استان رئیس کل دادگاه‌های آن شهرستان خواهد بود و در غیر مرکز استان رئیس هر حوزه قضایی، رئیس شعبه اول دادگاه عمومی آن حـوزه قـضایی است.

www.ParsBook.org

۲۴ ـ وظیفه دادیار در تحقیقات مقدماتی

سؤال : با توجه به بند« و» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] و اصلاحات بعدی که تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم را بر عهده بازپرس گذاشته است وظیفه دادیار چیست؟

پاسخ: به موجب بند « و» اشاره شده در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان دارای اختیارات بازپرس است و به استناد تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] مقام یاد شده می‌تواند انجام اینگونه تحقیقات را به دادیار ارجاع نماید.

۲۵ ـ مصونیت بازپرس مجری نیابت از جهات رد

سؤال : آیا موارد رد بازپرس در موردی که بازپرس ، مجری نیابت و منحصر به فرد است تسری دارد یا خیر؟

پاسخ: قاضی مجری نیابت نیز باید مصون از جهات رد باشد.

۲۶ ـ حدود اختیارات دادستان در قرار تعلیق تعقیب

سؤال : آیا با توجه به احیاء اختیارات دادستان او می‌تواند با اختیارات حاصله از قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری قرار تعلیق تعقیب صادر نماید.؟

پاسخ: نظریه اکثریت: با توجه به نسخ صریح قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی خصوصاً مواد مربوط به تعلیق تعقیب و نظر به اینکه در مقررات

---

۱ . بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم برعهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد. در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرایم ، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون این که رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.

۲ . تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
با ارجاع دادستان یا در غیاب وی معاون دادسرا یا دادیار، عهده‌دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات قانونی دادستان خواهد بود.

www.ParsBook.org

جزایی فعلی تقسیم بندی خلاف، جنحه وجنایت وجود ندارد به نظر می‌رسد که مقررات تعلیق تعقیب قابل اجرا نیست.

نظریه اقلیت: صدور قرار تعلیق تعقیب در جرایم تعزیری و مجازات‌های بازدارنده با رعایت شرایط مندرج در ماده۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری[۱](ناظر نبودن به جرایم علیه امنیت کشور و عدم تسری به مجازات قانونی بیش از سه سال حبس) بلامانع است.

۲۷ ـ نظارت دادستان در تکمیل تحقیقات بازپرس

سؤال :دادستان یا دادیار در مقام نظارت بر تحقیقات بازپرس یا اظهارنظر در مورد قرار نهائی وی تکمیل چه نوع تحقیقاتی را می توانند بخواهند، آیا نظریات دادستان در مورد تحقیقات غیر مهم هم متبع است یا خیر؟

پاسخ :طبق بند«هـ»ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲] دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت، در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص بداند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد ولو اینکه بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند بنابراین تشخیص ضرورت تحقیقات با دادستان است و بازپرس مکلف به انجام تحقیقات مورد نظر

---

[۱] . ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ۱۳۵۶ :
در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی هرگاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد:
اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون بواقع باشد.
متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد.
شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد.

[۲] . بند «هـ » ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد ولو این که بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند. بازپرس در جریان تحقیقات ، تقاضای قانونی دادستان را اجراء نموده، مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه مواجه با اشکال شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می‌شود.

www.ParsBook.org

دادستان می باشد، بدیهی است دادستان نیز باید در اجرای این وظیفه، تحقیقاتی را از بازپرس درخواست نماید که موثر در موضوع باشد.

۲۸ ـ ضمانت اجرای عدم پرداخت هزینه شکایت کیفری و تجدیدنظر خواهی

سؤال :در صورت عدم پرداخت هزینه تجدیدنظر خواهی در امر کیفری و همچنین شکایت در امر کیفری در دادگاه یا دادسرا تکلیف چیست؟ آیا مانند امور حقوقی است یا خیر؟ ضمانت اجرایی چیست؟

پاسخ: در خصوص هزینه مرحله تجدیدنظر از حکم در امر کیفری، بموجب ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] رسیدگی به موضوع مستلزم ابطال تمبر هزینه دادرسی است و چنانچه تجدیدنظر خواه هزینه تجدیدنظر خواهی را نپردازد و از موارد معافیت موضوع ماده ۲۴۳ همان قانون[۲] و تبصره های آن نباشد بر اساس ماده ۲۴۵ قانون[۳] مذکور مدیر دفتر اخطار رفع نقص صادر و در صورت عدم رفع نقص دادگاه اتخاذ تصمیم می نماید.

در مورد هزینه شکایت کیفری در دادگاه و دادسرا دو نظر ابراز شد:

---

[۱] . ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
تجدیدنظر خواهی طرفین نسبت به جنبه کیفری رأی به موجب درخواست کتبی و با ابطال تمبر هزینه دادرسی مقرر صورت می‌گیرد.

[۲] . ماده ۲۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
چنانچه تجدیدنظر خواه، مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر شود، دادگاه صادر کننده رأی به این ادعا طبق مقررات رسیدگی خواهد نمود.
تبصره ۱ ـ هرگاه تجدیدنظر خواه زندانی باشد از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر نسبت به امری که به موجب آن بازداشت است ، معاف خواهد بود.
تبصره ۲ ـ رئیس حوزه قضایی یا معاون او می‌تواند با توجه به وضعیت تجدیدنظر خواه، او را از پرداخت هزینه تجدیدنظر خواهی در امر کیفری معاف نماید.

[۳] . ماده ۲۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
هرگاه درخواست یا دادخواست تجدیدنظر فاقد یکی از شرایط مقرر قانونی باشد مدیر دفتر ظرف ۲ روز نقایص آن را به درخواست کننده یا تقدیم کننده دادخواست اخطار می نماید تا در مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ نقایص مذکور را رفع نماید . در صورتی که در مهلت مقرر رفع نقص به عمل نیاورد و یا درخواست و دادخواست تجدیدنظر خود را خارج از مهلت مقرر قانونی به دفتر دادگاه یا به دفتر بازداشتگاه تسلیم نماید، دفتر موظف است آن را به نظر دادگاه برساند. دادگاه حسب مورد تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید.

www.ParsBook.org

نظریه اکثریت: مطابق ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] شاکی باید هزینه شکایت کیفری را بپردازد و میزان هزینه مذکور در ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین[۲] مشخص شده است ، با توجه به اینکه امر تعقیب به دادسرا واگذار شده و ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب هم اشاره به رعایت مقررات آیین دادرسی کیفری دارد بنابراین در مواردی که جرم جنبه خصوصی دارد شاکی باید هزینه شکایت را بپردازد در غیر اینصورت شکایت او قابل رسیدگی نیست مگر اینکه از پرداخت هزینه طبق مقررات قانون معاف شده باشد، جرایمی که تعقیب آنها به موجب قانون از تکالیف دادستان است مستلزم پرداخت هزینه نیست.

نظریه اقلیت: اخذ هرگونه وجه از افراد بدون مجوز قانونی ممنوع است، ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مربوط است به هزینه شکایت در دادگاه و درباره دادسرا و هزینه های آن نص خاصی وجود ندارد. بنابراین با توجه به اصول مسلم حقوق جزا و اینکه شکایت کیفری باید مجانی باشد و با عنایت به اصل ۳۴ قانون اساسی[۳] اخذ هزینه از شاکی موجب قانونی ندارد.

---

[۱] . ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ :
شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر مقررات هنگام شکایت تأدیه نماید . مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری، مطالبه ضرر و زیان می‌نماید باید هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد . هرگاه مدعی خصوصی متمکن نبوده و استطاعت تأدیه هزینه دادرسی را نداشته باشد و از دادگاه تقاضای معافیت نماید، دادگاه می‌تواند پس از اظهار نظر رئیس حوزه قضایی یا معاون وی در این خصوص مدعی را از تأدیه هزینه دادرسی برای همان موضوعی که مورد ادعاست بطور موقت معاف نماید. تأخیر رسیدگی به امر جزایی به علت عدم تأدیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی جایز نیست و احراز عدم تمکن با نظر دادگاه است.

[۲] . ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۷۳ :
قوه قضاییه موظف است کلیه درآمدهای خدمات قضایی از جمله خدمات مشروع زیر را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید.
بند ۴ ـ تقدیم دادخواست و درخواست تعقیب کیفری به مراجع قضایی علاوه بر حقوق مقرر مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ یک هزار (۱۰۰۰) ریال می‌باشد.
بند ۲۱ ـ هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظر از احکام کیفری ده هزار ریال تعیین می‌شود.

[۳] . اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب همه پرسی ۱۳۵۸:
دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

www.ParsBook.org

۲۹ ـ اتخاذ نظر سوم توسط دادگاه در موقعیت حل اختلاف بین دادستان و بازپرس

سؤال : در صورتی که پرونده جهت حل اختلاف بین بازپرس و دادستان به دادگاه ارسال شود آیا دادگاه می تواند هیچیک از نظرات را نپذیرفته و نظر سومی مغایر با نظرات آنان اعلام نماید؟ در این صورت تکلیف دادسرا چیست؟

پاسخ: نظریه اکثریت:دادگاه صرفاً می تواندرموضوع اختلاف اظهار نظرنماید.

نظریه اقلیت: همانطورکه اداره حقوقی قوه قضاییه نیزدرنظریات متعدد ازجمله نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۰ ــ ۱۳۷۱/۳/۹[۱] اعلام نموده است در خصوص موضوع مورد اختلاف، دادگاه مقید به تایید نظریه دادستان یا بازپرس نیست و می تواند نظریه دیگری ابراز کند که در این صورت چون دادسرا در معیت دادگاه است این تصمیم برای دادسرا لازم الاتباع است.

۳۰ ـ صلاحیت دادسرا در رسیدگی به جرایم قاچاق ارز و کالا

سؤال : آیا قاچاق کالا و ارز در صلاحیت رسیدگی دادگاه است یا دادسرا نیز مجاز به امر تحقیق و تعقیب می باشد؟

پاسخ: نظریه اکثریت: قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۷۴/۲/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام حکم قضیه را در ماده ۴ و تبصره یک[۲] آن مشخص نموده و چون مقررات خاص راجع به موضوع مجرمانه

---

[۱] . نظریه شماره ۷/۱۹۰ ـ ۱۳۷۱/۳/۹ اداره حقوقی قوه قضاییه :
دادگاه تابع نظر دادسرا نیست بلکه این دادسرا است که در معیت دادگاه به وظایف قانونی خود عمل می‌نماید. در مورد حل اختلاف دادگاه اختیار دارد هر دو نظر(دادستان و بازپرس) را مردود اعلام دارد و نظر خود را اعلام نماید و دادسرا مکلف به تبعیت است.*
* نظرات اداره حقوقی در زمینه مسائل کیفری ـ جلد ۲ ـ نشر روزنامه رسمی ـ چاپ ۲ ـ ۱۳۷۷ ـ ص۶۵۶.

[۲] . ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۷۴/۲/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام :

www.ParsBook.org

مشخص تدوین شده است قانون اصلاحی جدید (قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی وانقلاب) تسری بر مفاد آن ندارد لذا بهمان ترتیب که در قانون خاص مقید است عمل می‌شود.

نظریه اقلیت:به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تعقیب کلیه جرایم به عهده دادسرا گذاشته شده باستثناء جرایم موضوع تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، درمواردی که موضوع قاچاق منطبق با استثنائات تبصره مذکور نیست پرونده باید ابتدا در دادسرا مورد بررسی قرار گیرد و این امر منافاتی با مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام ندارد.

۳۱ ـ موارد صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست بدون تحقیق از متهم توسط دادسرا

سؤال :اصولاً در چه مواردی مقامات دادسرا بدون تحقیق از متهم یا جمع آوری ادله جرم و توجه اتهام به متهم می‌توانند قرار مجرمیت و کیفرخواست صادر نمایند؟

پاسخ: ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] رسیدگی غیابی را جز در مورد جرایمی که جنبه حق الهی دارد تجویز نموده است، صدور قرار مجرمیت و

مراجع قضایی مکلفند پس از دریافت شکایت حداکثر ظرف مدت یک ماه نسبت به صدور حکم اقدام و مراتب را به گمرک یا سایر اداره‌های ذیربط اعلام نمایند.

تبصره ۱ ـ رسیدگی به پرونده های موضوع این قانون تابع تشریفات آیین دادرسی و تجدیدنظر نبوده و از جهت ایجاد وحدت رویه در نحوه رسیدگی محاکم قضایی دستورالعمل مربوطه به وسیله قوه قضاییه ظرف مدت دو هفته پس از تصویب این قانون تهیه و به مراجع ذیربط ابلاغ خواهد شد.

[۱] . تبصره۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

پرونده هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است ،همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود ، مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

[۲] . ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ :

در کلیه جرایم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق الهی ندارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و یا لایحه نفرستاده باشند دادگاه رأی غیابی صادر می‌نماید این رأی پس از ابلاغ واقعی ظرف ده روز قابل واخواهی در دادگاه صادر کننده رأی می‌باشد و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر قانون تجدیدنظر احکام دادگاه‌ها قابل تجدیدنظر است.

www.ParsBook.org

کیفرخواست منوط بـه تحقیـق و جمـع آوری دلایـل اسـت و بـا تحـصیل دلایـل و در صورت عدم دسترسی به متهم در کلیه موارد نیز می توان با انجام تـشریفات قـانونی قرار مجرمیت مربوطه و متعاقب آن کیفرخواست صادر نمود.

۳۲ ـ تعقیب مجدد متهمی که قرار منع تعقیبش صادر شده

سؤال : آیا تعقیب مجدد متهمی که به لحاظ ضعف دلایل اثباتی در موردش قـرار منـع تعقیـب صادر شده با تحصیل دلایل جدید امکان پذیر است یا خیر ؟

پاســخ : با توجه به مفاد ذیـل بنـد ن مـاده ۳ اصـلاحی کـه مقـرر مـی‌دارد: « ..... هرگاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر و قطعی شـده باشـد دیگـر نمی‌توان به همین اتهام او را تعقیب کرد مگـر بعـد از کـشف دلایـل جدیـد کـه در ایـن صورت فقط برای یک مرتبه می‌تـوان بـه درخواسـت دادسـتان وی را تعقیـب نمـود » تعقیب مجدد متهم در صورت تحصیل دلایل جدید با تجـویز دادگـاه بـرای یـک نوبـت امکان پذیر است.

۳۳ ـ دادسرا و دعاوی تصرف موضوع قانون رفع تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲

سؤال :آیا دادسرا می‌تواند بر اساس مقررات تصرف عدوانی سال ۱۳۵۲ و آیین دادرسی مدنی جدید به دعاوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق رسیدگی نماید یا خیر ؟

پاســخ : نظریه اکثریت : در چارچوب قانون رفع تصرف عدوانی مـصوب ۱۳۵۲ و قانون آیین دادرسی مدنی جدید دادسرا مجاز به رسیدگی می‌باشد .

نظریه اقلیت : با توجه بـــه تـصویب قـانون آیـین دادرسـی مـدنی مـصوب ۱۳۷۹ اختیارات مزبور به دادگاه تفویض شده و به نظر می‌رسد قانون مـصوب سـال ۱۳۵۲ نسخ ضمنی شده است.

۳۴ ـ حق تفهیم اتهام و اخذ تأمین از متهم توسط بازپرس حوزه قضایی محل دستگیری

www.ParsBook.org

سؤال :در مواردی که جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شده و متهم در حوزه دیگری دستگیر گردد آیا بازپرسی که متهم در حوزه او دستگیر شده حق تفهیم اتهام و اخذ تأمین از متهم را دارد یا خیر؟

پاسخ: به موجب مادتین ۵۲[۱] و ۵۳[۲] قانون آیین دادرسی کیفری، مرجع قضایی که متهم در حوزه آن دستگیر شده تحقیقات و اقدامات مقتضی از جمله جمع آوری ادله، تفهیم اتهام و اخذ تأمین و هر اقدام دیگری که مربوط به محل دستگیری است به انجام رسانیده سپس با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادسرای صالح ارسال و عندالاقتضاء متهم را اعزام می‌نماید. بدیهی است چنانچه محل وقوع جرم معلوم نباشد تحقیقات را ادامه داده و اتخاذ تصمیم نهایی خواهد نمود.

۳۵ ـ مرجع اظهارنظر نسبت به قرار بازداشت موقت بر اساس نیابت تفویضی

سؤال :در صورتی که قرار بازداشت موقت بر اساس نیابت تفویضی صادر شود کدام دادستان باید در مورد این قرار اظهارنظر نماید، دادستان محل اعطاء نیابت یا محل اجرای آن؟ در رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار بازداشت موقت مذکور دادگاه کدام محل صالح است؟

پاسخ: نظریه اکثریت: اعم از اینکه بازپرس معطی نیابت اظهارنظر نسبت به نوع تأمین(قرار بازداشت موقت) کرده یا نکرده باشد، چون قرار بازداشت توسط بازپرس مجری نیابت صادر می شود(هر چند به درخواست بازپرس معطی نیابت)اظهار نظر نسبت به آن به عهده دادستان همان حوزه مجری نیابت است و به اعتراض متهم نیز در دادگاه همان محل رسیدگی می‌شود.

---

[۱] . ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ :
در مواردی که جرم خارج از حوزه قضایی دادگاه واقع شده ولی در حوزه آن کشف یا مرتکب در حوزه آن دستگیر شده باشد و همچنین در مواردی که دادگاه محل وقوع جرم صلاحیت محلی برای رسیدگی نداشته باشد، دادگاه تحقیقات مقتضی را به عمل آورده و پرونده را همراه با متهم (در صورت دستگیری) نزد دادگاه صالح ارسال می‌دارد.

[۲] . ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ :
چنانچه جرمی در محل کشف شود ولی محل وقوع آن معلوم نباشد، دادگاه به تحقیقاتی که شروع کرده ادامه می‌دهد تا وقتی که تحقیقات ختم و یا محل وقوع جرم معلوم شود، چنانچه محل وقوع جرم مشخص نگردد دادگاه رسیدگی را ادامه داده و اقدام به صدور رأی می نماید.

www.ParsBook.org

نظریه اقلیت:چنانچه صدور قرار بازداشت موقت از طرف بازپرس معطی نیابت درخواست شود و بازپرس مجری نیابت نسبت به تقاضای مزبور اقدام نماید تأیید قرار بازداشت و رسیدگی به اعتراض نسبت به آن در صلاحیت مرجع قضایی محل معطی نیابت است.

۳۶ ـ عدم امکان اخذ پرونده از یک شعبه بازپرسی و ارجاع به شعبه دیگر

سؤال :آیا دادستان می‌تواند پرونده را از شعبه بازپرسی اخذ و به شعبه بازپرسی دیگری ارجاع نماید ؟ در مورد دادیاران این اختیار را دارد یا خیر؟

پاسخ: با توجه به ملاک ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] و تبصره آن همچنین ماده۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و

انقلاب[۲] اخذ پرونده از بازپرس و ارجاع آن به بازپرس دیگر جایز نیست البته در غیاب بازپرس مرجوع الیه و با احراز فوریت و ضرورت امر دادستان می‌تواند تا حضور بازپرس مربوطه انجام تحقیقات و اقداماتی را از بازپرس دیگر بخواهد. در مورد دادیاران با توجه به اینکه به نمایندگی از طرف دادستان اقدام می‌نمایند اخذ پرونده بلامانع است.

۳۷ ـ مبنای تبعیت بازپرس از دادستان در تحقیقات مقدماتی

---

۱ . ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع الیه اخذ و به شعبه دیگری ارجاع کرد، مگر به تجویز قانون .
تبصره ـ رعایت مفاد این ماده در مورد رسیدگی سایر دادگاه‌ها نیز الزامی است.

۲ . بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد. در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم برای حفظ و جمع آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرایم ، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون اینکه رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.

www.ParsBook.org

سؤال : با توجه به مقررات فعلی آیا بازپرس و دادیار و همچنین دادستان ، به عنوان ضابط دادگستری محسوب می‌شوند یا خیر؟ چنانچه پاسخ منفی است مبنای تبعیت بازپرس از دادستان در تحقیقات مقدماتی و جمع آوری ادله چیست؟

پاسخ: ضابطین در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] مشخص شده‌اند، بنابراین دادستان، بازپرس و دادیار ضابط محسوب نمی‌شوند هر چند به موجب بند ب ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲]، دادستان رئیس ضابطین از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند می‌باشد، به‌علاوه با توجه به اینکه تعقیب امر کیفری به عهده دادستان است الزام بازپرس به تبعیت از دادستان در جمع آوری ادله ، انجام تحقیقات و سایر اقدامات به مفهوم ضابط بودن تلقی نمی‌گردد.

۳۸ ـ تکلیف دادسرا نسبت به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم

سؤال : آیا تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم در دادسرا محملی دارد یا خیر؟ در صورت امکان تقدیم دادخواست تکلیف قضات دادسرا در قبال این دادخواست چیست؟

پاسخ: نظریه اکثریت: تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم به بازپرس منعی ندارد، در صورتی که پرونده منتهی به صدور قرار مجرمیت و کیفر خواست شود، دادخواست نیز ضمیمه پرونده کیفری عیناً به دادگاه صالح فرستاده می‌شود، لیکن چنانچه امر کیفری در دادسرا منتهی به صدور کیفرخواست نشود (قرار منع

---

[۱] . ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ :
ضابطین دادگستری و .... عبارتند از :
۱ ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ۲ ـ رؤسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان ۳ ـ مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند۴ ـ سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند ۵ ـ مقامات و مأمورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شود.

[۲] . بند «ب » ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است.

www.ParsBook.org

تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر شود) دادخواست مدعی جهت اقدام قانونی بـه دادگـاه صالح ارسال خواهد شد.

نظریه اقلیت: در مواردی که امر کیفری در دادسـرا منجـر بـه کیفرخواسـت نـشود ارسال پرونده از دادسرا به دادگاه صالحه ممکن است حسب تقاضای مدعی یا دادگاه صالحه باشد.

۳۹ ـ ضمانت عدم انجام وظیفه مقامات رسمی در اعلام امر جزایی به دادستان

سؤال :ضمانت اجرای بند ج ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقـلاب[۱] چیست؟

پاســـخ: بجز موضوعات مطروحه در مـاده ۶۰۶ قـانون مجـازات اسـلامی[۲]، سـایر موارد ضمانت اجرای کیفری ندارد.

۴۰ ـ مدت زمان تأیید قرار بازداشت موقت از سوی دادستان

سؤال : با عنایت به بند ح ماده ۳ قانون اصلاحی[۳] که بازپرس وظیفه دارد ظرف ۲۴ ساعت قرار بازداشت موقت را بنظر دادستان برساند، دادستان چه مدت فرصت دارد تا قرار بازداشت را تائیـد یا با آن مخالفت نماید؟

---

[۱] . بند «ج» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
مقامات و اشخاص رسمی در مواردی که باید امر جزایی را تعقیب نمـود، موظفنـد مراتـب را فـوراً بـه دادستان اطلاع دهند.

[۲] . ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ :
هر یک از رؤسا یا مدیران یا مسئولین سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقـوع جـرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی یـا کلاهبـرداری یـا جـرایم موضـوع مـواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا مؤسـسات تحـت اداره یـا نظـارت خـود مطلـع شـده و مراتـب را حـسب مـورد بـه مراجـع صلاحیتدار قضایی یا اداری اعلام ننماید علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال بـه انفـصال موقـت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

[۳] . بند «ح» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
بازپرس رأساً و یا به تقاضای دادستان می‌تواند در تمام مراحل تحقیقـاتی در مـوارد مقـرر در قـانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امـور کیفـری مـصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیـسیون قـضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، قرار بازداشت موقت متهم و همچنین قرار اخذ تأمین و تبدیل تـأمین را

www.ParsBook.org

پاســـخ: فوریت موضوع مورد نظر است و ملاک آن را عرف قضایی تعیین می‌کند

۴۱ ـ وظایف دادستان در قوانین و مقررات

سؤال :در بند الف ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] وظایف دادستان و دادسرا احصاء شده است، تکلیف سایر وظایف و اختیاراتی که در قوانین و مقررات پراکنده دیگر قبلاً به عهـده دادسـرا و دادسـتان گذاشته شده چه می شود؟

پاســـخ: با توجه به حذف تبصره مـاده ۱۲ قـانون تـشکیل دادگـاه‌هـای عمـومی و انقلاب در اصلاحیه سال ۱۳۸۱[۲] ، کلیه وظایفی که برای دادستان در قوانین مختلف در نظر گرفته شده کماکان به عهده دادستان اسـت ، مگـر اینکـه بـه موجـب قـوانین لازم الاجراء وظیفه خاصی بر عهده رئیس حوزه قضایی نهاده شده باشد.

صادر نماید. در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت صادر کرده باشد مکلـف اسـت ظـرف بیست و چهار ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال نماید. هرگـاه دادسـتان ، بـا قـرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد، نظر دادستان متبع است و چنانچه علتی که موجب بازداشت بـوده است مرتفع شده و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد بازداشت با موافقت دادستان رفع خواهد شد و همچنین در موردی که دادستان تقاضای بازداشـت کـرده و بـازپرس بـا آن موافـق نباشـد حـل اختلاف، حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.

[۱] . بند«الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

دادسرا که عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامـه دعـوی از جنبـه حـق الهـی و حفـظ حقـوق عمومی و حدود اسلامی ،اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است بـه ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار ، بـازپرس و تـشکیلات اداری خواهـد داشـت. اقدامات دادسرا در جرایمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شـروع مـی‌شـود . در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی البدل بر عهده دارد.

[۲] . تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳(حذف شده):

امور حسبیه و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین بر عهده دادستان عمومی بوده به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به رؤسای محاکم تفویض شده است به رئیس دادگستری شهرستان و استان محـول می‌شود.

ماده ۱۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

در شهرستان ، رئیس دادگستری ، رئیس حوزه قضایی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاه‌ها ریاسـت اداری دارد در مرکز استان، رئیس کل دادگستری استان، رئیس کـل دادگـاه‌هـای تجدیـدنظر و کیفـری استان است و بر کلیه و دادگاه‌ها و دادسراها و دادگـستری‌هـای حـوزه آن اسـتان نظـارت و ریاسـت اداری خواهد داشت. همچنین رئیس دادگستری هر حـوزه بـر دادسـرای آن حـوزه نظـارت و ریاسـت اداری دارد.

www.ParsBook.org

۴۲ ـ لزوم اطلاع دادستان از رسیدگی بازپرس در جرایم مشهود

سؤال : با توجه به شقوق ۲ و۳ بند «د» ماده ۳ اصلاحی[۱] در مواردی که بازپرس در جرایم مشهود بدون ارجاع دادستان شروع به تحقیق می نماید آیا مقام مذکور شخصاً مجاز است تا پایان رسیدگی به پرونده، تحقیقات را ادامه دهد؟

پاسخ:نظریه اکثریت: بازپرس در جرایم مشهود که خود ناظر وقوع آن بوده می‌تواند شروع به تحقیقات نماید، النهایه با توجه به وظایف نظارتی دادستان که در بند «هـ» ماده یاد شده[۲] نیز آمده است باید بلافاصله مراتب را به دادستان اطلاع دهد در این مورد ادامه تحقیقات نیاز به ارجاع دادستان ندارد.

نظریه اقلیت: بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاحی[۳] دادسرا را با مجموعه قضات آن اعم از معاون، دادیار و بازپرس به ریاست دادستان معرفی می کند و با توجه به نقشی که به عنوان نظارت و دادن تعلیمات لازمه در بند « هـ » ماده ۳ قانون اصلاحی برای دادستان منظور شده است و همچنین سایر مقرراتی که در قانون اصلاحی در روابط بین دادستان و بازپرس منظور گردیده است استفاده می‌شود که بازپرس

---

[۱] . شقوق ۲ و ۳ بند «د» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
شق ۲ ـ شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.
شق ۳ ـ در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.

[۲] . بند«هـ» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد ولو این که بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند.
بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجرا نموده ، مراتب را در صورتمجلس قید می‌کند و هرگاه مواجه با اشکال شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می‌شود.

[۳] . بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادسرا که عهده‌دار کشف جرم ، تعقیب متهم به جرم ،اقامه دعوی از جنبه حق‌اللهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی ،اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار ، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت . اقدامات دادسرا در جرایمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود در حوزه قضایی بخش ،وظیفه دادستان را دادرس علی البدل بر عهده دارد.

www.ParsBook.org

چنانچه وفق شق ۳ بند « د » ماده ۳ قانون مذکور[۱] شروع به تحقیقات نمود باید فوراً نتیجه را برای هرگونه اقدام به دادستان اعلام نماید، بازپرس در صورت ارجاع دادستان به تحقیقات خود ادامه خواهد داد.

۴۳ ـ اعلام به دادستان و انتظار بازپرس در رسیدگی به اشکالات حادث شده در پرونده

سؤال :منظور از قسمت اخیر بند « هـ » ماده ۳ اصلاحی[۲] (مبنی بر اینکه هر گاه بازپرس مواجه با اشکال شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می شود) چیست؟

پاسخ: نظریه اکثریت: منظور از عبارت فوق کلیه اشکالاتی که انجام وظیفه بازپرس در امر تحقیقات را غیر مقدور می‌سازد مثل مواردی که رفتن به محل برای معاینه جسد جز بوسیله قایق یا هلیکوپتر ممکن نیست و چنین وسائلی در اختیار بازپرس نباشد.

نظریه اقلیت: منظور موانع قانونی است که بدون رفع آن موانع ، تعقیب نباید تداوم یابد مانند مصونیت‌ها، سکوت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت.

۴۴ ـ دستور دادستان به بازپرس در انجام بعضی از تحقیقات

سؤال : به موجب بند «و» ماده ۳ قانون اصلاحی[۳] « تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد» در قسمت اخیر این بند نیز مقرر شده « دادستان می‌تواند انجام بعضی از

---

[۱] . شق ۳ بند «د» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب۱۳۸۱: در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.

[۲] . بند«هـ» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱: دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد ولو این که بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند. بازپرس در جریان تحقیقات ، تقاضای قانونی دادستان را اجراء نموده ، مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه مواجه با اشکال شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می‌شود.

[۳] . بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

www.ParsBook.org

تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون اینکه رسیدگی امر را به طور کلی بـه آن بازپرس ارجاع کرده باشد» آیا تعارضی بین صدر و ذیل این بند وجود ندارد؟

پاســـخ: تعارضی وجود ندارد مانند اینکه پرونده را از جهت انجام برخی تحقیقـات مقدماتی و یا فقط برای اخذ تأمین از متهم یا جلب نظر کارشناس به بازپرس ارجـاع و تقاضا شود پس از انجام امر، پرونده را اعاده نماید.

۴۵ ـ ضرورت ابلاغ قرارهاي نهايي توسط دادسرا

سؤال : آیا مطابق نص بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱]، ابلاغ قرار منع یا موقـوفی تعقیـب بـه شاکی کافی است؟

پاســـخ: بند «ن» مذکور در مقام احصاء قرارهای قابل اعتراض است ولی هـر نـوع قرار نهائی باید به طرفین ابلاغ شود.

۴۶ ـ امکان آزادی متهم در قرار موقوفی یا منع تعقیب پس از موافقت دادستان

تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد . در جرایمی که در صلاحیت رسـیدگی دادگـاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد. در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صـلاحیت دادگـاه کیفـری اسـتان اسـت دادسـتان تـا قبـل از حضور و مداخله بازپرس ،اقدامات لازم را برای حفظ و جمع آوری دلایل و آثار جرم به عمل مـی‌آورد و در مورد سایر جرایم،دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون این که رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.

[۱] . بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صـالحه بـوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعـی خواهـد بود.

۱ ـ اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب به تقاضای شاکی خصوصی.

۲ ـ اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت ، بازداشت موقت، تشدید تأمین و تـأمین خواسـته بـه تقاضـای متهم.

۳ ـ اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی و دادستان.←

←اعتراض به قرارهای مذکور در بالا ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ آن می باشد.

اعتراض به قرارها باعث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای قرار نبوده و کلیه اقـدامات بازپرسـی تـا اخذ تصمیم دادگاه به قوت خود باقی خواهد بود و چنانچ نتیجه قرار صادره آزادی متهم زندانی باشـد فوراً اجراء می‌شود.

www.ParsBook.org

سؤال :در بند «ل» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] مقید است « در صورت توافق بازپرس و دادستان با قرار منع یا موقوفی تعقیب متهم، چنانچه متهم زندانی باشد فوراً آزاد می‌شود» آیا آزادی متهم در صورت صدور قرار موقوفی یا منع تعقیب منوط به موافقت دادستان است و بازپرس در صورت گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت حق ندارد قبل از موافقت دادستان متهم را آزاد کند و با توجه به اینکه دادستان برای اظهار نظر در مورد قرار نهائی بازپرس پنج روز مهلت دارد آیا متهم در این مدت در زندان بماند؟

پاسخ: نظریه اکثریت: به موجب بند«ل» ماده ۳ قانون اصلاحی آزادی متهم پس از موافقت دادستان با قرار منع یا موقوفی تعقیب صادره از ناحیه بازپرس امکان پذیر است النهایه با توجه به زندانی بودن متهم دادستان باید در اظهار عقیده تسریع نماید البته بازپرس می‌تواند در چنین مواردی قبل از موافقت دادستان با تخفیف و تبدیل تأمین، متهم را آزاد نماید مگر در مورد قرار بازداشت موقت که مستلزم موافقت دادستان است.

نظریه اقلیت: با توجه به ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری[۲] که در مورد قرارهای دادسرا نیز لازم الاجراء می‌باشد همین که قرار منع تعقیب یا برائت متهم صادر شد مرجع قضایی مکلف است از قرار تأمین رفع اثر نموده و زندانی را مرخص نماید، توجیهی وجود ندارد که متهم با وجود قرار منع یا موقوفی تعقیب بازهم در توقیف بماند، تفسیر قانون جزا به نفع متهم نیز این نظر را به خوبی توجیه می‌کند.

---

[۱] . بند «ل» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم موافق باشد کیفرخواست صادر، پرونده را از طریق بازپرسی به دادگاه صالحه ارسال می‌نماید و در صورت توافق بازپرس و دادستان با منع یا موقوفی تعقیب متهم ،بازپرس دستور ابلاغ قرار صادره به شاکی خصوصی را می‌دهد و در مورد اخیر چنانچه متهم زندانی باشد فوراً آزاد می‌شود.
هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد(یکی عقیده به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عکس آن را داشته باشد) رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.

[۲] . ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
چنانچه قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب یا برائت متهم صادر شود یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود قرارهای تأمین صادره ملغی الاثر خواهد بود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین وثیقه رفع اثر نماید.

www.ParsBook.org

۴۷ ـ عدم ضرورت اخذ تأمین پس از تفهیم اتهام

سؤال :با توجه به مواد ۱۲۹[۱] و ۱۳۲[۲] قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری ، آیا پس از تفهیم اتهام به متهم صدور قرار تأمین الزامی است؟

پاسخ : ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته « ... موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم می کند آنگاه شروع به تحقیق می‌نماید.»بدیهی است نتیجه تحقیق ممکن است دلالت بر عدم وقوع جرم ، عدم توجه اتهام به متهم ، شمول مرور زمان ، احراز گذشت شاکی و نظائر آن باشد که اصولاً در این موارد ضرورتی به اخذ تأمین نیست . تکلیف مقرر در ماده ۱۳۲ قانون مذکور نیز مربوط به این است که بدون تفهیم اتهام اخذ تأمین جائز نیست نه این که الزاماً پس از تفهیم اتهام تأمین اخذ شود ،اصولاً ضرورت اخذ تأمین ناظر به موردی است که مقام قضایی نظر به ادامه تحقیقات داشته باشد.

---

[۱] . ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
قاضی ابتداء هویت و مشخصات متهم(اسم ، اسم پدر،شهرت ،فامیل، سن ، شغل، عیال، اولاد و تابعیت) و همچنین آدرس(شهر ، بخش ، دهستان، روستا ، خیابان، کوچه ، و شماره منزل)او را دقیقاً سؤال نموده و به نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق به آسانی مقدور باشد و متذکر می‌شود که مواظب اظهارات خود باشد و سپس موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح که به متهم تفهیم می‌کند آنگاه شروع به تحقیق می نماید . سؤالات باید مفید و روشن باشد . سؤالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است. چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید امتناع او در صورتمجلس قید می‌شود.

[۲] . ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری،قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر نماید:
التزام به حضور با قول شرف .
التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه الکفاله.
اخذ کفیل با وجه الکفاله.
اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت بانکی یا مال منقول و غیر منقول.
بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر در این قانون.
تبصره ـ قاضی مکلف است ضمن صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه به کفیل یا وثیقه گذار (چنانچه وثیقه گذار غیر از متهم باشد) تفهیم نماید، در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه گذار نسبت به وصول وجه الکفاله و ضبط وثیقه طبق مقررات این قانون اقدام خواهد شد.

www.ParsBook.org

۴۸ ـ ضرورت استعلام سوابق کیفری متهمین

سؤال :آیا در مورد شق ۶ بند « م» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] نیاز به استعلام سوابق کیفری وجود دارد یا باید به اظهار متهم در این خصوص اکتفاء کرد؟

پاســـخ : نظریه اکثریت: با توجه به مستند مورد سـوال، اسـتعلام سـوابق کیفـری متهم از مرجع قانونی مربوطه ضرورت دارد و نمی‌توان به اظهارات متهم اکتفا کرد.

نظریه اقلیت: استعلام سوابق کیفری متهمـین در کلیـه مـوارد الزامـی نیـست زیـرا اصل برائت است و به اظهارات متهم اکتفا می‌شود مگر در مواردی که قاضی با وجود قرائنی احتمال دهد که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری است کـه در ایـن صـورت مراتب را استعلام مـی‌کنـد . (مـثلاً احتمـال دهـد مـتهم از سـارقین سـابقه دار اسـت)، استعلام سوابق کلیه متهمین موجب تأخیر بدون جهت در رسـیدگی در غالـب مـوارد خواهد شد.

۴۹ ـ تجویز دادگاه به رسیدگی مجدد بازپرس پس از قرار منع پیگرد

سؤال : به موجب قسمت آخر بند«ن» ماده ۳ قانون اصـلاحی[۲] کـه مقـرر مـی دارد رسـیدگی مجدد بازپرس پس از صدور قرار منع پیگرد فقط برای یک نوبت و بعد از کشف دلایـل جدیـد بـا تجویز « دادگاه» میسر است منظور کدام« دادگاه» است؟

پاســـخ: دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد.

---

[۱] .شق ۶ بند «م» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱: سابقه محکومیت کیفری در صورتی که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری باشد.

[۲]. قسمت آخر بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عممی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱: هرگاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر و قطعی شده باشد دیگر نمی‌توان به همـین اتهام او را تعقیب کرد، مگر بعد از کشف دلایل جدید که در این صورت فقط برای یک مرتبه می‌توان بـه درخواست دادستان وی را تعقیب نمـود. هرگـاه دادگـاه تعقیـب مجـدد مـتهم را تجـویز کنـد بـازپرس، رسیدگی و قرار مقتضی صادر می‌نماید. این امر مانع از رسیدگی به دادخواست ضـرر و زیـان مـدعی خصوصی نمی‌باشد.

www.ParsBook.org

۵۰ ـ نحوه درخواست احاله در دادسرا

سؤال : طریقه احاله در دادسرا چگونه است؟

پاســـخ: با توجه به ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] بازپرس درموارد احالـه مراتب را به دادستان محل اعلام و دادستان در صورت صلاحدید مراتب را به رئـیس حوزه قضایی منعکس نموده و درخواست احاله می نمایـد، رئـیس حـوزه قـضایی در صورت موافقت مطابق ماده ۶۲ مر قوم اقدام خواهد نمود، به عـلاوه مـاده ۶۴ قـانون آیین دادرسی کیفری[۲] نیز قابل اعمال است.

۵۱ ـ امکان تغییر دستور قضایی دادیار توسط دادستان

سؤال :آیا دادستان مجاز است بعد از ارجاع پرونده به دادیار و ثبت آن در شـعبه دادیـاری و صدور دستور قضایی جهت انجام تحقیقات به ضابطین توسط دادیار ، دسـتورمزبور را تغییـر داده و دستورات دیگری را صادرنماید ؟

پاســـخ: بند و ماده ۳ قانون اصلاحی[۳] به دادستان در امور غیر مربوط به دادگـاه کیفری استان اجازه تحقیقات داده و تفویض اختیار تحقیق در جرایم مذکور به دادیـار در اجرای تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاحی[۴] نافی اختیارات قانونی دادسـتان نیـست و

---

۱. ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
در امور کیفری ، احاله پرونده از حوزه‌ای به حوزه دیگر یک استان به درخواست رئیس حوزه مبـداء و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر همان استان و از حوزه یک استان به اسـتان دیگـر بـه درخواسـت رئیس حوزه قضایی و موافقت دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.

۲. ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
علاوه بر موارد مذکور در دو ماده فوق، به منظور حفظ نظم و امنیت ، هرگـاه رئـیس قـوه قـضاییه یـا دادستان کل کشور تشخیص دهد، پس از موافقت دیوان عالی کشور پرونـده بـه مرجـع قـضایی دیگـر احاله خواهد شد.

۳. بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد.

۴. تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

www.ParsBook.org

دادیار تحت نظارت دادستان انجام وظیفه می نماید ،بنابر این در پرونده‌های ارجاع شده به دادیار ،دادستان می تواند شخصاً دستوراتی را صادر نماید.

۵۲ ـ عدم ارتباط تخلیه منزل استیجاری با دادسرا

سؤال : با عنایت به ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶[۱] ،صدور دستور جهت تخلیه منزل استیجاری با دادسرا می باشد یا دادگاه؟ در صورتی که با دادگاه باشد نحوه عمل چگونه است آیا مستلزم تقدیم دادخواست می باشد یا خیر؟

پاسخ : وظیفه دادسرا در بند« الف » ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] مشخص شده است و موضوع مورد سوال که مربوط به امور مدنی است از جمله وظایف و اختیارات دادسرا نمی باشد. در این موارد وفق ماده ۴ آیین نامه اجرائی قانون موصوف[۳] (مصوب ۱۳۷۸) رئیس حوزه قضایی یا قاضی محکمه حقوقی مرجوع الیه اقدام می‌نماید.

با ارجاع دادستان یا در غیاب وی معاون دادسرا یا دادیار، عهده‌دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات قانونی دادستان خواهد بود.

۱. ماده ۳ قانون ورابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶:

پس از انقضای مدت اجاره بنا به تقاضای موجر یا قائم مقام وی تخلیه عین مستاجره در اجاره با سند رسمی توسط دوایر اجرای ثبت ظرف یک هفته و در اجاره با سند عادی ظرف یک هفته پس از تقدیم تقاضای تخلیه به دستور مقام قضایی در مرجع قضایی توسط ضابطین قوه قضاییه انجام خواهد گرفت.

۲. بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

دادسرا که عهده دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق اللهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار ، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت. اقدامات دادسرا در جرایمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود . در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل به عهده دارد.

۳. ماده ۴ آیین نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ هیأت وزیران با اصلاحیه‌های بعدی: رئیس حوزه قضایی یا دادگاه مرجوع الیه با احراز مالکیت یا ذی نفع بودن موجر حسب مورد مبادرت به صدور دستور تخلیه خواهد نمود.

www.ParsBook.org

نسبت به قسمت دوم سوال بـه موجـب مـاده ۳ آیـین نامـه مرقـوم[۱] رسـیدگی بـه درخواست تخلیه موضوع قانون یاد شـده در مـورد امـاکنی کـه بـا سـند عـادی و بـا رعایت سایر شرایط به اجاره داده شده بدون تقدیم دادخواست خواهد بود.

۵۳ ـ عدم صلاحیت دادسرا در جرایم تعزیری موضوع تخلفات رانندگی

سؤال :نظر به اینکه مجازات موضوع ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی[۲] یک الی پنج ماه حـبس تعزیری است از طرفی به موجب بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از در آمدها ی دولت و مصرف آن در موارد معـین مـصوب ۱۳۷۳[۳] دادگـاه وظیفـه دارد در مجـازات تعزیـری موضـوع تخلفـات رانندگی به جای حبس یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از ۷۰۰۰۱ ریال تا /۱۰۰۰۰۰۰ ریال صادر نماید، با توجه به تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی[۴] آیا دادسرا وظیفه دارد در چنـین مـواردی قرار عدم صلاحیت صادر نماید یا خیر؟

---

۱. ماده ۳ آیین نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ هیأت وزیران با اصلاحیه‌های بعدی : موضوع ماده (۲) قانون بدون تقدیم دادخواست و با ابطال تمبر مربوط به دعاوی غیر مالی و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی به عمل خواهد آمد.

۲. ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ :

هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) * موجب صدمه بدنی شود مرتکب به حـبس از یـک تـا پـنج ماه و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می‌شود.

* ماده ۷۱۴ همان قانون : هرگاه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عـدم مهـارت راننده(اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیر عمـدی شود مرتکب به ششماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیـه اولیـای دم محکوم می‌شود.

۳. بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳:

در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس و یا مجازات تعزیری موضـوع تخلفات رانندگی باشد از این پس به جای حبس به مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از هفتـاد هـزار و یک (۷۰۰۰۱) ریال تا یک میلیون (۱۰۰۰/۰۰۰) ریال صادر می‌شود.

۴. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است، همچنین جرایمی که مجـازات قـانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون(۱۰۰۰/۰۰۰) ریـال مـی‌باشـد و جـرایم اطفـال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

www.ParsBook.org

پاســـخ : چون مجازات قانونی جرم اشـاره شـده حـداکثر ۱۰۰۰۰۰۰ ریـال جـزای نقدی است لذا موضوع مشمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصـلاحی بـوده و دادسـرا بـا صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه ارسال می‌نماید.

۵۴ ـ دادسرا و جرم رانندگی بدون پروانه

سؤال :در پرونده موضوع تصادف رانندگی طرف غیر مقصر فاقد گواهی نامه رانـدگی اسـت آیا بدل پرونده به دادگاه ارسال می شود یا صدور قرار عدم صلاحیت لازم است؟

پاســـخ: با توجه به اینکه مجـازات رانـدگی بـدون پروانـه طبـق مـاده ۷۲۳ قـانون مجازات اسلامی[1] برای بار اول حبس تعزیری تا دو ماه یا جزای نقدی تا یـک میلیـون ریال و یا هر دو می‌باشد لذا از شمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصـلاح قـانون تـشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[2] خارج است و بدون کیفر خواست نمی‌توان پرونده را بـه دادگاه ارسال نمود.

۵۵ ـ جواز یا عدم جواز بازپرس در تفهیم اتهام و اخذ تأمین از متهم در جرم زنا

---

[1]. ماده۷۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحیه‌ها و الحاقیه‌های بعدی:
هر کس بدون گواهینامه رسمی اقدام به رانـدگی و یـا تـصدی وسـایل موتـوری کـه مـستلزم داشـتن گواهینامه مخصوص است، بنماید و همچنین هر کس به موجب حکم دادگـاه از رانـدگی وسـایل نقلیـه موتوری ممنوع باشد به رانندگی وسایل مزبور مبادرت ورزد برای بار اول به حبس تعزیری تا دو ماه یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال و یا هر دو مجازات و در صورت ارتکاب مجدد به دو ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

[2]. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است ، همچنین جرایمی که مجازات قـانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیـون(۱۰۰۰/۰۰۰) ریـال مـی‌باشـد و جـرایم اطفـال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

www.ParsBook.org

سؤال : در پرونده‌ای که موضوع اتهام مطرح در آن زنا باشد به جای آنکه براساس تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی مستقیماً در دادگاه مربوطه مطرح گردد چنانچه به یکی از شعب بازپرسی ارجاع شود آیا بازپرس رسیدگی کننده به پرونده با توجه به اوضاع و احوال موجود در پرونده و بیم فرار متهم و قبل از صدور قرار عدم صلاحیت ذاتی و ارسال پرونده به دادگاه مربوطه می تواند نسبت به متهم قرار تأمین صادر نماید یا خیر؟

پاسخ: نظریه اکثریت: باستناد ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری[1] در جرایم مشهودی که از صلاحیت مقام قضایی محلی خارج است، مقام قضایی محل ممکن است کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم بعمل آورد.

در موضوع سؤال چنانچه زنای موضوع صلاحیت دادگاه‌های عمومی جزایی مطرح باشد بدلیل عدم شمول ماده ۲۳ مرقوم و با توجه به حضور مقام قضایی صالح در محل ،دادسرا حق تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین را ندارد لیکن با توجه به ماده ۲۳ مرقوم در جرم لواط و زنای موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان چنانچه مشهود بوده و در غیر مرکز استان واقع شود با توجه به قانون اشاره شده بازپرس محل صالح به تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین است والا چنین اختیاری ندارد.

نظریه اقلیت:(**دو نظر مستقل و متمایز**)

اول: با توجه به صراحت تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی[2] و تبصره ماده ۴۳

---

[1]. ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضایی محل خارج است ، مقام قضایی محل مکلف است کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضایی صالح اعلام نماید.
تبصره ـ در مورد اشخاصی که رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت دادگاه‌های مرکز می‌باشد ضمن اعلام مراتب منحصراً آثار و دلایل جرم جمع آوری و بلافاصله به مرکز ارسال خواهد گردید.

[2]. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
پرونده هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است ، همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱۰۰۰/۰۰۰) ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرروت داشته باشد.

www.ParsBook.org

قانون آیین دادرسی کیفری[۱] که انجام تحقیقات در جرایم منافی عفت(زنا یا لواط)راحتی وقتی که جرم مشهود باشد به عهده دادگاه واگذار نموده، قضات دادسرا اختیار تفهیم اتهام و اخذ تأمین را ندارند.

دوم: نظر به اینکه طبق اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران[۲] هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در مانحن فیه تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی و تبصره ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری تعیین تکلیف نموده‌اند لذا اصولاً در موضو عات مطروحه فقط دادگاه، صالح به اقدامات و رسیدگی است النهایه با توجه به قسمت دوم اصل ۳۲ قانون اساسی در صورت ضرورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلیل بلا فاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حد اکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد.

۵۶ ـ چگونگی ضبط مال کشف شده ناشی از جرم نسبت به پرونده‌های مختومه در دادسرا

سؤال :چنانچه در دادسرا قرار منع تعقیب و یا موقوفی تعقیب متهم صادر شود و بازپرس یا دادیار عقیده بر ضبط مال کشف شده (اعم از اشیاء یا وسایل ارتکاب جرم) داشته باشند آیا مقامات دادسرا می‌توانند نسبت به ضبط آن اقدام نمایند؟

---

۱. تبصره ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸: تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.

۲. اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب همه‌پرسی مورخ ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ و مصوبات شورای بازنگری قانون اساسی مصوب همه‌پرسی ششم مرداد ۱۳۶۸ : هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند . در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه ، در اسرع وقت فراهم گردد، متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

www.ParsBook.org

پاسخ: با توجه به ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی[۱] در مواردی که دادسرا قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب را صادر می‌نماید چنانچه اموال یا اشیایی باشد که قانوناً باید ضبط شود پرونده به دادگاه فرستاده می‌شود تا دادگاه در مورد ضبط آن اتخاذ تصمیم نماید.

۵۷ ـ کشیک دادسرا توسط بازپرس

سؤال :آیا بازپرس می‌تواند عهده دار کشیک شود؟

پاسخ: بازپرس در کلیه اوقات شبانه روز،تعطیل یا غیر تعطیل، ساعت اداری و غیر آن انجام وظیفه می نماید و شروع به تحقیقات بازپرس منوط به ارجاع دادستان است مگر در مورد شقوق ۲و۳ بند ج ماده ۳ اصلاحی[۲] که در موارد فوری چنانچه

---

۱. ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحیه‌ها و الحاقیه‌های بعدی:
بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود، در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد. همچنین بازپرس یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید:
۱ ـ وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.
۲ ـ اشیاء و اموال بلامعارض باشد.
۳ ـ در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.
در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن ، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود.
تبصره ۱ ـ متضرر از قرار بازپرس یا دادستان، یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را طبق مقررات در دادگاه های جزایی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید. هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزایی قابل شکایت نباشد.
تبصره ۲ ـ مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.

۲. شقوق ۲ و ۳ بند «د» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
شق ۲ ـ شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.
شق ۳ ـ در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.

www.ParsBook.org

دسترسی به دادستان ممکن نباشد و همچنین در جرایم مشهود کـه بـازپرس شخـصاً ناظر وقوع جرم است بدون ارجاع شروع به رسیدگی می نماید نتیجتاً در سایر مـوارد نمی تواند بدون ارجاع دادستان اقدام کند.

۵۸ ـ تبدیل تأمین به دستور دادستان

سؤال :در فرضی که متهم با صدور قرار بازداشت به زندان اعـزام شـده و دادسـتان بعـد از ۲۴ ساعت نظر به صدور قرار تأمین دیگری دارد قرار متناسب باید با احضار متهم از زندان و در حضور او صادر شود یا اینکه قرار مزبور در غیاب متهم صادر و از طریق زندان به متهم ابلاغ گردد؟

پاسخ: چون نص خاصی برای ابلاغ حضوری قرار تأمین به متهم وجود نـدارد در تغییر یا تبدیل قرار بازداشت متهمی که در بازداشت است حضور او ضـرورت نـدارد النهایه قرار تبدیل تأمین باید بلافاصله از طریق زندان به متهم ابـلاغ شـود تـا مطـابق ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری[1] اقدام گردد.

۵۹ ـ اظهارنظر مجدد دادستان در قرار پیشنهادی به دادیار

سؤال : در صورتی که دادستان از دادیار خواسته باشد قرار کفالت صادر کنـد پـس از صـدور قرار، جلب نظر دادستان لازم است یا خیر؟

پاسخ: با توجه به بند «ز» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمـومی و انقلاب[2]، دادیار مکلف به تبعیت از نظر دادستان است بنابراین اگر نوع و میزان قرار را دادستان معین نموده و دادیار هم بر آن اساس اقدام کرده باشد نیـازی بـه اظهـارنظر

---

[1]. ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری:
متهمی که در مورد او قرار کفالت یا وثیقه صادر شده ، در صورت عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه ، بازداشت خواهد شد.

[2]. بند «ز» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:
کلیه قرارهای دادیار بایستی با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار، نظر دادستان متبع خواهد بود.

www.ParsBook.org

مجدد دادستان نیست و در صورتی که دادستان میزان تأمین را مشخص نکرده باشد پس از صدور قرار باید پرونده را بنظر دادستان برساند.

۶۰ ـ نحوه رسیدگی به اعتراض قرار منع تعقیب

سؤال : در صورتی که دادگاه در رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب تحقیقات بیشتری را ضروری بداند آیا باید قرار را فسخ و پرونده را به دادسرا اعاده کند یا بدون فسخ قرار آن را اعاده می‌کند؟

پاسخ: نظریه اکثریت : چنانچه دادگاه تحقیقات را ناقص تشخیص دهد قبل از رفع نقص مورد نظر نمی‌تواند نسبت به قرار منع تعقیب نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر کند النهایه با توجه به تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] می‌تواند رفع موارد نقص را از دادسرای مربوطه درخواست نماید.

نظریه اقلیت : حکم تبصره ۱ ماده ۱۴ منصرف از موضوع سؤال است و چنانچه دادگاه در مانحن فیه اعتراض به قرار منع تعقیب را وارد تشخیص دهد با نقض قرار منع تعقیب پرونده را برای هر گونه اقدام به بازپرس ارجاع می‌دهد.

۶۱ ـ صدور قرار منع تعقیب مجدد پس از فسخ آن

سؤال : پس از فسخ قرار منع تعقیب توسط دادگاه و ادامه رسیدگی در دادسرا، آیا به اعتبار رسیدگی های بعدی صدور قرار منع تعقیب مجدداً مجاز است یا نه؟

پاسخ: نظریه اکثریت : با نقض قرار منع تعقیب توسط دادگاه و صدور رأی مبنی بر جلب متهم به محاکمه ، تحقیقات بعدی و اظهارنظر دادسرا موردی ندارد و باید پرونده با صدور کیفرخواست جهت رسیدگی به دادگاه فرستاده شود.

---

۱. تبصره یک ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:
هرگاه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده نموده یا انجام اقدامی را لازم بداند، خود تکمیل می‌نماید و نیز می‌تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای مربوط درخواست کند.

www.ParsBook.org

نظریه اقلیت : چنانچه دادگاه ضمن فسخ قرار منع تعقیب بـه دادسـرا تکلیـف رفـع نقص و صدور کیفرخواست ننموده باشد دادسرا مـی توانـد قـرار منـع تعقیـب مجـدد صادر نماید.

۶۲ ـ اعتراض متهم به قرار عدم صلاحیت دادسرا

سؤال : چنانچه متهم به قرار عدم صلاحیت صادره از دادسرا اعتراض نماید و دادگـاه اعتـراض را مردود و قرار صادره را تائید نموده و پرونده به مرجع صالح ارسال شود آیا مرجـع مزبـور حـق اختلاف در صلاحیت دارد یا خیر؟

پاسخ: مستفاد از ماده ۳۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقـلاب[1] رد اعتـراض متهم نسبت به قرار عدم صلاحیت برای دادسرایی که صالح تشخیص داده شده ایجاد تکلیف نمی‌کند و مرجع قضایی مذکور مـی‌توانـد بـا مرجـع صـادر کننـده قـرار عـدم صلاحیت ، اختلاف نماید.

۶۳ ـ مرجع حل اختلاف دادستان با دادرس حوزه قضایی بخش (در مقام جانشینی بازپرس)

سؤال :در صورتی که دادستان شهرستان با قرار منع پیگرد جانشین بـازپرس در حـوزه قـضایی بخش مخالفت کند مرجع حل اختلاف چه دادگاهی است؟ دادگـاه عمـومی بخـش، شهرسـتان یـا کیفری استان؟

پاسـخ: بـا توجـه بـه بنـدهای «ل»[2] و «ن»[1] مـاده ۳ قـانون اصـلاح قـانون تـشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نظر به اینکـه دادرس دادگـاه بخـش در جـرایم موضـوع

---

۱. ماده ۳۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:
تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی مطروحه به همـان دادگـاهی اسـت کـه قانوناً مکلف به رسیدگی به پرونده بوده است.

۲. بند «ل» قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:

www.ParsBook.org

صلاحیت کیفری استان به جانشینی بازپرس اقدام می‌کند، حل اختلاف بین او و دادستان راجع به قرار منع تعقیب متهم حسب مورد با دادگاه عمومی حوزه قضایی شهرستان یا دادگاه انقلاب است.

۶۴ ـ مرجع تأیید قرار وثیقه دادسرای معطی نیابت

سؤال : اگر دادیار به دادسرای دیگر نیابت قضایی داده و صدور قرار وثیقه را تقاضا کند، در زمان نیابت باید موافقت دادستان حوزه خود را بگیرد یا دادیار مجری نیابت باید موافقت دادستان حوزه مجری نیابت را اخذ نماید؟

پاسخ: نظریه اکثریت : چون در فرض سؤال قرار تأمینی صادر نشده است ضرورتی به تحصیل نظریه دادستان محل معطی نیابت نیست لیکن دادیار مجری نیابت باید قرار تأمین مأخوذه را بنظر و موافقت دادستان همان حوزه برساند.

نظریه اقلیت : تکلیف مقرر در بند «ز» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲] ناظر به قرارهای نهائی و قرار بازداشت موقت است و شامل سایر قرارها نمی‌شود.

۶۵ ـ تأیید قرار بازداشت موقت توسط معاون دادستان علی‌رغم حضور دادستان

... هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد(یکی عقیده به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم دیگری عقیده عکس آن را داشته باشد) رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.

۱. بند «ن» قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:
قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود...

۲. بند «ز» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:
کلیه قرارهای دادیار بایستی با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار نظر دادستان متبع خواهد بود.

www.ParsBook.org

سؤال : با توجه به تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] چنانچه با فرض حضور دادستان ، معاون دادستان قرار بازداشت موقت صادر نماید، موافقت دادستان با قرار بازداشت مذکور ضرورت دارد یا خیر؟

پاسخ: نظریه اکثریت : مستفاد از ملاک بندهای «ح»[2] و «ز» و تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قرار بازداشت صادره توسط معاون دادستان باید با موافقت دادستان باشد.

نظریه اقلیت : با توجه به تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در غیاب دادستان معاون او دارای کلیه وظایف و اختیارات قانونی دادستان است و با حضور دادستان فقط نسبت به اموری که دادستان به او ارجاع نموده وظایف و اختیارات دادستان را دارد بنابراین در فروض مذکور معاون دادستان تکلیفی برای اخذ نظریه دادستان ندارد و تکلیف مقرر در بند «ز» ماده مذکور فقط ناظر به دادیار است نه معاون.

۶۶ ـ اعلام تخلفات کارکنان اداری توسط دادستان

---

[1]. تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:
با ارجاع دادستان یا در غیاب وی معاون دادسرا یا دادیار، عهده دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات قانونی دادستان خواهد بود...

[2]. بند«ح» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:
بازپرس رأساً و یا به تقاضای دادستان می‌تواند در تمام مراحل تحقیقاتی در موارد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شوراى اسلامی، قرار بازداشت موقت متهم و همچنین قرار اخذ تأمین و تبدیل تأمین را صادر نماید. در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت صادر کرده باشد مکلف است ظرف بیست و چهار ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال نماید. هرگاه دادستان، با قرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد، نظر دادستان متبع است و چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده است مرتفع شده و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد بازداشت با موافقت دادستان رفع خواهد شد و همچنین در موردی که دادستان تقاضای بازداشت کرده و بازپرس با آن موافق نباشد حل اختلاف، حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود. هرگاه متهم موجبات بازداشت را مرتفع ببیند می‌تواند از بازپرس درخواست رفع بازداشت خود را بنماید که در این صورت بازپرس مکلف است ظرف ده روز از تاریخ تسلیم درخواست، نظر خود را جهت اتخاذ تصمیم نزد دادستان ارسال نماید. به هر حال متهم نمی‌تواند در هر ماه بیش از یک مرتبه از این حق استفاده کند. در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان در خصوص صلاحیت محلی و ذاتی همچنین نوع جرم حسب مورد حل اختلاف با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.

www.ParsBook.org

سؤال :آیا دادستان در صورت مشاهده تخلفات اداری کارکنان سایر ادارات دولتی تکلیفی به اعلام مراتب به هیات بدوی تخلفات دارد؟

پاسخ: با عنایت به اینکه بند «ج» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] ناظر به وظیفه مقامات رسمی مبنی بر اعلام امر جزایی به دادستان می‌باشد، دادستان در مورد تخلفات اداری کارکنان سایر ادارات وظیفه‌ای ندارد.

۶۷ ـ صدور قرار بازداشت از موارد رد دادرس نیست

سؤال :صدور قرار بازداشت متهم در دادسرا آیا برای قاضی صادر کننده قرار مزبور از موارد رد دادرس در دادگاه محسوب می شود یا خیر؟

پاسخ: مطابق بند «د» ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] دادرس در مواردی که قبلاً اظهارنظر ماهوی کرده باشد مردود از رسیدگی است و صدور قرار بازداشت اظهارنظر ماهوی تلقی نمی‌شود.

۶۸ ـ تقسیط جزای نقدی در اجرای احکام توسط دادستان یا دادیار جانشین

سؤال : آیا دادستان یا دادیار جانشین او در اجرای احکام می تواند جزای نقدی را تقسیط کند؟

---

۱. بند «ج» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب :
مقامات و اشخاص رسمی در مواردی که باید امر جزایی را تعقیب نمود، موظفند مراتب را فوراً به دادستان اطلاع دهند.

۲. بند «د» ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری:
دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی قبلاً اظهارنظر ماهوی کرده و یا شاهد یکی از طرفین باشد.

www.ParsBook.org

پاسخ: نظریه اکثریت: جزای نقدی به عنوان مجازات قابل تقسیط نیست و نحوه اجرای حکم در ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی[۱] مشخص شده است. از بند ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی[۲] « ... مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت دادستان ترتیبی برای پرداخت داده باشد» که اختصاص به چگونگی اعطای آزادی مشروط دارد، تجویز کلی تقسیط جزای نقدی استنباط نمی‌شود.

نظریه اقلیت: چنانچه دادستان تشخیص دهد محکوم علیه جزای نقدی موضوع حکم را در صورت تقسیط پرداخت خواهد نمود می‌تواند با تقاضای مزبور موافقت نماید، این امر با ملاک بند ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی(... با موافقت رئیس حوزه قضایی ترتیبی برای پرداخت داده باشد...) و حکم کلی ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ (... در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد...) و همچنین اصل تفرید اجرای مجازات‌ها سازگار است.

۶۹ ـ موارد رسیدگی توسط بازپرس

سؤال :اگر دادستان، معاون او و هیچ یک از دادیاران در دادسرا حاضر نباشند و پرونده مربوط به آنها از مرجع انتظامی اعاده شود آیا بازپرس مجاز به ادامه تحقیقات نسبت به پرونده مزبور می‌باشد یا خیر؟

---

۱. ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اصلاحی ۱۳۸۱/۶/۲۶ :
هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید به دستور قاضی صادر کننده حکم به ازای هر یکصد هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می‌گردد. در صورتی که محکومیت مذکور توأم با مجازات حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شروع می‌شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید.

۲. بند ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی:
هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد و در مجازات حبس توأم با جزای نقدی مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت رئیس حوزه قضایی ترتیبی برای پرداخت داده شده باشد.

www.ParsBook.org

پاسخ: طبق بند «د» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانوناً این حق را داشته باشد. جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس نیز در همین بند مشخص شده و مورد سؤال مشمول این موارد نیست بنابراین در فرض سؤال بازپرس نمی تواند مداخله کند.

۷۰ ـ ارجاع پرونده دادیار به بازپرس در غیاب وی

سؤال : در صورتی که پرونده به دادیار ارجاع شده و در روز اعاده از مرجع انتظامی دادیار در مرخصی باشد آیا ارجاع ادامه تحقیقات به بازپرس موجه است یا خیر؟ به تفکیک در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان و غیر آن پاسخ داده شود.

پاسخ: اولاً: در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان که تحقیقات مقدماتی الزاماً به عهده بازپرس است ارجاع موضوع به دادیار صحیح نبوده و باید به بازپرس ارجاع شود.

ثانیاً: در مورد سایر جرایم نیز دادستان می‌تواند تحقیقات راجع به پرونده را به بازپرس ارجاع کند و ارجاع اولیه به دادیار مانع این امر نیست.

۷۱ ـ تحقیقات انجام شده توسط دادستان و صدور قرار مجرمیت

سؤال : دادستان تحقیقات را انجام داده و می‌خواهد کیفرخواست بدهد آیا صدور قرار مجرمیت نیز لازم است یا خیر؟

---

[1]. بند «د» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:
بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانوناً این حق را داشته باشد . جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از:
۱ ـ ارجاع دادستان.
۲ ـ شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.
۳ ـ در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.

www.ParsBook.org

پاسخ : نظریه اکثریت : قرار مجرمیتی که بازپرس یـا دادیـار خطـاب بـه دادسـتان صادر می‌کند باید مستدل و مستند به دلایـل و حـاوی خلاصـه‌ای از جریـان پرونـده باشد بعلاوه آثار این نوع قرارها این است که ممکن است دادستان با آن موافق نباشد و مسیر دیگری را طی کند، وقتی کـه دادسـتان شخـصاً تحقیقـات را انجـام داده « در مواردی که قانوناً این اختیار را دارد»، پس از خاتمه آن عقیده خود مبنی بر مجرمیـت متهم را در پرونده منعکس نموده سپس مبادرت به صدور کیفرخواست مـی‌کنـد و در این موارد چون کسی با دادستان معارضه ندارد، لـذا ضـرورت نـدارد کـه مثـل قـرار مجرمیت صادره از ناحیـه بـازپرس مفـصل باشـد. زیـرا نهایتـاً دادسـتان بـا صـدور کیفرخواست و اقامه دلایل و مستندات، عقیده را ابراز نموده و فی‌الواقع قرار مجرمیت در کیفرخواسـت مـستتر اسـت. بـه عنـوان مثـال دادسـتان پـس از خاتمـه تحقیقـات می‌نویسد: « چون مجرمیت متهم محرز است بشرح آتی کیفرخواست صادر می‌شـود» البته این عبارت را نمی‌توان قرار مجرمیت به مفهوم اصطلاحی آن دانست.

نظر اقلیت : نظر به اینکه به موجب بنـد «ک» مـاده۳ قـانون اصـلاح قـانون تـشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] : « ... در صورت عقیده بازپرس بـه تقـصیر مـتهم، قـرار مجرمیت درباره ایشان صادر می‌نمایـد...» و اینکـه بـه موجـب بنـد«و» مـاده ۳ همـان قانون[2] دادستان در جرایمی که در صلاحیت رسـیدگی دادگـاه کیفـری اسـتان نیـست

---

[1]. بند «ک» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب۱۳۸۱:
پس از آن که تحقیقات پایان یافت ، بازپرس آخرین دفاع متهم رااستماع نموده با اعلام ختم تحقیقـات و اظهار عقیده خود پرونده را نزد دادستان می فرستد . در صورتی که بـه عقیـده بـازپرس ، عمـل مـتهم متضمن جرمی نبوده یا اصولاً جرمی واقع نشده و یا دلایل کـافی بـرای ارتکـاب جـرم وجـود نداشـته باشد، قرار منع تعقیب و در صورت عقیده بازپرس بـر تقـصیر مـتهم قـرار مجرمیـت دربـاره ایـشان صادر می نماید و چنانچه متهم در آخرین دفاع دلیل مؤثری بر کشف حقیقت ابراز نماید بازپرس مکلف به رسیدگی می‌باشد. دادستان نیز مکلف است ظرف مدت پنج روز از تاریخ وصول، پرونـده را مطالبـه نموده و نظر خود را اعلام دارد.

[2]. بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم به عهده بازپرس می‌باشد . در جرایمی که در صلاحیت رسـیدگی دادگـاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد. در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صـلاحیت دادگـاه کیفـری اسـتان اسـت دادسـتان تـا قبـل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمـل مـی‌آورد و در مورد سایر جرایم، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون اینکه رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.

www.ParsBook.org

دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر است و از جمله این وظایف صدور قرار مجرمیت می‌باشد، لذا در فرض سؤال دادستان مکلف است با وجود دلایل کافی بر بزهکاری متهم قرار مجرمیت صادر نماید.

۷۲ ـ امکان احتساب مدت بازداشت تحت قرار پس از تبدیل مجازات تبعید به حبس

سؤال : اگر محکوم علیه از محل تبعید خارج شود و بقیه مدت تبعید به حبس یا جزای نقدی تبدیل گردد آیا دادسرا به عنوان مرجع اجرای حکم مجاز است مدت بازداشت تحت قرار در پرونده را از حبس یا جزای نقدی بدل از تبعید کسر کند؟

پاسخ : در فرض سؤال چنانچه مدت بازداشت سابق قبلاً مورد محاسبه قرار نگرفته باشد، احتساب آن در مورد محکومیت حبس بدل از ترک محل اقامت اجباری بلامانع است و از شمول تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی[1] خارج نیست.

۷۳ ـ عدم جواز قانونی اعطای نیابت شورای حل اختلاف به مرجع قضایی

سؤال: آیا شورای حل اختلاف می‌تواند به دادسرای عمومی و انقلاب آن حوزه یا حوزه دیگر نیابت دهد؟ اگر نیابت داد دادسرا مکلف به اجرای آن است یا خیر؟

پاسخ : نظر به اینکه شوراهای حل اختلاف مکلفند به دعاوی طور مسالمت آمیز و کدخدا منشانه رسیدگی نمایند و در قانون امکان دادن نیابت از سوی شوراهای حل اختلاف به مراجع قضایی پیش‌بینی نشده است علیهذا شوراهای حل اختلاف مکلفند رأساً و با عنایت به مقررات مربوط به خود رسیدگی نمایند و مجاز به تفویض نیابت نیستند در نتیجه دادسرا به قبول چنین نیابتی ملزم نیست.

---

[1]. تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ :
چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده او مطرح بوده بازداشت شده باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده به میزان بازداشت قبلی وی کسر می‌کند.

www.ParsBook.org

۷۴ ـ عدول دادستان از موافقت با قرار منع یا موقوفی تعقیب

سؤال : آیا دادستان پس از موافقت با قرار موقوفی یا منع تعقیب، حق عدول از آن و دستور تعقیب پرونده را دارد یا خیر؟ « خصوصاً هنگامی که مدتی از موافقت گذشته باشد»

پاسخ: به جز موضوع اشاره شده در قسمت اخیر بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] که با وجود ادله جدید و با مجوز دادگاه قرار منع پیگرد قابل عدول می‌باشد در سایر موارد مجوزی برای تغییر نظر دادستان وجود ندارد.

۷۵ ـ عدم وجود تکلیف دادسرا جهت شناسایی اموال محکوم به پرداخت جزای نقدی

سؤال : در محکومیت به جزای نقدی با توجه به ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی[2] دادسرا وظیفه‌ای برای شناسایی اموال محکوم علیه دارد یا اینکه به صرف عدم پرداخت جزای نقدی می‌توان محکوم علیه را بازداشت کرد؟

پاسخ : با توجه به ماده۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و همچنین ماده۱[1] آیین نامه اجرایی آن با عدم پرداخت جزای نقدی از ناحیه محکوم علیه و یا عدم معرفی مال، مقام مجری حکم، طبق قانون اشاره شده اقدام به بازداشت خواهد نمود.

---

۱. بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب۱۳۸۱:
« .... هرگاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر و قطعی شده باشد دیگر نمی‌توان به همین اتهام او را تعقیب کرد، مگر بعد از کشف دلایل جدید که در این صورت فقط برای یک مرتبه می‌توان به درخواست دادستان او را تعقیب نمود. هرگاه دادگاه تعقیب مجدد متهم را تجویز کند بازپرس رسیدگی و قرار مقتضی صادر می نماید....»

۲. ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اصلاحی ۱۳۸۱/۶/۲۶:
هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید به دستور قاضی صادر کننده حکم به ازاء هر یکصد هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می‌گردد. در صورتی که محکومیت مذکور توأم با مجازات حبس باشد ، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شروع می‌شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید.

www.ParsBook.org

۷۶ ـ مقام صالح در امضاء برگه احضاریه متهم

سؤال : احضاریه متهم به امضاء بازپرس باشد یا ارسال احضاریه به امضاء مدیر دفتر بازپرسی نیز مجاز است؟

پاسخ : نظریه اکثریت: احضار متهم بعد از دستور قاضی توسط مدیر دفتر بلامانع است.

نظر اقلیت: با توجه به آثاری که بر احضار افراد مترتب است و با عنایت به تبصره ماده ۱۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری[۲] از حیث تشخیص مصلحت عدم ذکر علت احضار، لازم است احضاریه با امضاء بازپرس باشد.

۷۷ ـ اجرای حکم ابتدائاً با احضار محکوم علیه

سؤال : حکم قطعی به اجرای احکام دادسرا واصل گردیده است، دادیار اجرا بدواً باید احضار نامه بفرستد یا اینکه متهم را جلب کند؟

پاسخ : در سیستم قضایی ایران اصل بر این است ابتدائاً متهم احضار شود اگر حاضر نشد جلب گردد، مواردی که رأساً جلب ضرورت دارد در قانون احصاء شده است (ماده ۱۱۸[۳] قانون آیین دادرسی کیفری) که وفق قانون بدون نیاز به ارسال

---

۱. ماده۱ آیین نامه اجرایی اجرایی موضوع ماده۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۸(اصلاحی۱۳۸۱) چنانچه محکوم علیه پس از لازم الاجرا شدن حکم، جزای نقدی را نپردازد و اظهار نماید مالی برای پرداخت آن ندارد و برای مرجع مجری حکم هم خلاف این اظهار مسلم نباشد، طبق دستور مرجع صادر کننده حکم در ازاء هر یکصد هزار ریال یک روز بازداشت می‌شود.

۲. تبصره ماده ۱۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ :

تبصره : در جرایمی که مصلحت اقتضاء نماید ، علت احضاریه و نتیجه عدم حضور ذکر نخواهد شد.

۳. ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ :

قاضی می تواند در موارد زیر بدون اینکه بدواً احضاریه فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر نماید:

الف : در جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص، اعدام و قطع عضو می‌باشد.

ب : متهمینی که محل اقامت یا شغل و کسب آنها معین نبوده واقدامات قاضی برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسیده باشد.

www.ParsBook.org

احضاریه جلب صورت می‌گیرد، در سایر موارد متهم یا محکوم علیه باید بدواً احضار شود.

۷۸ ـ امکان تحقق اختلاف عقیده بین دادستان و بازپرس پس از اظهار نظر ماهوی

سؤال : پرونده قتل غیر عمد به دادیار ارجاع شده که در حین رسیدگی آن را قتل عمد تشخیص می‌دهد و مراتب را به دادستان گزارش می‌کند، دادستان آن را به بازپرس ارجاع داده و بازپرس معتقد است قتل غیر عمدی است، آیا مورد از موارد اختلاف بین دادستان و بازپرس در خصوص نوع جرم است ؟

پاسخ: با عنایت به اینکه به موجب بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم در صلاحیت بازپرس قرار دارد، بازپرس مکلف است پس از ارجاع پرونده له و علیه متهم تحقیقات را ادامه داده و نهایتاً اقدام به صدور قرار نهایی نماید، پس از صدور قرار نهایی است که امکان اختلاف عقیده دادستان با نظریه بازپرس مندرج در قرار صادره وجود دارد.

۷۹ ـ عدم ضرورت تبعیت بازپرس از نظر دادستان در انتخاب نوع تأمین کیفری

سؤال : دادستان در مقام اظهار نظر نسبت به قرار بازداشت موقت، با آن مخالفت و از بازپرس می خواهد قرار تأمین معینی صادر کند. آیا بازپرس در قسمت صدور قرار مورد نظر دادستان نیز مکلف به تبعیت است یا خیر؟

---

[1]. بند «و» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد . در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد. در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس ، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد، و در سایر جرایم، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات واقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون اینکه رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.

www.ParsBook.org

پاسخ:چون تکلیف بازپرس به تبعیت از دادستان منحصراً در مورد عدول از قرار بازداشت موقتی است که صادر نموده است و در مورد انتخاب نوع تأمین متناسب تکلیفی به تبعیت ندارد لذا با توجه به بند ح ماده ۳ [۱] پس از عدول از قرار بازداشت، انتخاب نوع قرار به تشخیص بازپرس خواهد بود و مورد از موارد اختلاف نیست.

۸۰ ـ ضرورت وجود توالی عرفی بین تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین کیفری

سؤال : متهم در پاسخ به تفهیم اتهام دفاعی می‌کند که نتیجه آن آزادی بلاقید اوست اما در تحقیقات بعدی دلایلی مبنی بر انتساب اتهام به متهم به دست می‌آید. برای صدور قرار تأمین، آیا تفهیم اتهام مجدد لازم است یا خیر؟

پاسخ:با توجه به ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری [۲] صدور قرار تأمین منوط به تفهیم اتهام است و بین این دو باید توالی عرفی موجود باشد. بعلاوه حقوق متهم اقتضاء می‌کند که بداند جهت چه اتهامی برای او قرار تأمین صادر می‌شود. بنا براین در فرض سؤال که متهم بلاقید آزاد شده، صدور قرار تأمین بعدی مستلزم تفهیم اتهام به اوست.

۸۱ ـ صدور قرار التزام با قول شرف و عدم التزام متهم

سؤال : دادیار قرار التزام با قول شرف برای متهم صادر نموده ولی متهم ملتزم نمی‌شود:
الف. تا همین حد موافقت دادستان لازم است یا خیر؟
ب. نتیجه عدم التزام چیست ؟ بازداشت، تبدیل به قرار دیگر یا آزادی متهم؟

---

[۱] . بند«ح» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
بازپرس رأساً و یا به تقاضای دادستان می‌تواند در تمام مراحل تحقیقاتی در موارد مقرر در قانون آ.د.ک مصوب۱۳۷۸ قرار بازداشت موقت متهم و همچنین قرار اخذ تأمین و تبدیل تأمین را صادر نماید.

[۲] . ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ :
به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری ، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری را صادر نماید.

www.ParsBook.org

پاسخ قسمت الف: همانطور که در پاسخ سؤال ۲۸ همین مجموعه آمده است قرارهای دادیار باید به تائید دادستان برسد لذا قرار التزام با قول شرف نیز باید به تائید دادستان برسد.

پاسخ قسمت ب: نظریه اکثریت: التزام به حضور با قول شرف به معنی این است که متهم برای حضور به موقع در مرجع قضایی قول شرف بدهد، بنابراین چنانچه متهم قول شرف ندهد و استنکاف نماید قرار مذکور منتفی و باید قرار دیگری صادر شود.

نظریه اقلیت : قرار التزام با قول شرف چون فاقد ضمانت اجراست لذا این قرار بعد از صدور به متهم ابلاغ می شود، التزام یا عدم التزام متهم تأثیر در ماهیت امر ندارد متهم آزاد می‌شود.

۸۲ ـ مبدأ مهلت بازبینی قرار بازداشت در دادسرایی که به صلاحیت آن اظهارنظر شده است

سؤال : پرونده در دادگاه عمومی (محلی که دادسرا ندارد) منجر به صدور قرار بازداشت می‌شود و بیست روز پس از صدور قرار بازداشت با قرار عدم صلاحیت به دادسرای شهرستان دیگر ارسال می شود، مهلت بازبینی قرار در این دادسرا (بند ط ماده ۳ قانون اصلاحی[1]) از تاریخ صدور قرار شروع می‌شود یا از تاریخ وصول پرونده ؟

---

[1] . بند «ط» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین ، متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد، مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد. مگر آنکه جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می‌شود. به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

www.ParsBook.org

پاسخ: نظریه اکثریت: در فرض سوال، تاریخ صدور قرار بازداشت موقت مبنای بازبینی قرار در دادسرا است.

نظریه اقلیت: با توجه به تبصره ٤ الحاقي به ماده ۳ قانون تشكيل دادگاه‌هاي عمومي و انقلاب[۱]، چون پرونده قبل از اجراي مقررات اصلاحي قانون مذكور در دادگاه عمومي تشكيل شده، ارسال پرونده به دادسرا مورديِ نداشته و بايد در دادگاه صالح مورد رسيدگي قرار گيرد، به عبارت ديگر تغيير مكان حكم اين تبصره را تغيير نمي‌دهد.

۸۳ ـ نحوه ابلاغ قرار منع تعقیب دادسرا

سؤال : قرار منع تعقیب قابل اعتراض است، نحوه ابلاغ آن چگونه است؟ آیا با ارسال اخطاریه برای شاکی مبنی بر صدور قرار در پرونده او یا با ارسال رونوشت قرار؟

پاسخ: کیفیت ابلاغ قرار منع تعقیب مانند سایر آراء مراجع قضایی است، بنابراین باید رونوشت قرار برای ابلاغ به ذینفع فرستاده شود تا از مفاد و علت و جهات صدور آن مطلع گردد.

۸۴ ـ دادسرای صالح در رسیدگی به اتهام رؤسای مؤسسات عمومی غیر دولتی

سؤال : با توجه به اینکه رسیدگی به اتهام اشخاص نامبرده در قانون دیوان کیفر کارکنان دولت(به استثناء افرادی که به اتهام آنان در دادسرای عمومی و انقلاب تهران رسیدگی می شود) در مرکز استان رسیدگی خواهد شد، در خصوص رؤسای مؤسسات عمومی غیر دولتی تکلیف چیست؟

پاسخ: نظریه اکثریت: موسسات عمومی غیر دولتی در قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی معین شده است[۲] که به

---

[۱] . تبصره ۴ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
جرایمی که تا تاریخ اجرای این قانون مستقیماً در دادگاه مطرح شده است در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد. و چنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقدامات جهت کشف جرم باشد دادگاه باید رأساً نسبت به انجام آن اقدام کند.

[۲] . این مؤسسات عبارتند از : شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آنان مادام که بیش از پنجاه درصد سهام و سرمایه آن متعلق به شهرداری‌ها باشد ـ هلال احمر ـ کمیته امداد امام ـ بنیاد شهید انقلاب اسلامی ـ بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ـ کمیته ملی المپیک ایران ـ بنیاد ۱۵ خرداد ـ سازمان تبلیغات اسلامی ـ سازمان تأمین اجتماعی ـ فدراسیون‌های ورزشی آماتوری ایران ـ مؤسسه‌های جهاد نصر،

www.ParsBook.org

جرایم رؤسای مؤسسات مزبور که به سبب شغل و وظیفه مرتکب می‌شوند در دادسرای عمومی و انقلاب مرکز استان رسیدگی خواهد شد.

نظریه اقلیت: با توجه به اینکه اصل بر صلاحیت محل وقوع جرم است و رسیدگی در خارج از محل وقوع جرم استثناء و محتاج نص است و ماده ۲ قانون دیوان کیفر کارکنان دولت مورد تأیید تبصره ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ [۱] می‌باشد از مأمورین به خدمات عمومی نام برده و مشخص نیست مؤسسات مذکور در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی منظور قانونگذار باشد، از آنجا که موارد استثنایی باید به صورت مضیق و محدود تفسیر و به قدر متیقن عمل نمود بنابراین در مورد سوال بنظر می‌رسد سازمان‌های احصاء شده در قانون مارالذکر از شمول ماده ۸ قانون اشاره شده خارج است.

۸۵ ـ شمول مرور زمان نسبت به یکی از دو مجازات

سؤال : اگر به اعتبار یک جرم دو نوع مجازات تعیین شده باشد (حبس و شلاق) و یکی از مجازات‌ها اجرا شود آیا مجازات دیگر با رعایت شرایط مربوطه می‌تواند مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری [۲] شود یا خیر ؟

پاسخ : نظریه اکثریت : با توجه به اینکه حکم صادره در مورد حبس به مرحله اجرا در نیامده است مشمول ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد. منظور از

جهاد استقلال و جهاد توسعه زیر نظر جهاد سازندگی ـ بنیاد امور بیماری‌های خاص ـ سازمان دانش‌آموزی جمهوری اسلامی ایران.

[۱] . تبصره ماده ۸ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۵۸:

« به جرایمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت است در دادگاه‌های جزایی مراکز استان رسیدگی خواهد شد...»

[۲] . ماده ۱۷۴ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ :

در موارد مذکور در ماده قبل هرگاه حکم صادر گردیده ولی اجراء نشده باشد پس از انقضای موارد مقرر در همان ماده از تاریخ قطعیت حکم، اجرای آن موقوف می‌گردد و در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود.

تبصره : احکام دادگاه‌های خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی مشمول مقررات این ماده می‌باشد.

www.ParsBook.org

اجرای دادنامه اجرای کامل آن است، اجرای قسمتی از دادنامه، اجرای دادنامه محسوب نمی‌شود بنابراین اجرای مجازات‌هایی که بعمل نیامده مشمول مرور زمان می‌شود.

نظریه اقلیت : با عنایت به اطلاق و نص ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، نظر به اینکه قسمتی از مجازات مقرر در حکم به مرحله اجرا رسیده است مشمول مقررات مرور زمان نخواهد شد.

۸۶ ـ حضور متهم در دادسرا پس از صدور قرار مجرمیت که در غیاب متهم صادر شده است

سؤال : چنانچه به علت عدم دسترسی به متهم، دادسرا غیابی رسیدگی و قرار مجرمیت صادر نماید و قبل یا بعد از صدور کیفرخواست متهم حاضر شود، دادسرا چه تکلیفی دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال تا زمانی‌که دادستان با قرار مجرمیت موافقت نکرده و کیفرخواست صادر نشده پرونده به شعبه تحقیق اعاده می‌شود تا با توجه به مدافعات متهم، بازپرس اظهار نظر مجدد نماید لیکن زمانی که دادستان با قرار نهائی موافقت کرد اساساً پس از آن ورود مجدد به پرونده مجوز قانونی‌ندارد و باید فوراً کیفرخواست صادر شود و اقدامات بعدی توسط دادگاه مجاز خواهد بود.

۸۷ ـ صدور قرار منع پیگرد به لحاظ جرم نبودن عمل و نظر دادستان به فقدان ادله ثبوتی در تحقّق بزه

سؤال : در صورتی که بازپرس به لحاظ جرم نبودن عمل ارتکابی نظر به منع پیگرد داشته و دادستان‌به لحاظ فقدان ادله ثبوتی در تحقق بزه با منع پیگرد موافق باشد، چگونگی اقدام دادستان را تعیین نمائید .

پاسخ: با توجه به تفاوت آثار این دو عنوان (جرم نبودن عمل منتسبه ـ فقد ادله ثبوتی در تحقق بزه) و نظر به اینکه بازپرس صرفاً راجع به جرم نبودن عمل اظهار عقیده کرده، دادستان فقط باید راجع به این قضیه نظر خود را اعلام نماید و در صورت حدوث اختلاف توسط مرجع حل اختلاف اتخاذ تصمیم شود.

www.ParsBook.org

۸۸ ـ قابل اعتراض بودن قرار تشدید تأمین کیفری

سؤال : آیا تشدید قرار التزام به کفالت و یا قرار کفالت به وثیقه توسط بازپرس یا دادیار از ناحیه متهم قابل اعتراض است؟

پاسخ :با توجه به شق ۲ بند ن ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی انقلاب[۱] قرار تشدید تأمین از ناحیه متهم قابل اعتراض است.

۸۹ ـ عدم حضور متهم در دادسرا و معرفی وکیل

سؤال :آیا در صورت عدم حضور متهم در دادسرا می‌توان وکالتنامه وکیل او را نپذیرفت؟

پاسخ: به جز موارد موضوع تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری:« در مرحله تحقیقات نیز متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد و وکیل بدون مداخله در امر تحقیق، پس از خاتمه تحقیقات، چنانچه مطالبی را برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند می تواند اعلام نماید» بنابراین اعلام وکالت وکیل و پذیرش وکالتنامه او در دادسرا بلااشکال است لیکن بدون حضور متهم نمی‌توان از وکیل او تحقیق نمود.

اما در جریان محاکمه (در دادگاه) توجهاً به ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] بجز در موارد حق الهی یا زمانی که اخذ توضیح از متهم ضرورت دارد،

---

[۱] . بند «ن» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۸۱:

« ۱ ـ قرارهای بازپرس که دادستان با آن موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و ... ۲ ـ اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت ، بازداشت موقت، تشدید تأمین و تأمین خواسته به تقاضای متهم...»

[۲] . ماده ۱۸۰ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ :

در صورت عدم حضور متهم در وقت مقرر یا عدم ارسال لایحه دفاعیه و یا عدم معرفی وکیل به دادگاه، در حق الناس و حقوق عمومی به صورت غیابی اقدام به رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر می‌نماید ، در حق الله رسیدگی غیابی جایز نیست.

www.ParsBook.org

دادگاه می‌تواند بدون حضور متهم محاکمه را با حضور وکیل او انجام دهد و رأی دادگاه هم به جهت حضور وکیل متهم حضوری تلقی می‌شود.

۹۰ ـ ضرورت اعلام ختم تحقیقات از طرف بازپرس

سؤال :در پایان تحقیقات دادسرا، آیا اعلام ختم تحقیقات از طرف بازپرس ضرورت دارد یا خیر؟

پاسخ : با عنایت به بند ک ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱]، اعلام ختم تحقیقات قبل از اظهار عقیده نهایی بازپرس ضروری است.

۹۱ ـ تکلیف بازپرس در مواجهه با شکایت جدید در اثناء تحقیقات

سؤال :در صورتی که شاکی در زمان تحقیقات نزد بازپرس، موضوع دیگری غیر از موضوع شکایت عنوان نماید تکلیف چیست؟

پاسخ: با توجه به ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] و قسمت «ج» ماده ۳[۳] و بند ۱ قسمت «د» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۴]

---

۱ . بند «ک» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ :
« پس از آنکه تحقیقات پایان یافت، بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود، پرونده را نزد دادستان می‌فرستد ...»

۲ . ماده ۷۷ قانون آ. د.ک مصوب ۱۳۷۸:
در صورتی که ضمن تحقیق ، قاضی دادگاه جرم دیگری را کشف نماید که به جرم اول مربوط نیست در صورتی که شعبه دادگاه منحصر به فرد باشد به آن جرم نیز رسیدگی می‌نماید و چنانچه شعب دادگاه متعدد باشد اقدامات لازم را موافق قوانین برای حفظ آثار و امارات جرم مکشوف و جلوگیری از فرار متهم به عمل آورده و مراتب را به رئیس حوزه قضایی اطلاع می‌دهد.

۳ . بند «ج» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۸۱:
مقامات و اشخاص رسمی در مواردی که باید امر جزایی را تعقیب نمود موظفند مراتب را فوراً به دادستان اطلاع دهند .

۴ . بند ۱ قسمت «د» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۸۱:
بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانوناً این حق را داشته باشد جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از :
۱ ـ ارجاع دادستان .

www.ParsBook.org

بازپرس وظیفه دارد شکایت جدید را در صورتجلسه منعکس و در صورتی که مرتبط با شکایت اولیه باشد نسبت به آن رسیدگی نماید و چنانچه ارتباطی نداشته باشد مراتب را به دادستان اعلام می کند و در صورت ارجاع به موضوع جدید نیز رسیدگی خواهد نمود.

۹۲ ـ اختیار یا تکلیف بازپرس در مداخله در هنگام مواجهه با جرم مشهود

سؤال : با توجه به بند ۳ قسمت «د» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱]، در جرایم مشهود بازپرس الزام به مداخله دارد یا اختیار؟

پاسخ: در جرایم مشهود که بازپرس شخصاً ناظر وقوع جرم است، وظیفه دارد مداخله و تحقیقات را شروع نماید.

۹۳ ـ ضرورت ارجاع امر تحقیقات جرایم از ناحیه دادستان به بازپرس

سؤال:در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان که قانون تحقیقات آن را فقط در صلاحیت بازپرس قرارداده چه نیازی به ارجاع دادستان است، اگر دادستان ارجاع ندهد و خود او هم حق رسیدگی ندارد چه می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا ارجاع دادستان در این موارد لازم است یا خیر؟

پاسخ : اولاً تحقیقات بازپرس فرع و متوقف بر تقاضای تعقیب دادستان است، ثانیاً به موجب بند ۱ قسمت «د» ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] دادستان به عنوان مقام ارجاع تعیین شده است، ثالثاً به موجب بند هـ ماده ۳ قانون اصلاحی[۳] دادستان در

---

۱ . بند «د» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۸۱:
« بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانوناً این حق را داشته باشد ، جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از ۰۰۰ ـ ۳ ـ در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد .»

۲ . شق ۱ بند «د» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
۱ ـ ارجاع از طرف دادستان .

۳ . بند «هـ » ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

www.ParsBook.org

پرونده‌های بازپرس حق نظارت و تعلیمات لازمه را دارد، بنا بـه مراتـب فـوق در غیـر جرایم مشهود که بازپرس ناظر وقوع جرم است، در سایرموارد بدون ارجاع دادستان حق شروع به تحقیقات را ندارد.

۹۴ ـ صدور کیفرخواست در قسمت جرم ارتباطی با قطعی شدن قرار منع پیگرد نسبت به سایر اتهامات ندارد

سؤال :چنانچه در پرونده ای اتهامات متعدد مطرح باشد و برخی منجر به منع پیگـرد و برخـی منجر به صدور قرار مجرمیت شود، صدور کیفرخواست در قسمت جرم منوط بـه ابـلاغ قـرار منـع پیگرد و مضی مهلت قانونی است یا ترتیب دیگری اتخاذ می‌شود؟

پاسـخ : در چنـین مـواردی بایـد پرونـده در قـسمتی کـه جـرم احـراز شـده بـا کیفرخواست به دادگاه ارسال شود و بدل پرونده در دادسرا حفظ و قـرار منـع پیگـرد ابلاغ شود، بدیهی است چنانچه شـاکی بـه قـرار منـع پیگـرد دادسـرا اعتـراض نمایـد، اعتراض مطروحه ضم بدل پرونده به دادگـاه صـالح ارسـال مـی‌شـود و در صـورت نقض قرار منع پیگرد مزبور و صدور قرار جلب به محاکمه، این قسمت از پرونده نیـز با کیفرخواست و با رعایت صلاحیت ذاتی جهت رسیدگی توأم به دادگـاهی کـه اصـل پرونده در آن مطرح رسیدگی است ارسال خواهد شد.

۹۵ ـ فقدان مجوز مداخله قاضی کشیک نسبت به قرارهای تأمین کیفری سایر قضات

سؤال :اگر بازپرس قرار تأمین کیفری (مثل کفالت) صادر نماید آیا در زمان کـشیک، دادیـار می تواند قرار قبولی صادر نماید ؟ بالعکس چطور ؟

دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشـت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را نـاقص ببینـد مـی‌توانـد تکمیـل آن را بخواهـد ولـو اینکـه بـازپرس تحقیقات خود را کامل بداند . بازپرس در جریان تحقیقات تقاضای قـانونی دادسـتان را اجـراء نمـوده ، مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه مواجه به اشکال شود به نحـوی کـه انجـام آن مقـدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می‌شود.

www.ParsBook.org

پاسخ : برقراری کشیک دادسرا جهت تعیین تکلیف موضوعاتی است که یا در زمان کشیک پرونده تشکیل شده و یا موضوعی بلاتکلیف مانده و اتخاذ تصمیم نسبت به آن فوریت دارد، در مورد پرونده‌هایی که به شعب ارجاع شده و قاضی مربوطه اتخاذ تصمیم نموده و قرار تأمین صادر شده و در وقت اداری موجبات قبولی آن فراهم نشده، قاضی دیگر حق مداخله ندارد.

۹۶ ـ اجرای حکم محکومیت به دیه از اموال متوفی

سؤال : در صورتی که در پرونده جزایی حکم محکومیت به پرداخت دیه صادر شود و در مرحله اجرا، محکوم علیه فوت نماید، دادسرا درخصوص اجرای رأی مزبور چه تکلیفی دارد؟

پاسخ : نظر به اینکه به موجب بند یک ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری[۱]، فوت محکوم علیه صرفاً در مجازات‌های شخصی موجب موقوف شدن اجرای حکم می‌باشد، لذا با فوت محکوم علیه جنبه جزایی حکم منتفی شده ولی جنبه مالی رأی که پرداخت از اموال متوفی می باشد مانند سایر محکومیت‌های مالی به اجرا در می‌آید.

۹۷ ـ ضرورت جلب موافقت دادستان در صدور قرار ابقاء بازداشت موقت توسط بازپرس

سؤال :آیا ابقاء قرار بازداشت موقت (بند ط ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲]) مستلزم اخذ نظر دادستان توسط بازپرس می باشد یا خیر؟

---

[۱] . ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:
تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد موقوف نمی‌شود مگر در موارد زیر: اول :فوت متهم یا محکوم علیه در مجازات‌های شخصی، ....

[۲] . بند «ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد ، مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد مگر آن که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده ، وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و

www.ParsBook.org

پاسخ : ـ نظریه اکثریت : علیرغم اینکه در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب چنین تصریحی وجود ندارد لیکن :

اولاً : ابقاء قرار بازداشت موقت نوعی صدور قرار بازداشت موقت است که در صدور هر قرار بازداشت باید موافقت دادستان اخذ شود.

ثانیاً : در صدور قرار بازداشت و در فک آن دو نفر باید اظهار نظر کنند، قاضی تحقیق و قاضی تعقیب.

ثالثاً : قانون جزا را باید به نفع متهم تفسیر نمود و ضرورت کسب نظر موافق دادستان، به نفع متهم است چون ممکن است دادستان موافق ابقاء بازداشت نباشد.

رابعاً : دادگاه‌ها زمانی می‌توانند به پرونده دادسرا رسیدگی کنند که نظر دادستان وجود داشته باشد در غیر اینصورت با اعتراض متهم، پرونده قابل طرح در دادگاه نیست .

بنا به مراتب فوق برای صدور قرار ابقاء بازداشت موقت متهم، نظر موافق دادستان لازم است.

ـ نظریه اقلیت : ابقاء قرار بازداشت موقت توسط بازپرس مستلزم تحصیل موافقت دادستان نیست و در بند «ط» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب هم چنین تکلیفی مقرّر نشده است.

۹۸ ـ اظهار نظر مجدد دادیار تحقیق پس از ابراز عقیده مخالف از ناحیه دادیار اظهار نظر

سؤال :دادیار اظهار نظر با قرار مجرمیت صادره از ناحیه دادیار تحقیق مخالفت و به منع پیگرد اظهار نظر نموده است، قرار صادره به شاکی ابلاغ شده و با اعتراض او پرونده در دادگاه مطرح و دادگاه با این استدلال که دادیار تحقیق نیز پس از نظریه دادیار اظهار نظر باید اظهار عقیده نماید پرونده را به دادسرا اعاده نموده است، مشخص نمائید اقدام دادگاه مطابق قانون و صحیح است یا اقدام دادسرا؟

بازپرس ، حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می‌شود. به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

www.ParsBook.org

پاسخ : نظریه اکثریت : با توجه به اینکه دادستان وظیفه خود در خصوص اظهار عقیده نسبت به قرار نهایی دادیار تحقیق را به دادیار دیگری به عنوان دادیار اظهار نظر تفویض نموده و نظریه دادیار اظهار نظر همان عقیده دادستان تلقی می‌شود، بنابراین در فرض سوال ضرورتی به صدور قرار مجدد (منع تعقیب) از سوی دادیار تحقیق نیست و عقیده دادیار اظهار نظر تحت عنوان قرار منع تعقیب ابلاغ می‌شود.

نظریه اقلیت : نظر به اینکه اعضاء دادسرا هیأت واحد غیر قابل تجزیه‌ای را تشکیل می‌دهند، از طرفی دادیار اظهار نظر و دادیار تحقیق هر دو تابع دادستان هستند، اختلاف بین دو دادیار قابل تحقق نیست لذا در مواردی که عقیده دادیاران یاد شده همخوانی ندارد باید از دادستان کسب تکلیف کنند.

۹۹ ـ معرفی مجلوب شعب دادسرا به قاضی کشیک دادسرا

سؤال :چنانچه با وجود چند روز ایام تعطیل، مجلوب مربوط به شعب دادسرا نزد قاضی کشیک اعزام شود، در حالی که بیش از یک برگ جلب همراه گزارش نیست قاضی کشیک چه اقدامی خواهد نمود؟

پاسخ : مجلوب باید نزد بازپرس یا جانشین او یا سایر قضات دادسرا که او را جلب نموده‌اند اعزام شود و در فاصله جلب تا معرفی متهم مطابق ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره[۱] آن عمل می‌شود.

۱۰۰ـ شروع به اجرای حکم جزایی و تکلیف دادسرا در رفع تأمین کیفری

سؤال : با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] که مقرّر نموده به محض شروع اجرای حکم جزایی قرار تأمین ملغی الاثر می‌شود، در مواردی که محکومیت به دیه و

---

[۱] . ماده۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:
متهم از هنگام ابلاغ برگ جلب تا حضور نزد قاضی تحت نظر و محافظت خواهد بود.
تبصره ـ مأمورین مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله تحویل مقام قضائی دهند و در صورتی می‌توانند وی را بازداشت نمایند که بیم تبانی و خوف فرار و امحاء آثار جرم باشد و در هر صورت حق نگهداری وی را بیش از ۲۴ ساعت بدون اجازه مقام قضائی ندارند.

www.ParsBook.org

حبس توأم بوده و پس از اتمام حبس مهلت پرداخت دیه نرسیده، آیا محکوم علیه بلاقید آزاد می‌شود؟ در چنین مواردی چنانچه دسترسی به محکوم علیه حاصل نشود تکلیف چیست ؟

پاسخ : نظریه اکثریت : تبصره ۲ ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری[۳] ناظر به اجرای آن دسته از احکام جزایی است که با شروع به اجرا دسترسی به متهم را تضمین می کند، به علاوه نباید نتیجه تفسیر یک نکته قانون نقض سایر مواد قانون باشد، از طرفی فلسفه اخذ تأمین کیفری امکان دسترسی به متهم در کلیه مراحل دادرسی به خصوص زمان اجرای مجازات پس از محکومیت اوست، بنابراین تا زمانی که موعد شروع اجرای حکم در خصوص پرداخت دیه نرسیده و متهم در موعد مقرر حاضر نشده، نمی‌توان به دلیل شروع به اجرای حبس قرار تأمین را ملغی نمود.

نظریه اقلیت : قانونگذار در تبصره۲ ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره‌ای به اجرای تمام یا قسمتی از مجازات ندارد، بنابراین به محض شروع به اجرای حکم جزایی تأمین کیفری مرتفع می شود و پس از آن چنانچه مهلتی تا پرداخت دیه باشد محکوم علیه بلاقید آزاد خواهد شد، اصل تفسیر به نفع متهم در قوانین جزایی نیز ناظر به این موضوع است.

۱۰۱ ـ نشر آگهی احضار متهم مجهول‌المکان در مرحله تحقیقات دادسرا

سؤال : در صورت متواری و مجهول المکان بودن متهم، آیا صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست متوقف بر نشر آگهی است؟ (توضیح = تعبیرهای مختلف قانون آیین دادرسی کیفری حکایت از آن دارد که نشر آگهی صرفاً از وظایف و اختیارات دادگاه است)

پاسخ :ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی می‌باشد که با عنایت به قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب،

---

[۱] و ۳. تبصره ۲ ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ :
هرگاه متهم یامحکوم علیه در موعد مقرر حاضر شده باشد به محض شروع اجرای حکم جزایی و یا قطعی شدن قرار تعلیق اجرای مجازات قرار تأمین ملغی الاثر می‌شود.

[۲] . ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ :

www.ParsBook.org

تحقیقات مقدماتی به دادسرا محول گردیده است لذا در این مرحله چنانچه متهم مجهول الامکان باشد یا در آدرسی که شاکی یا مرجع انتظامی اعلام می‌نماید شناسایی نشده یا بدون سابقه ابلاغ نقل مکان نموده باشد، نشر آگهی موضوع ماده مرقوم ضروری خواهد بود، بدیهی است حکم ماده ۲۲ قانون چک[۱] نیز پابرجاست.

۱۰۲ ـ اصرار دادستان به دادیار جهت رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان

سؤال :در جرایم مهم که تحقیقات مقدماتی آن در صلاحیت انحصاری بازپرس است، چنانچه دادستان پرونده را به دادیار ارجاع نماید و علیرغم تذکر قانونی دادیار، دادستان به انجام تحقیقات توسط دادیار اصرار نماید، تکلیف دادیار چیست؟

پاسخ: نظر به اینکه ضرورت تبعیت دادیار از دستورات دادستان در حدود صلاحیت‌های قانونی است، در صورتی که رسیدگی به موضوع مشخصاً در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد (مثل قتل عمد) دادیار مراتب غیر قانونی بودن دستور را به دادستان اعلام و حق مداخله در اموری که در صلاحیت او نمی‌باشد را ندارد، لیکن در مواردی که اختلاف نظر بین دادیار و دادستان در نوع جرم بوده که نتیجه آن مؤثر در صلاحیت دادیار باشد، با توجه به بند «ز» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲]، نظر دادستان توسط دادیار متبع است.

هرگاه در امر جزایی ابلاغ احضاریه به واسطه معلوم نبودن محل اقامت ممکن نشود و به طریق دیگری هم ابلاغ احضاریه ممکن نگردد با تعیین وقت رسیدگی ، متهم یک نوبت وسیله یکی از روزنامه‌های کثیر الانتشار یا محلی احضار و در صورت عدم حضور، قاضی رسیدگی و با لحاظ مواد(۲۱۷) و (۲۱۸) این قانون اظهار عقیده می‌نماید. تاریخ نشر آگهی تا روز دادرسی کمتر از یک ماه نباید باشد.

[۱] . ماده ۲۲ قانون چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی:

در صورتی که به متهم دسترسی حاصل نشود آخرین نشانی متهم در بانک محال علیه ، اقامتگاه قانونی او محسوب است و هرگونه ابلاغ به نشانی مزبور به عمل می‌آید ، مگر آن که متهم به ترتیب مقرر در تبصره ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری نشانی دیگری تعیین کرده باشد . هرگاه متهم حسب مورد به نشانی بانکی یا نشانی تعیین شده شناخته نشود یا چنین محلی وجود نداشته باشد، گواهی مأمور به منزله ابلاغ اوراق تلقی می‌شود و رسیدگی بدون لزوم احضار متهم وسیله مطبوعات ادامه خواهد یافت.

[۲] . بند «ز» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

www.ParsBook.org

۱۰۳ ـ ارجاع قسمتی از تحقیقات پرونده به بازپرسی

سؤال : در صورتی که در پرونده‌ای معاون دادستان شروع به تحقیقات نموده و برخی اقدامات قانونی مثل تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین را انجام دهد آیا مجاز است پرونده مزبور را برای ادامه تحقیقات به بازپرس ارجاع دهد؟

پاسخ :با توجه به فراز آخر بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] ارجاع پرونده با شرایط مطروحه در فرض سوال به بازپرس بلامانع است.

۱۰۴ ـ ارجاع پرونده با حضور بازپرس به جانشین بازپرس به علت تراکم کار

سؤال : آیا با حضور بازپرس و کثرت پرونده‌های موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان، امکان ارجاع پرونده به جانشین بازپرس وجود دارد؟

پاسخ : با عنایت به تبصره ماده ۱۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه[۲] که جهات ارجاع پرونده از ناحیه دادستان به جانشین بازپرس را « معذور بودن بازپرس از انجام وظیفه» اعلام داشته است و اینکه از جمله موارد معذوریت بازپرس اشتغال او در رسیدگی و انجام تحقیقات پرونده‌ها و عدم امکان اقدام همزمان در پرونده‌های دیگر

کلیه قرارهای دادیار بایستی با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار، نظر دادستان متبع است.

۱. بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد. در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرایم، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون این که رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.

۲. تبصره ماده ۱۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ :در صورتی که مستنطق در محل حاضر نبوده یا معذور از انجام وظیفه باشد عضو علی البدل یا امین صلح حاضر در مقر محکمه به تقاضای مدعی العموم یا قائم مقام او وظیفه مستنطقین را انجام می‌دهند.

www.ParsBook.org

می‌باشد، لذا در صورت فوریت امر با تحقق شرایط مزبور وعلیرغم حضور بارپرس ، ارجاع موضوع به جانشین بازپرس بلامانع است.

۱۰۵ ـ ارجاع پرونده شعبه بازپرسی به دادیار

سؤال : آیا در غیاب بازپرس می‌توان پرونده‌های غیر مربوط به دادگاه کیفری استان را که سابقاً به بازپرس ارجاع شده و اتخاذ تصمیم در آن فوریت دارد به دادیار ارجاع نمود؟

پاسخ : پس از ارجاع پرونده به بازپرس، مجوزی برای مداخله دادیار در پرونده بازپرسی نیست (حتی در مورد پرونده‌هایی که ابتدائاً قابل ارجاع به دادیار بوده است) در چنین مواردی ارجاع پرونده بازپرسی به بازپرس دیگر یا جانشین بازپرس صورت می‌پذیرد.

۱۰۶ ـ ضرورت تجدیدنظر در قرار تأمین کیفری پس از صدور قرار اناطه

سؤال : اگر پس از صدور قرار تأمین کیفری، قاضی دادسرا قرار اناطه صادر کند، آیا قرار تأمین کیفری را باید فک کند یا خیر؟

پاسخ: چنانچه پس از تفهیم اتهام به متهم و صدور قرار تأمین درباره او، تحقیقات بعدی صدور قرار اناطه را ایجاب کند و بازپرس مبادرت به صدور چنین قراری نماید،باید با توجه به وضعیت جدید ، نسبت به قرار قبلی تجدیدنظر نموده و حسب مورد آن را الغاء یا تبدیل نماید، در هر حال ادامه بازداشت متهم با وصف صدور قرار اناطه جایز نیست.

www.ParsBook.org

بخش دوم

مسائل مربوط به دادگاه

www.ParsBook.org

www.ParsBook.org

۱۰۷ ـ صلاحیت در دادگاه کیفری استان

قسمت اول: اگر پرونده‌ای به این فرض که رسیدگی به آن صلاحیت دادگاه کیفری استان است (مثلاً زنای محصنه و لواط) در این دادگاه مطرح شود و مشخص گردد که جرم در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست (مثلاً جرم در حد رابطه نامشروع بوده است) آیا دادگاه کیفری استان می تواند رسیدگی و حکم صادر نماید؟ در صورت جواب مثبت ، نحوه تجدیدنظر و مرجع آن کدام است.

قسمت دوم: در صورتی که پرونده با این فرض که در صلاحیت دادگاه عمومی کیفری است در این دادگاه مطرح شود سپس مشخص گردد که جرم در صلاحیت دادگاه کیفری استان است(مثلاً زنای محصنه و لواط) تکلیف دادگاه در صدور رأی چیست؟

پاسخ:نظریه اکثریت: در مواردی که موضوع تحت عنوان لواط یا زنای مستوجب رجم یا اعدام مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می شود چنانچه دادگاه مذکور پس از تحقیقات و رسیدگی لازم لواط یا زنای مستوجب رجم یا اعدام را احراز نکند و از این حیث متهم را تبرئه نماید باید نسبت به جرایم منافی عفت دیگری که احراز می‌شود (مثل رابطه نامشروع) حکم قضیه را صادر نماید و تجدیدنظرخواهی از این رأی هم با توجه به اطلاق تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون اصلاحی[۱] در دیوان عالی کشور صورت می‌پذیرد.

---

[۱] . تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
دادگاه کیفری استان پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند سبحان و وجدان مشاوره نموده و با توجه به محتویات پرونده مبادرت به صدور رأی می‌نماید و نظر اکثریت اعضای دادگاه مناط اعتبار است. این رأی ظرف مهلت مقرر قابل تجدیدنظر خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد. ترتیب رسیدگی همان است که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مقرر شده است.

www.ParsBook.org

نظریه اقلیت: اگر عنوان قانونی جرم تغییر نماید دادگاه، صلاحیت قانونی خود را از دست می‌دهد و صلاحیت را با استدلال و ملاک گرفتن نمی‌توان تغییر داد و تغییر صلاحیت نیاز به نص دارد پس در این مورد نیز دادگاه کیفری استان با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را برای صدور کیفر خواست به مرجع قضایی حوزه مربوطه ارسال می‌دارد.

در مورد قسمت دوم سوال نیز باید گفت دادگاه عمومی کیفری با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را مستقیماً به دادگاه کیفری استان ارسال می‌دارد. چون اولاً دادگاه عمومی کیفری صلاحیت رسیدگی ندارد . ثانیاً این دادگاه با یک عضو رسیدگی می‌نماید در حالی که دادگاه کیفری استان با ۵ عضو، لذا جهت تأمین هرچه بیشتر حقوق متهم باید پرونده به دادگاه کیفری استان ارسال گردد.

۱۰۸ ـ صدور قرار تأمین در دادگاه کیفری استان

سؤال :در پرونده‌های موضوع جرایم مشمول حد زنا (با عنوانی که قابل طرح در دادگاه کیفری استان است) و لواط[1] اگر نیاز به صدور قرار تامین باشد آیا این قرار بایستی به امضاء کلیه اعضا (۵ عضو دادگاه کیفری استان) باشد یا یکی از اعضاء؟

پاسخ: صدور قرار یک تصمیم قضایی است که از سوی دادگاه اتخاذ می‌شود و بایستی به امضاء کلیه اعضا (۵عضو) برسد. (در صورت عدم توافق تصمیم اکثریت ملاک است) اما در مواردی که امری به تبع صدور تصمیم قضایی انجام می‌پذیرد مثلاً صدور نامه انتقال متهم به زندان، چون به تبع قرار مقتضی صادر شده است لازم نیست کلیه اعضاء آن را امضاء نمایند و امضاء رئیس دادگاه یا عضو علی البدل کافی می‌باشد.

---

[1] . تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد.

www.ParsBook.org

۱۰۹ ـ قابلیت اعتراض قرار بازداشت صادره از دادگاه کیفری استان

سؤال : قرار بازداشت موقت صادره از دادگاه کیفری استان قابل اعتراض است یا خیر؟ و مرجع رسیدگی به اعتراض کجاست؟

پاسخ: نظریه اکثریت: طبق اصول پذیرفته شده در قوانین مربوط به آیین دادرسی کیفری، قرار بازداشت قابل اعتراض است تا حق متهم رعایت شده و تضییع نگردد. اگر طبق قانون سابق قرار دادگاه در امر جنحه قابل اعتراض نبود، به این علت بود که قرار صادره در مقام دادرسی صادر شده بود اما قرار بازداشت موقت صادره از سوی دادگاه کیفری استان در مقام تحقیقات مقدماتی صادر می‌گردد و قابل اعتراض می‌باشد و مرجع آن نیز دیوان‌عالی کشور است.

نظریه اقلیت: قانونگذار با صراحت فقط قرار بازداشت موقت صادره از سوی بازپرس را در صورت تایید دادستان قابل اعتراض در دادگاه صالح دانسته است پس قرار بازداشتی را که دادگاه کیفری استان صادر می‌کند قابل اعتراض نمی‌باشد.

۱۱۰ ـ مرجع رسیدگی و تحقیقات در جرایم متهم

سؤال :در مواردی که محل وقوع جرایم مذکور در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی، شهرستان غیر مرکز استان باشد که در آنجا دادگاه کیفری استان وجود ندارد. کدام مرجع حق رسیدگی و تحقیقات مقدماتی را دارد؟

پاسخ: دادسرای شهرستان غیر مرکز، همانند دادسرای شهرستان مرکز نمی‌تواند تحقیقات مقدماتی را انجام دهد و بایستی تحقیقات از سوی خود دادگاه کیفری استان صورت گیرد. اگر طبق تبصره ۳ اضافه شده به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] به منظور تسهیل و تسریع در امر دادرسی، دادگاه

---

[۱] . تبصره ۳ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
برای تسهیل یا تسریع در امر دادرسی رئیس قوه قضاییه می‌تواند موقتاً امر به تشکیل دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم بدهد. در این صورت دادستان همان محل یا معاون او یا یکی از دادیاران آن حوزه ، وظایف دادستان رادر دادگاه مذکور به عهده خواهند داشت . دادگاه کیفری استان با حضور رئیس و تمامی مستشاران رسمیت می‌یابد.

www.ParsBook.org

کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم توسط رئیس قوه قضاییه ایجاد شده باشد نیز تحقیقات مقدماتی از سوی این دادگاه صورت می‌گیرد.

۱۱۱ ـ نصاب اعضاء دادگاه کیفری استان در تحقیقات مقدماتی جرایم مهم

سؤال :طبق تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است مستقیماً در دادگاه‌های مربوط از جمله دادگاه کیفری استان مطرح می‌شود. سوال این است که در صورت طرح موضوع در دادگاه کیفری استان تحقیقات مقدماتی این جرایم توسط پنج عضو دادگاه صورت می‌پذیرد و یا توسط یکی از اعضا؟

پاسخ: مطابق قانون تحقیقات مقدماتی بعضی از جرایم به شرح فوق بعهده دادگاه قرار گرفته است لذا در دادگاه کیفری استان انجام تحقیقات با حضور کلیه اعضاء توسط رئیس دادگاه صورت می‌گیرد.

۱۱۲ ـ مرجع حل اختلاف بین دادگاه عمومی و کیفری استان

سؤال : حل اختلاف بین دادگاه عمومی کیفری و دادگاه کیفری استان در خصوص تشخیص نوع جرم برای تعیین صلاحیت به عهده کدام مرجع است؟

پاسخ: نظریه اکثریت : باتوجه به این که دادگاه کیفری استان در مقام رسیدگی بدوی با دادگاه عمومی اختلاف پیدا نموده است لذا نظر آن دادگاه برای دادگاه عمومی لازم الاتباع نیست. بنابراین در صورت اختلاف بین دو دادگاه مذکور در سوال، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور می باشد.

---

[۱] . تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است، همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه سال حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

www.ParsBook.org

نظریه اقلیت: با توجه به ملاک ماده ۳۰ قانون جدید آیین دادرسی مدنی[۱] نظر دادگاه کیفری استان چون یک مرجع بالاتر می باشد برای دادگاه عمومی لازم الاتباع است.

۱۱۳ ـ مرجع رسیدگی به جرم معاونت در ارتکاب زنا یا لواط

سؤال : رسیدگی به جرایم معاونین جرم زنای محصنه و لواط که در دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌شود، در صلاحیت کدام مرجع است؟

پاسخ: نظریه اکثریت : طبق ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] شرکاء و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد، نظر به اینکه معاونت مصادیق مختلفی دارد عنایتاً به تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی[۳] تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به اتهام معاون در فرض سئوال با دادگاه کیفری استان است.

نظریه اقلیت : معاونت در جرایم مذکور چون دارای یک عنوان مستقل جزایی(مانند قوادی) می باشد در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی است لذا پس از تحقیقات مقدماتی دادسرا با صدور کیفرخواست در دادگاه عمومی رسیدگی می‌گردد.

۱۱۴ ـ مرجع رسیدگی به جرم قاچاق با مجازات اعدام

---

۱ . ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ :
هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود، حسب مورد نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.

۲ . ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
شرکاء و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد.

۳ . تبصره ۳ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱۰۰۰/۰۰۰) ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

www.ParsBook.org

سؤال :چنانچه مجازات جرم قاچاق اعدام باشد رسیدگی با دادگاه انقلاب است یا دادگاه کیفری استان؟

پاسخ: به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴ – ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

۱۱۵ ـ مرجع رسیدگی مجدد آراء دادگاه کیفری استان پس از نقض

سؤال : اگر رای دادگاه کیفری استان در دیوان عالی کشور نقض شود رسیدگی مجدد در کجا انجام می‌شود؟

پاسخ: بموجب ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ [۱] مرجع رسیدگی پس از نقض رای در دیوان عالی کشور حسب مورد همان شعبه دادگاه کیفری استان یا شعبه دادگاه هم عرض آن می‌باشد.

۱۱۶ ـ چگونگی تشخیص جرایم به منظور طرح در دادگاه عمومی و کیفری استان

سؤال : در جرایمی که باید مستقیماً در دادگاه مطرح شود تشخیص این که باید در کیفری استان یا عمومی محل مطرح شوند چگونه است؟

پاسخ: در صورتی که عنوان اتهام ناظر به صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد در دادگاه کیفری استان والا در دادگاه عمومی محل مطرح می‌گردد.

۱۱۷ ـ امکان رسیدگی به دعاوی کیفری در شعب حقوقی

---

[۱] .ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
بند ۲ ـ اگر رأی صادره به صورت قرار باشد و یا حکم به علت نقص تحقیقات نقض شود پس از نقض برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده رأی ارجاع می‌شود.
بند ۳ ـ اگر رأی به علت عدم صلاحیت دادگاه نقض شود پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور صالح تشخیص می‌دهد ارسال و مرجع مذکور مکلف به رسیدگی می‌باشد.
بند ۴ ـ در سایر موارد پس از نقض، پرونده به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود.

www.ParsBook.org

سؤال :آیا شعبه حقوقی در غیاب رئیس یا دادرس شعبه کیفری می تواند به پرونده های آنها رسیدگی کند؟

پاسخ: ارجاع اولیه در صورت ضرورت بلامانع است اما کسر پرونده ارجاع شده به شعبه دادگاه و ارجاع مجدد آن به شعبه دیگر وجاهت قانونی ندارد، چون علی‌الاصول گرفتن پرونده از شعبه ای و دادن آن به شعبه دیگر ممنوع است. ارجاع اولیه نیز بنا به ضرورت با در نظر گرفتن ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] و ماده ۵ آیین نامه اجرایی قانون[۲] یاد شده ممکن است.

۱۱۸ ـ تعارض صلاحیت دادگاه عمومی و شورای حل اختلاف در رسیدگی به برخی جرایم

سؤال : بعضاً صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به جرایم کم اهمیت با صلاحیت شوارهای حل اختلاف معارض است یعنی دو مرجع صالح شناخته شده‌اند در این موارد در دادگاه عمومی چه تصمیمی گرفته می‌شود؟

پاسخ: با توجه به مؤخر بودن قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نسبت به قانون برنامه سوم توسعه[۳] که قانون لاحق از این لحاظ قلمرو و

---

۱ . ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود.

۲ . ماده ۵ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی: موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از:
الف : دعاوی حقوقی ناشی از جرم.
ب : دعوای جزایی مرتبط با دعاوی خانوادگی.
ج : محدود بودن شعب حوزه قضایی به نحوی که به لحاظ جهات رد و معذوریت امکان رسیدگی نباشد.
د : سایر موراد به تشخیص رئیس قوه قضاییه یا مقامات مجاز از طرف ایشان .

۳ . ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ :
« به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می‌گردد.

www.ParsBook.org

صلاحیت شوراهای حل اختلاف را محدود نموده است لذا باید وفق قانون اصلاحی عمل شود.

۱۱۹ ـ مقام تصمیم‌گیری در اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه

سؤال : دستور اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه در دادسرا با چه کسی است؟ آیا چنین اقدامی قائم به شخص مقام مزبور است یا معاون مربوطه نیز مجاز به اتخاذ تصمیم است؟

پاسخ: با توجه به اینکه در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب چنین اختیاری به دادستان داده نشده است و به موجب ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] اخذ وجه الکفاله و ضبط وثیقه با دستور رئیس حوزه قضایی مجاز است لذا مفاد ماده ۱۴۰ مرقوم لازم الرعایه است.

در رابطه با قسمت دوم سؤال:

نظریه اکثریت: پاسخ مثبت است و معاون رئیس حوزه قضایی دارای همان اختیار اشاره شده است.

نظریه اقلیت: معاون نمی تواند اقدام کند مگر در غیاب رئیس حوزه قضایی که در این صورت برای رفع مشکلات عملی معاون یا قائم مقام می‌تواند اقدام نماید.

۱۲۰ ـ ضرورت حضور دادرس در دادگاه کیفری استان در غیاب رئیس دادگاه

سؤال :در دادگاه کیفری استان تشکیل جلسه بدون حضور رئیس دادگاه و با حضور مستشار به جای او ممکن است؟

حدود و وظایف و اختیارات این شوراها، ترکیب و نحوه انتخاب اعضای آن بر اساس آیین نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران و به تأیید رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

[۱] . ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:

هرگاه متهمی که التزام یا وثیقه داده در موقعی که حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود وجه التزام به دستور رئیس حوزه قضایی از متهم اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد. اگر شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده و متهم در مواقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می‌شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید. در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی اخطاریه به دستور رئیس حوزه قضایی وجه الکفاله اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد.

www.ParsBook.org

پاســـخ: در صورت نبودن رئیس، دادرس علی البدل می تواند ترکیـب دادگـاه را از حیث تعداد اعضاء تکمیـل نمایـد و بنظـر مـی‌رسـد بـا حـضور دادرس و مستـشاران تصدی دادگاه با عضو ارشد خواهد بود.

۱۲۱ ـ مرجع رسیدگی به اتهام اطفال

سؤال : اگر طفلی مرتکب یکی از جرایم موضوع ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌هـای عمـومی و انقلاب[۱] که مستلزم مجازات اعدام یا حبس دائم است شـود رسـیدگی در صـلاحیت چـه مرجعـی است؟

پاســـخ: رسیدگی به جرایم اطفال (کسانی که به سن بلوغ شرعی نرسیده اند ـ تبصره ۱ ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری) [۲] در صلاحیت دادگـاه اطفـال اسـت و نوع جرم تاثیری در صلاحیت ندارد ولی اشخاص بالغی کـه کمتـر از ۱۸ سـال دارنـد (تبصره مـاده ۲۲۰ قـانون آیـین دادرسـی کیفـری) [۳] چنانچـه مرتکـب یکـی از جـرایم موضوع تبصره ماده ۴ قانون اصلاحی[۴] شوند رسـیدگی بـه آن در صـلاحیت دادگـاه کیفری استان است.

---

۱ . ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی:
به تعداد مورد نیاز دادگاه‌های انقلاب، در مرکز هر استان و مناطقی که ضـرورت تـشکیل آن را رئـیس قوه قضاییه تشخیص می‌دهد تحت نظارت و ریاست اداری حوزه قضایی تشکیل می‌گردد، و به جـرایم ذیل رسیدگی می‌نماید:
۱ ـ کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض ۲ ـ توهین به مقـام بنیانگـذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری ۳ ـ توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقـدام مـسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام ۴ ـ جاسوسی به نفع اجانب ۵ ـ کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر ۶ ـ دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.
۲ . ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسـیدگی بـه کلیـه جرایم اطفال اختصاص داده می‌شود .
تبصره ۱ ـ منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.
۳ . تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقـررات عمـومی رسـیدگی می‌شود.
۴ . تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

www.ParsBook.org

۱۲۲ ـ نصاب تعداد اعضاء دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرایم مقامات

سؤال : به موجب قسمت آخر تبصره ماده ۴ قانون اصلاحی[۱] رسیدگی به اتهامات برخی مقامات در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داده شده است از طرفی در تبصره ۱ ماده ۲۰[۲] همان قانون با توجه به عناوین خاص مجرمانه نصاب اعضاء دادگاه تعیین شده است، نصاب تعداد اعضاء دادگاه در رسیدگی به سایر جرایم مقامات (آنچه احصاء نشده) چند نفر است؟

پاسخ: طبق تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاحی[۳] ، دادگاه کیفری استان شعبه ای از دادگاه تجدیدنظر است که با حضور رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود و استثنائاً این دادگاه در رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس ـ

رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد.

[۱] . قسمت اخیر تبصره ماده ۴ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان مجلس شورای اسلامی،وزراء و معاونین آنها، معاونان و مستشاران رؤسای سه قوه ، سفرا ، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، استانداران، فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.

[۲] . تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد، دادگاه مذکور« دادگاه کیفری استان» نامیده می‌شود. دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدم یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از پنج نفر(رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرایم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر(رئیس و دو مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) تشکیل می‌شود تشکیلات ، ترتیب رسیدگی ، کیفیت محاکمه و صدور رأی این دادگاه تا تصویب قانون آیین دادرسی مناسب مطابق مقررات این قانون و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی خواهد بود دادگاه کیفری استان رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیأت منصفه تشکیل می‌شود.

[۳] . قسمت اول تبصره۲ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر به عنوان دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایم مربوط اختصاص می‌یابد. تعداد شعبه یا شعبی که برای این امر اختصاص می‌یابد به تشخیص رئیس قوه قضاییه خواهد بود.

www.ParsBook.org

اعدام ـ رجم ـ صلب یا حبس دایم است به جهت اهمیت این جرایم با حضور ۵ نفر رسمیت می‌یابد، بنابراین در غیر جرایم مذکور دادگاه کیفری استان با حضور سه نفر تشکیل می‌شود.

۱۲۳ ـ منظور از « قرار منجر به بازداشت » در ماده ۳ قانون اصلاحی

سؤال : آیا قرار منجر به بازداشت مذکور در بند «ط» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] (دو ماه و چهار ماه) فقط قرار بازداشت موقت است یا قرارهای کفالت و وثیقه منجر به بازداشت را نیز شامل می‌گردد؟

پاسخ: با توجه به نحوه تحریر مفاد صدر بند ط ماده ۳ قانون اصلاحی، دستور قانونگذار کلیه قرارهای تامین منجر به بازداشت را شامل می‌شود.

۱۲۴ ـ وضعیت اجرای حکم پس از مطالبه پرونده از شعبه تشخیص دیوانعالی کشور

سؤال : با مطالبه پرونده توسط شعبه تشخیص دیوان عالی کشور تکلیف اجرای رأی کیفری چه می‌شود؟

پاسخ: نظریه اکثریت: رأی کیفری زمانی قطعی است که جز از طریق اعاده دادرسی نتوان رسیدگی مجدد نمود. لذا چون پرونده از طرف هیئت تشخیص قابل مطالبه است پس رأی را نمی‌توانیم قطعی بدانیم. بنابراین با مطالبه پرونده اجرای رای

---

[۱] . بند«ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین ، متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد مگر آن که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می‌شود به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

www.ParsBook.org

باید متوقف شود والا تالی فاسد دارد، در این ارتباط با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاحی[۱] ذینفع می‌تواند ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ رای به شعبه تشخیص مراجعه و با تقدیم چنین درخواستی، شعبه تشخیص مکلف به رسیدگی است و به صرف تقدیم چنین درخواستی به شعبه تشخیص در مهلت مقرر تا تعیین تکلیف ، حکم قابلیت اجرا ندارد (در ضمن یکی از اعضاء اضافه نمودند چون رأی قابل نقض، قابلیت اجرا ندارد پس از یکماه نیز اجرای حکم با استعلام مبنی بر عدم وصول درخواست به شعبه تشخیص قابل اجرا خواهد بود.)

نظریه اقلیت: با توجه به ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و تبصره ۲ آن و ماده ۲۸ آیین نامه اجرایی قانون مذکور[۲] و

---

[۱] . ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
آرای غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام، همان می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی و ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی ذکر گردیده است. در مورد آرای قابل تجدیدنظر یا فرجام، تجدیدنظر و فرجام خواهی بر طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می‌شود در مورد آرای قطعی ، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قانون مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه(چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.
تبصره ۲ ـ درخواست تجدیدنظر نسبت به آراء قطعی مذکور در این ماده اعم از اینکه رأی در مرحله نخستین صادر شده و به علت انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشد یا قانوناً قطعی باشد و یا از مرجع تجدیدنظر صادر گردیده باشد باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی به شعبه یا شعبی از دیوان‌عالی کشور که « شعبه تشخیص» نامیده می‌شود تقدیم گردد. شعبه تشخیص از پنج نفر از قضات دیوان مذکور به انتخاب رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود.
در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رأی را نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید.چنانچه وجود خلاف بین را احراز نکند، قرار رد درخواست تجدیدنظر خواهی را صادر خواهد نمود تصمیمات یاد شده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض می‌باشد. مگر آنکه رئیس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی، به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.
[۲] . ماده ۲۸ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی:
ارجاع پرونده‌ها به شعب تشخیص توسط رئیس دیوان‌عالی کشور و یا معاون وی در شعب تشخیص که با ابلاغ رئیس قوه قضاییه منصوب می‌گردد صورت می‌گیرد. رئیس شعبه پرونده‌های ارجاعی را شخصاً بررسی و گزارش آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه ارجاع می‌نماید. عضو مذکور گزارشی از پرونده را که متضمن دادرسی و نیز بررسی کامل جهات قانونی تجدیدنظر خواهی است به صورت مستدل و مستند تهیه می‌کند. صرف درخواست تجدیدنظر در شعب تشخیص مانع از اجرای حکم نیست لکن چنانچه عضومذکور در گزارش خود پیشنهاد توقف اجرای حکم را بدهد، در صورتی اجرای حکم متوقف خواهد شد که در جلسه فوق‌العاده پیشنهاد یاد شده به تصویب اکثریت اعضاء شعبه برسد.

www.ParsBook.org

مواد ۲۳۲[۱] و ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] حکم مزبور حتی در صورت مطالبه پرونده مربوطه از شعبه تشخیص قابل اجرا است مگر اینکه شعبه تشخیص دستور توقف اجرای حکم را صادر نماید یا بر اجرای مجازات فسادی مترتب باشد.

۱۲۵ ـ مرجع اجرای احکام دادگاه اطفال

سؤال : با توجه به اینکه اجرای احکام کیفری توسط دادسرا به‌عمل می‌آید وضعیت اجرای احکام دادگاه اطفال چگونه است؟

پاسخ: نظریه اکثریت : با عنایت به اهدافی که درتشکیل دادگاه‌های اطفال مورد نظر بوده و جرایم مربوطه مستقیماً و بدون مداخله دادسرا در محاکم یاد شده مطرح می‌گردد لذا در این موارد اجراء آراء دادگاه اطفال بعهده همان دادگاه است.لیکن در مواردی که دادگاه اطفال به موجب کیفرخواست به جرایم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال رسیدگی می‌نماید، اجرای حکم دادگاه اطفال تابع مقررات عمومی و توسط دادسرا خواهد بود.

---

[۱] . ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ :
آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد:
الف : جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم است.
ب : جرایمی که به موجب قانون مشمول حد یا قصاص نفس و اطراف می‌باشد.
ج : ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال و مصادره اموال.
د : جرایمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است.
هـ : جرایمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه ماه حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد.
و : محکومیت‌های انفصال از خدمت .

[۲] . ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
احکام لازم الاجراء عبارتند از :
الف: حکم قطعی دادگاه بدوی.
ب : حکم دادگاه بدوی که در مهلت مقرر در قانون نسبت به آن اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نشده باشد و یا اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نسبت به آن رد شده باشد.
ج : حکم دادگاه بدوی که مورد تأیید مرجع تجدیدنظر قرار گرفته باشد.
د: حکمی که دادگاه تجدیدنظر پس از نقض رأی بدوی صادر می‌نماید.

www.ParsBook.org

نظریه اقلیت: نظر به اطلاق بند الف ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] اجرای احکام دادگاه اطفال بر عهده دادسرا می باشد مگر اینکه نظر دادگاه جنبه تصمیم داشته باشد که به عهده دادگاه خواهد بود.

۱۲۶ ـ مهلت اعتراض دادستان به احکام کیفری

سؤال : با توجه به تبصره ۵ ذیل ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱[۲] و قسمت اخیر ماده ۱۸ قانون مذکور[۳] که به دادستان اجازه داده که در امور کیفری به رای دادگاه کیفری استان و آراء قطعی محاکم اعتراض کند آیا رعایت مهلت یک ماه و همچنین رعایت موعد اعتراض برای دادستان هم الزامی است؟

پاسخ: با استفاده از تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۴] مهلت مقرر برای دادستان نیز لازم الرعایه است.

---

[۱] . بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
دادسرا که عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق‌الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت. اقدامات دادسرا در جرایمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود. در حوزه قضایی بخش وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل بر عهده دارد.

[۲] . تبصره ۵ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
اشخاص ذیل می‌توانند از رأی دادگاه کیفری استان تقاضای تجدیدنظر نمایند:
الف: محکوم علیه یا نماینده قانونی وی.
ب : دادستان.
ج : مدعی خصوصی یا نماینده قانونی وی از حیث ضرر و زیان.

[۳] . قسمت اخیر ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
... در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی ، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه (چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط(در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.

[۴] . تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادگاه کیفری استان پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند سبحان و وجدان مشاوره نموده و با توجه به محتویات پرونده مبادرت به صدور رأی می‌نماید و نظر اکثریت اعضای دادگاه مناط اعتبار است، این رأی ظرف مهلت مقرر قابل تجدیدنظر خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد. ترتیب رسیدگی همان است که درقانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مقرر شده است.

www.ParsBook.org

۱۲۷ ـ عدم امکان اعتراض قاضی اجراء به حکم کیفری

سؤال :آیا قضات اجرای احکام کیفری در اجرای مواد ۱۸ [۱] و۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌توانند راساً به آرای قطعی محاکم اعتراض کنند؟ رعایت مهلت یک ماه از تاریخ ابلاغ موضوع تبصره ۲ ماده ۱۸ مذکور چگونه قابل توجیه است؟

---

[۱] . ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
آرای غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام، همان می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ومدنی مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی و ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی ذکر گردیده است. در مورد آرای قابل تجدیدنظر یا فرجام، تجدیدنظر و فرجام خواهی بر طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می‌شود. در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی ، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه(چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط(در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.
تبصره ۱ : مراد از خلاف بین این است که رأی بر خلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلمات فقه باشد.
تبصره ۲ : درخواست تجدیدنظر نسبت به آراء قطعی مذکور در این ماده اعم از اینکه رأی در مرحله نخستین صادر شده وبه علت انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشد یا قانوناً قطعی باشد و یا از مرجع تجدیدنظر صادر گردیده باشد باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی به شعبه یا شعبی از دیوان‌عالی کشور که « شعب تشخیص» نامیده می‌شود تقدیم می‌گردد. شعبه تشخیص از پنج نفر از قضات دیوان مذکور به انتخاب رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود.
در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رأی را نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید. چنانچه وجود خلاف بین را احراز نکند، قرار رد درخواست تجدیدنظر خواهی را صادر خواهد نمود. تصمیمات یاد شده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض می‌باشد.
مگر آنکه رئیس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.
تبصره ۳ : خواهان تجدیدنظر باید هزینه تجدیدنظر خواهی را وفق قانون پرداخت کند و چنانچه ظرف ده روز پس از اخطار دفتر شعبه تشخیص ، بدون عذر، هزینه را پرداخت ننماید، شعبه تشخیص قرار رد درخواست او را صادر خواهد نمود. این قرار قطعی و غیر قابل اعتراض می باشد. اگر تجدیدنظر خواهی از سوی دادستان مربوط باشد دادستان از پرداخت هزینه دادرسی معاف است این معافیت شامل سایر مواردی که دادستان تقاضای تجدیدنظر نماید می‌باشد.
تبصره ۴ : جز در مورد اختیار ذیل تبصره(۲) این ماده از هیچ حکم قطعی یا قطعیت یافته بیش از یک بار نمی‌توان به عنوان خلاف بین درخواست تجدیدنظر نمود.
تبصره ۵ : در مواردی که حسب قانون دیوان عالی کشور باید اعاده دادرسی را تجویز کند، این امر با شعبه تشخیص مذکور در تبصره(۲) این ماده خواهد بود.

www.ParsBook.org

پاســـخ: با توجه به نسخ صریح مواد ۲۳۵[۱] و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] به موجب ماده ۳۹ قانون اصـلاحی[۳] قـضات دیگـر از جملـه قاضـی اجـرای احکـام حـق اعتراض ندارند زیرا حق اعتراض به دادستان واگذار شده است البتـه در مـواردی کـه قاضی اجرای احکام به جانشینی دادستان انجام وظیفه مـی‌کنـد مـی‌توانـد بـا رعایـت مهلت نسبت به آراء اعتراض کند.

---

[۱] . ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقـلاب در امـور کیفـری مـصوب ۱۳۷۸ (نـسخ شده) : آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد زیر نقض می‌گردد:
الف : قاضی صادر کننده متوجه اشتباه خود شود.
ب : قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضـی صـادر کننـده رأی تـذکر دهد، متنبه شود.
ج : قاضی صادر کننده رأی صلاحیت رسیدگی را نداشته باشد.
تبصره ۱ : منظور از قاضی دیگر مذکور در بند(ب) عبارت است از رئیس دیوان عالی کشور، دادسـتان کل کشور ، رئیس حوزه قضایی و یا هر قاضی دیگری که طبق مقررات قـانونی پرونـده تحـت نظـر او قرار می‌گیرد.
تبصره ۲ : در صورتی که دادگاه انتظامی قضات تخلف قاضی را مؤثر در حکم صادره تشخیص دهـد، مراتب را به دادستان کل کشور اعلام می‌کند تا به اعمال مقررات این ماده اقدام نماید.
تبصره ۳ : چنانچه قاضی صادر کننده رأی متوجه اشـتباه خـود شـود، مـستدلاً پرونـده را بـه دادگـاه تجدیدنظر ارسال می‌دارد. دادگاه یاد شده با توجه به دلیل ابرازی ، رأی صـادره را نقـض و رسـیدگی ماهوی خواهد کرد.
تبصره ۴ : در صورتی که هر یک از مقامات مندرج در تبصره(۱) پی به اشتباه رأی صادره ببرند ابتداء به قاضی صادر کننده رأی تذکر می‌دهند، چنانچه وی تذکر را پذیرفت برابر تبصره(۳) اقدام می‌نماید و در غیر این صورت پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارسال می‌دارد . دادگاه یاد شده در صورت پذیرش استدلال تذکر دهنده رأی را نقض و رسیدگی ماهوی می‌نماید. والا رأی را تأیید و برای اجراء به دادگاه بدوی اعاده می‌نماید.
تبصره ۵ : در صورتی که عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رأی ادعا شود، مرجع تجدیدنظر ابتداء بـه اصل ادعا رسیدگی و در صورت احراز، رأی را نقض و دوباره رسیدگی خواهد کرد.
[۲] . ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقـلاب در امـور کیفـری مـصوب ۱۳۷۸(نـسخ شده) : هرگاه از رأی غیر قطعی محاکم کیفری در مهلت مقرر قانونی تجدیدنظر خواهی نشده، یا به هـر علتی رأی قطعی شده باشد و محکوم علیه، مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رأی باشـد، مـی‌توانـد ظرف مدت یک ماه از تاریخ انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی یـا قطعیـت حکـم از طریـق دادسـتان کـل کشور تقاضای نقض حکم را بنماید تقاضای یـاد شـده مـستلزم تقـدیم درخواسـت و پرداخـت هزینـه مربوطه به مأخذ دو برابر هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظر احکام کیفری خواهد بود.
[۳]. ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ :
از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ، مواد (۲۳۵) و (۲۶۸) قانون آیین دادرسی دادگـاه‌هـای عمـومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و مـواد (۳۲۶) ، (۴۱۱) ، (۴۱۲) قـانون آیـین دادرسـی دادگـاه‌هـای عمـومی و انقـلاب در امـور مـدنی مـصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ نسخ می‌گردد. همچنین از تاریخ اجرای ایـن قـانون در هـر حـوزه قـضایی کلیـه قـوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد در همان حوزه ملغی می‌شود.

www.ParsBook.org

۱۲۸ ـ عدم رسمیت جلسه دادگاه تجدیدنظر با حضور رئیس و دادرس

سؤال : با توجه به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] عموماً جلسات شعبه دادگاه تجدیدنظر با حضور یک رئیس و یک مستشار و یا با حضور دو مستشار تشکیل می‌شود حال اگر مستشار در دادگاه حاضر نباشد آیا جلسه دادگاه، با رئیس و دادرس دادگاه رسمیت می‌یابد؟

پاسخ: نظریه اکثریت: علی الاصول دادرس دادگاه به جانشینی از رئیس دادگاه انجام وظیفه می‌نماید لیکن به توجه به ظاهر تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاحی[۲] که جانشینی دادرس علی البدل به جای مستشار در دادگاه کیفری استان را تجویز نموده و با عنایت به اینکه دادگاه کیفری استان شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر است، در مواردی که مستشار برای تکمیل تعداد قضات دادگاه تجدیدنظر حضور ندارد تعیین دادرس علی البدل به جای او بلا اشکال است.

نظریه اقلیت : دادرس دادگاه به جانشینی از رئیس دادگاه انجام وظیفه می‌نماید لذا در فرض سؤال با وجود رئیس دادگاه و بدون حضور مستشار ، وجود دادرس علی البدل موجب رسمیت دادگاه نخواهد بود.

---

[۱] . ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحیه‌ها و الحاقیه‌های بعدی: به منظور تجدیدنظر در آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته پس از رسیدگی ماهوی رأی اکثریت که به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشاء می‌شود قطعی و لازم الاجرا خواهد بود.

[۲] . تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد، دادگاه مذکور « دادگاه کیفری استان» نامیده می‌شود. دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از پنج نفر(رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرایم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر(رئیس و دو مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) تشکیل می‌شود . تشکیلات، ترتیب رسیدگی، کیفیت محاکمه و صدور رأی این دادگاه تا تصویب قانون آیین دادرسی مناسب مطابق مقررات این قانون و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی خواهد بود. دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیأت منصفه تشکیل خواهد شد.

www.ParsBook.org

۱۲۹ ـ عدم امکان تشکیل یک شعبه از دادگاه کیفری استان در شهرستان غیر مرکز استان

سؤال : در مورد جرایمی که باید مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح شود نظر به اینکه دادسرای محل مجاز به مداخله نیست با توجه به بعد مسافت برخی حوزه ها تا دادگاه کیفری استان و مشکلات عملی موجود چگونه نسبت به پرونده های مزبور تعیین تکلیف می‌شود؟ آیا امکان تشکیل یک شعبه دادگاه کیفری استان در غیر شهرستان مرکز استان برای تسهیل و تسریع در امر دادرسی با توجه به تبصره ۳ ماده ۲۰ قانون اصلاحی[۱] وجود دارد؟

پاسخ: ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] صرفاً در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضایی محل خارج است اجازه داده مقام قضایی محل کلیه اقدامات لازم را به انجام رسانیده و سریعاً به مقام قضایی صالح اعلام نماید در سایر موارد مجوزی وجود ندارد، نسبت به قسمت دوم سؤال ، تشکیل دادگاه کیفری استان در غیر مرکز استان موقتاً و برای رسیدگی به جرم خاصی پیش بینی شده و لذا پاسخ منفی است.

۱۳۰ ـ اعلام اشتباه مجدد نسبت به احکام قطعی

سؤال :آیا امکان اعلام اشتباه مجدد نسبت به احکام قطعی که در رسیدگی به اعلام اشتباه سابق صادر گردیده‌اند وجود دارد؟

---

۱ . تبصره ۳ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
برای تسهیل یا تسریع در امر دادرسی، رئیس قوه قضاییه می‌تواند موقتاً امر به تشکیل دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم بدهد در این صورت دادستان همان محل یا معاون او یا یکی از دادیاران آن حوزه، وظایف دادستان را در دادگاه مذکور به عهده خواهند داشت. دادگاه کیفری استان با حضور رئیس و تمام مستشاران رسمیت می‌یابد.

۲ . ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضایی محل خارج است ، مقام قضایی محل مکلف است کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضایی صالح اعلام نماید.
تبصره ـ در مورد اشخاصی که رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت دادگاه‌های مرکز می‌باشد ضمن اعلام مراتب، منحصراً آثار و دلایل جمع‌آوری وبلافاصله به مرکز ارسال خواهد گردید.

www.ParsBook.org

پاســـخ: باتوجه بـه اینکه بموجب ماده۳۹قانون اصلاحی[۱] صراحتاً مواد۲۳۵و۲۶۸[۲] قانون آییـن دادرســـی کیفـــری و ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی[۳] نسـخ شده

---

[۱] . ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، مواد (۲۳۵) و (۲۶۸) قانون آیین دادرسـی دادگـاه‌هـای عمـومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و مـواد (۳۲۶) ، (۴۱۱) ، (۴۱۲) قـانون آیـین دادرسـی دادگـاه‌هـای عمـومی و انقـلاب در امـور مـدنی مـصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ نسخ می‌گردد. همچنین از تاریخ اجرای ایـن قـانون در هـر حـوزه قـضایی کلیـه قـوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد در همان حوزه ملغی می‌شود.
[۲] . هر چند که با توجه به ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تـشکیل دادگـاه‌هـای عمـومی وانقـلاب مـصوب ۱۳۸۱ مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نـسخ گردیـده است اما جهت اطلاع دو ماده فوق درج می‌گردد.
ماده ۲۳۵: آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد زیر نقض می‌گردد:
الف : قاضی صادر کننده متوجه اشتباه خود شود.
ب : قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضـی صـادر کننـده رأی تـذکر دهد،متنبه شود.
ج : قاضی صادر کننده رأی صلاحیت رسیدگی را نداشته باشد.
تبصره ۱ ـ منظور از قاضی دیگر مذکور در بند(ب) عبارت است از رئیس دیوان عالی کشور، دادسـتان کل کشور، رئیس حوزه قضایی و یا هر قاضی دیگری که طبق مقررات قانونی پرونده تحت نظر او قرار می‌گیرد.
تبصره ۲ ـ در صورتی که دادگاه انتظامی قضات تخلف قاضی را مؤثر در حکم صادره تشخیص دهـد، مراتب را به دادستان کل کشور اعلام می‌کند تا با اعمال مقررات این ماده اقدام نماید.
تبصره ۳ ـ چنانچه قاضی صادر کننده رأی متوجه اشـتباه خـود شـود، مـستدلاً پرونـده را بـه دادگـاه تجدیدنظر ارسال می‌دارد. دادگاه یاد شده با توجه به دلیل ابـرازی ،رأی صـادره را نقـض و رسـیدگی ماهوی خواهد کرد.
تبصره ۴ ـ در صورتی که هر یک از مقامات مندرج در تبـصره (۱) پـی بـه اشـتباه رأی صـادره ببرنـد ابتداء به قاضی صادر کننده رأی تذکر می‌دهند، چنانچه وی تـذکر را پـذیرفت برابـر تبـصره (۳) اقـدام می‌نماید در غیر این صورت پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌دارد. دادگاه یاد شده در صـورت پذیرش استدلال تذکر دهنده رأی را نقض و رسیدگی ماهوی می‌نماید والا رأی را تأییـد و بـرای اجـراء به دادگاه بدوی اعاده می‌نماید.
تبصره ۵ ـ در صورتی که عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رأی ادعا شود، مرجع تجدیدنظر ابتداء به اصل ادعا رسیدگی و در صورت احراز، رأی را نقض و دوباره رسیدگی خواهد کرد.
ماده ۲۶۸: هرگاه از رأی غیر قطعی محاکم کیفری در مهلت مقرر قانونی تجدیدنظر خواهی نشده، یا بـه هر علتی رأی قطعی شده باشد و محکوم علیه، مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رأی باشد، می‌تواند ظرف مدت یک ماه از تاریخ انقضاءمهلت تجدیدنظر خواهی یا قطعیت حکم از طریق دادستان کل کشور تقاضای نقض حکم را بنماید تقاضای یاد شده مستلزم تقدیم درخواست و پرداخت هزینه مربوطـه بـه مأخذ دو برابر هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظر احکام کیفری خواهد بود.
[۳] . ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹(نسخ شده):
آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور زیر نقض می‌گردد.
الف : قاضی صادر کننده رأی متوجه اشتباه خود شود. ←

www.ParsBook.org

است فقط در حدود ماده ۱۸ اصلاحی[۱] می توان نسبت به احکام قطعی صادره تقاضای تجدیدنظر نمود.

←ب : قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادر کننده رأی تذکر دهد متنبه شود.
ج : دادگاه صادر کننده رأی یا قاضی، صلاحیت رسیدگی را نداشته‌اند و یا بعداً کشف شود که قاضی فاقد صلاحیت برای رسیدگی بوده است.
تبصره ۱ ـ منظور از قاضی دیگر مذکور در بند (ب)عبارت است از رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور،رئیس حوزه قضایی و یا هر قاضی دیگری که طبق مقررات قانون پرونده تحت نظر او قرار می‌گیرد.
تبصره ۲ ـ در صورتی که دادگاه انتظامی قضات تخلف قاضی را مؤثر در حکم صادره تشخیص دهد مراتب را به دادستان کل کشور اعلام می‌کند تا به اعمال مقررات این ماده اقدام نماید.

[۱] . ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
آرای قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام، همان می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی و ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی ذکر گردیده است در مورد آرای قابل تجدیدنظر یا فرجام، تجدیدنظر وفرجام خواهی بر طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می‌شود.
در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی ، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه(چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.
تبصره ۱ ـ مراد از خلاف بین این است که رأی بر خلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلمات فقه باشد.
تبصره ۲ ـ درخواست تجدیدنظر نسبت به آراء قطعی مذکور در این ماده اعم از اینکه رأی در مرحله نخستین صادر شده و به علت انقضای مهلت تجدید نظر خواهی قطعی شده باشد یا قانوناً قطعی باشد و یا از مرجع تجدیدنظر صادر گردیده باشد باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی به شعبه یا شعبی از دیوان‌عالی کشور که « شعبه تشخیص» نامیده می‌شود تقدیم می‌گردد شعبه تشخیص از پنج نفر از قضات دیوان مذکور به انتخاب رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود.
در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید رأی را نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید. چنانچه وجود خلاف بین را احراز نکند، قرار رد درخواست تجدیدنظر خواهی را صادر خواهد نمود. تصمیمات یاد شده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض می‌باشد. مگر آنکه رئیس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.
تبصره ۳ ـ خواهان تجدیدنظر باید هزینه تجدیدنظر خواهی را وفق قانون پرداخت کند و چنانچه ظرف ده روز پس از اخطار دفتر شعبه تشخیص ، بدون عذر، هزینه را پرداخت ننماید، شعبه تشخیص قرار رد درخواست او را صادر خواهد نمود. این قرار قطعی و غیر قابل اعتراض می‌باشد اگر تجدیدنظر خواهی از سوی دادستان مربوط باشد. دادستان از پرداخت هزینه دادرسی معاف است. این معافیت شامل سایر مواردی هم که دادستان تقاضای تجدیدنظر نماید می‌باشد.
تبصره ۴ ـ جز در موارد اختیار ذیل تبصره(۲) این ماده از هیچ حکم قطعی یا قطعیت یافته بیش از یک بار نمی‌توان به عنوان خلاف بین درخواست تجدیدنظر نمود.
تبصره ۵ ـ در مواردی که بر حسب قانون دیوان عالی کشور باید اعاده دادرسی را تجویز کند، این امربا شعبه تشخیص مذکور در تبصره(۲) این ماده خواهد بود.

www.ParsBook.org

۱۳۱ ـ عدم امکان رسیدگی مجدد به رأی بدوی متضمن وجود اشتباه بیّن

سؤال : چنانچه رأی بدوی که متضمن وجود اشتباه بیّن است ماهیتاً غیرقابل تجدیدنظر باشد ولی به نحوی در دادگاه تجدیدنظر مطرح شود آیا دادگاه تجدیدنظر مجاز به رسیدگی و اصلاح آن می‌باشد یا خیر؟

پاسخ: در صورتی که رای به موجب مقررات قابل تجدیدنظر خواهی بوده و به جهات پیش بینی شده در قانون تقاضای تجدیدنظر شده باشد دادگاه تجدیدنظر مجاز به ورود به موضوع است بنابراین در فرض سؤال دادگاه تجدیدنظر مجاز به رسیدگی و اصلاح رأی نیست.

۱۳۲ ـ مرجع صالح به رسیدگی بزه جرح عمدی در مواردی که امکان قصاص وجود ندارد

سؤال : رسیدگی به جراحاتی که مجازات قانونی آنها قصاص باشد چنانچه امکان اجرای قصاص نبوده و باید دیه تعیین شود با توجه به تبصره ماده ۴ قانون اصلاحی[۱] رسیدگی در صلاحیت محاکم عمومی است یا دادگاه کیفری استان؟

پاسخ: نظریه اکثریت: با توجه به تبصره ماده ۴ قانون اصلاحی، قصاص عضو در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داده شده و منظور از قصاص عضو مواردی است که عضوی از اعضاء بدن مثل(چشم ـ گوش ..) قطع یا قلع شود لذا رسیدگی به جراحات دیگر که مستلزم قطع عضو نیست در صلاحیت دادگاه کیفری استان نمی‌باشد.

نظریه اقلیت: قطع نظرازمشکلات اجرائی مسئله نظر به این که طبق تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاحی[۲] قصاص عضو در صلاحیت دادگاه کیفری استان است و قصاص

---

۱. تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد....»

۲. تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

www.ParsBook.org

عضو حسب باب دوم کتاب سوم قانون مجازات اسلامی (مواد ۲۶۹ الی ۲۹۳) اعم از قطع عضو و یا جرح آن می‌باشد نتیجتاً صلاحیت رسیدگی به جراحات ولو این که امکان اجرای قصاص وجود نداشته باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان است.

۱۳۳ ـ دادسرای صالح در رسیدگی به اتهام دارندگان پایه‌های قضایی

سؤال : مرجع صالح در رسیدگی و تحقیقات مقدماتی جرایم دارندگان پایه‌های قضایی ، بازپرس و یا دادسرای محل وقوع دادگاه کیفری استان تهران است یا دادسرای محل وقوع جرم نیز صلاحیت دارد و آیا تحقیقات مقدماتی راجع به این جرایم نیز بدواً از سوی دادگاه کیفری استان صورت می‌گیرد یا مثل هر جرمی با ارجاع دادستان امکان پذیر است؟

پاسخ : با توجه به این که رسیدگی به جرایم دارندگان پایه‌های قضایی در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران قرار داده شده ، تحقیقات مقدماتی هم باید در دادسرای تهران که در معیت این دادگاه است انجام شود البته در جرایم مشهود مطابق ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] و تبصره آن اقدام می شود.

۱۳۴ ـ انتزاع قسمتی از حوزه قضایی موجب سلب صلاحیت نسبت به پرونده‌های سابق نیست

سؤال : چنانچه در یک بخش دادگاه عمومی تشکیل شود پرونده‌های مطروحه در دادگاه شهرستان را می‌توان با قرار عدم صلاحیت به دادگاه بخش ارسال نمود؟

رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس ابد باشدو .... ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد، دادگاه مذکور، « دادگاه کیفری استان» نامیده می‌شود.

[۱] . ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:

در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضایی محل خارج است مقام قضایی محل مکلف است کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضایی صالح اعلام نماید.

تبصره ـ در مورد اشخاصی که رسیدگی به جرائم آنان در صلاحیت دادگاه‌های مرکز می‌باشد ضمن اعلام مراتب منحصراً آثار و دلایل جرم جمع‌آوری و بلافاصله به مرکز ارسال خواهد شد.

www.ParsBook.org

پاســـخ : انتزاع بخشی از حوزه قضایی موجب سلب صلاحیت مرجعی کـه شـروع به رسیدگی نموده یا پرونده در آن مرجع مطرح شده نمی‌باشد.

۱۳۵ ـ مرجع رسیدگی به اتهامات تعزیری مقامات مذکور در تبصره ماده ۴ قانون اصلاحی

سؤال : رسیدگی به اتهامات مقامات احصاء شده در تبصره ماده ۴ قانون اصلاحی[۱] در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران است، به اتهامات موضوع جرایم تعزیری این اشخاص در چـه مرجعـی رسیدگی می‌شود.؟

پاســـخ: با توجه به عموم و اطلاق عبارت مندرج در قانون اشاره شده و قید « کلیه اتهامات» رسیدگی به کلیه اتهامات مقامات مذکور در صلاحیت دادگـاه کیفـری اسـتان تهران است.

۱۳۶ ـ رضایت اصحاب دعوی به اجرای حکم خلاف قانون

سؤال : طبق تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون اصلاحی[۲] در صورتی که رأی بر خلاف نص قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلمات فقه باشد و اصحاب دعوی رضایت به اجرای آن داشته باشند و هیچ ضرری هم متوجه جامعه و یا حقوق عمومی نباشد آیا رأی مذکور قابل اجرا می باشد؟

---

۱ . تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام به حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی بـه نحـوی کـه در مـواد بعـدی ذکـر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد.رسیدگی به کلیه اتهامات اعـضاء مجمـع تـشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسـلامی، وزراء و معـاونین آنهـا، معاونـان و مشاوران رؤسای سـه قـوه، سـفراء ، دادسـتان و رئـیس دیـوان محاسـبات، دارنـدگان پایـه قـضایی، استانداران، فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بـالاتر و مـدیران کل اطلاعات استان‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهـران مـی‌باشـد بـه اسـتثناء مـواردی کـه در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.

۲ . تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

www.ParsBook.org

پاســخ: با توجه به قسمت آخر ماده ۱۸ قـانون اصـلاحی[۱] فقـط محکـوم علیـه یـا دادستان مـی تواننـد خـلاف بـین مـذکور را متـذکر و درخواسـت تجدیـدنظر نماینـد، بنابراین چنانچه افراد مذکور درخواست تجدیدنظر نکنند موضوع قابل طرح در مرجـع تجدیدنظر نیست.

۱۳۷ ـ عدم قابلیت تجدیدنظر خواهی قرار جلب به دادرسی

سؤال : آیا قرار جلب به دادرسی دادگاه عمومی جزایی در مقام نقض قرار منع تعقیب دادسرا یا در مقام حل اختلاف بین بازپرس و دادستان قابل تجدیدنظر خواهی می باشد یا خیر؟

پاســخ: نظر به قسمت اخیر بند ل ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] تصمیم دادگاه در چنین مواردی قابل تجدیدنظر خواهی نیست.

۱۳۸ ـ مهلت قانونی دادگاه در ابقاء قرار بازداشت

مراد از خلاف بین این است که رأی بر خلاف نص صریح قانون و یا در موارد سـکوت قـانون مخـالف مسلمات فقه باشد.

[۱] . قسمت آخر ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقـرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه(چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط(در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.

[۲] . بند «ل» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم موافق باشد کیفرخواست صـادر، پرونـده را از طریق بازپرسی به دادگاه صالحه ارسال می‌نماید و در صورت توافق بازپرس و دادسـتان بـا منـع یـا موقوفی تعقیب متهم، بازپرس دستور ابلاغ قرار صادره به شـاکی خـصوصی را مـی‌دهـد و در مـورد اخیر چنانچه متهم زندانی باشد فوراً آزاد می‌شود . هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشـد (یکی عقیده به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عقیده عکس آن را داشته باشد) رفـع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل مـی‌آیـد و موافـق تـصمیم دادگـاه رفتـار می‌شود.

www.ParsBook.org

سؤال : پس از وصول پرونده به دادگاه آیا محکمه نیز مانند بازپرس وظیفه دارد قرار بازداشت را در فرجه زمانی قانونی ابقاء نماید یا خیر؟

پاسخ: بند ط ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] در فک یا تخفیف قرار تأمین مربوط به مراجع تحقیق (دادسرا)می‌باشد و ارتباطی به دادگاه ندارد، با وصول پرونده به محکمه، دادگاه وظیفه دارد مطابق قانون آیین دادرسی کیفری عمل نماید.

۱۳۹ ـ تبعیت قاضی مجری نیابت از مرجع معطی نیابت

سؤال : چنانچه قاضی مجری نیابت دلایل کافی جهت صدور قرار تأمین از نوع بازداشت موقت در سابقه پرونده نیابتی نیابد آیا ملزم به تبعیت از نظر یا خواسته مرجع معطی نیابت در صدور قرار بازداشت موقت است؟

پاسخ: باعنایت به قسمت آخر ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] چنانچه قاضی مجری نیابت نوع تأمین مورد نظر را نامتناسب تشخیص دهد به نظر خود تأمین مناسبی اخذ خواهد نمود.[۳]

---

[۱] . بند« ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد مگر آن که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس حل اختلاف با دادگاه خواهد بود.

[۲] . ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
هنگامی که دادگاه درخواست تحقیق از متهمی را از دادگاه دیگری نماید، می‌تواند نوع تأمین را معین کرده، و یا آن را به نظر دادگاهی که تحقیق از آن درخواست شده است، واگذار نماید در مواردی که دادگاه تقاضا کننده نظری در مورد تأمین اظهار نکرده باشد و یا برای دادگاهی که تحقیق از آن درخواست شده احراز شود که تأمین اخذ نشده و یا آن را نامتناسب تشخیص دهد، به نظر خود تأمین متناسبی اخذ خواهد کرد.

[۳] . نظریه مشورتی شماره ۷/۶۵۹۸ ـ ۱۳۷۹/۷/۱۱ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه نیز قایل به این مطلب می‌باشد که بدین شرح است:
الف : قرار بازداشت موقت متهم باید به تأیید رئیس حوزه قضایی محل صادر کننده قرار برسد تا قابل اجرا باشد لذا در موارد نیابت تأیید قرار بایستی توسط رئیس حوزه قضایی محل اجرای نیابت صورت پذیرد و به اعتراض متهم نیز دادگاه حوزه اجرای نیابت رسیدگی خواهد کرد.

www.ParsBook.org

۱۴۰ ـ نحوه ضبط و انتقال وثیقه و وجه‌الکفاله به نفع دولت پس از ضبط آن

سؤال : ضبط وثیقه یا اخذ وجه الکفاله به نفع دولت در مراحل مختلف رسیدگی و قبل از صدور حکم چگونه است ، آیا بایستی بلافاصله وثیقه به نام دولت منتقل شود هر چند که ملک توقیف شده بیش از وجه الوثاقه ارزش داشته باشد ؟ تکلیف ضررو زیان مدعی خصوصی چیست ؟

پاسخ: اولاً : وجه الکفاله مطابق مقررات اجرای احکام مدنی به نفع دولت ضبط می شود ثانیاً: وثیقه چنانچه نقدی باشد پس از دستور ضبط و ابلاغ مراتب به ذینفع به حساب دولت واریز ودر صورتی که ملکی باشد چون ممکن است ارزش آن بیش از مبلغ وثیقه باشد ملک با رعایت قانون اجرای احکام به فروش می رسد ، پس از آن معادل مبلغ وثیقه به نفع دولت ضبط و مابقی به وثیقه گذار مسترد می‌شود.

ثالثاً : در مورد ضرروزیان مدعی خصوصی به موجب ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری[1] بدواً محکوم به یا ضررو زیان مدعی خصوصی از محل وجه الکفاله یا فروش وثیقه مذکور پرداخت خواهد شد و زاید بر آن تا میزان وثیقه به نفع دولت ضبط و چنانچه علاوه بر آن مازادی باشد مسترد می‌گردد .

۱۴۱ ـ اجراي احكام جرايمي كه مستقيماً در دادگاه مطرح مي‌شود

سؤال : در مواردی که دادگاه جزایی مستقیماً رسیدگی می کند اجرای حکم با دادگاه است یا دادسرا ؟

ب : چنانچه اعزام متهم به محل دادگاه معطی نیابت مستلزم بیش از ۲۴ ساعت باشد، دادگاه مجری نیابت بایستی پس از صادر نمودن قرار تأمین(وفق مقررات) نسبت به اعزام متهم اقدام کند.

ج : کلیه اقدامات قضات اعم از اینکه رأساً انجام شود یا با تفویض نیابت صورت گیرد در محدوده قانون و براساس موازین قانونی صورت پذیرد و چنانچه تقاضای اجرای نیابت خلاف قانون باشد، قاضی مجری نیابت مکلف به اجرای آن نیست.

[1] . ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:

در مواردی که متهم حضور نیافته و محکوم شده، محکوم به یا ضرر و زیان مدعی خصوصی از تأمین گرفته شده، پرداخت خواهد شد و زاید بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود.

www.ParsBook.org

پاسخ : با توجه به بند « الف » ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] که اجرای حکم به طور مطلق در اختیار دادسرا قرار داده شده ، اجرای چنین احکامی نیز مشمول آن است.

۱۴۲ ـ رسیدگی به پرونده‌های جرایم مشمول حد زنا و لواط در دادگاه

سؤال : در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] آمده است پرونده هائی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است در دادگاه مطرح می شود منظور چیست ؟آیامنظور فقط این دو جرم است ؟

پاسخ: منظور فقط دو جرم مذکور است.

۱۴۳ ـ صدور قرار عدم صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به پرونده

سؤال : در صورتی که پرونده در دادگاه مطرح رسیدگی است اما دادگاه فاقد صلاحیت محلی است آیا حسب مورد باید به دادگاه عمومی محل یا داد گاه کیفری استان قرار عدم صلاحیت بدهد یا این موارد از شمول تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاحی[۳] خارج بوده و باید به دادسرا ارسال شود؟

پاسخ: در فرض سوال قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه هم عرض که دارای صلاحیت محلی باشد صادر می شود.

---

۱ . بند « الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادسرا که عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار ، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت . اقدامات دادسرا در جرایمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود . در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل بر عهده دارد.

۲ . تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است، همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون(۱۰۰۰۰۰۰) ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

۳ . تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
جرایمی که تا تاریخ اجرای این قانون مستقیماً در دادگاه مطرح شده است در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد و چنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقداماتی جهت کشف جرم باشد دادگاه باید رأساً نسبت به انجام آن اقدام کند.

www.ParsBook.org

۱۴۴ ـ صلاحیت رسیدگی محاکم حقوقی و جزایی به پرونده‌ها

سؤال :در ماده ۴ قانون اصلاحی[۱] آمـــده است در هر حـــوزه قضایی که دارای بیش از یـک شعبه می باشد آن شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می شوند، دادگاه‌های حقوقی صـرفاً بـه امـور حقوقی و دادگاه‌های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود آیا اینکـه قـانون گـذار گفته دادگاه‌های حقوقی صرفاً به امور حقوقی ودادگاه‌های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود منظور ایجاد صلاحیت ذاتی برای این محاکم است بـدین معنـی کـه دادگـاه‌هـای جزایی دیگر حق رسیدگی به امور حقوقی حتی دادخواست‌های ضرر و زیان را ندارند؟

پاســـخ: نظریه اکثریت: صلاحیت دادگاه‌های حقوقی و جزایی در سیـستم قـضایی ایران نسبت به یکدیگر صلاحیت ذاتی محسوب نمی‌گردد، در موارد ضـروری مطـابق ماده ۵ آیین نامه قانون اصلاحی[۲] ارجاع پرونده مـدنی بـه محکمـه جزایـی و بـالعکس بلامانع است.

نظریه اقلیت:صلاحیت دادگاه‌های عمومی جزایی و حقوقی علی الاصول صـلاحیت ذاتی است و فقط با ضرورت مقرر در قسمت آخر ماده ۴ قانون یاد شده[۳] و در حدود

---

۱ . ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزایی تقـسیم می‌شوند. دادگاه‌های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه‌های جزایی فقط به امور کیفـری رسـیدگی خواهند نمود. تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی بـه دعـاوی حقـوقی و یـا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیـارات رئیس قوه قضاییه است. در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود.

۲ . ماده ۵ آیین نامـه اصـلاحی قـانون تـشکیل دادگـاه هـای عمـومی و انقـلاب مـصوب ۱۳۷۳/۳/۱۵ و اصلاحات بعدی:
موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از :
الف : دعاوی حقوقی ناشی از جرم.
ب : دعوای جزایی مرتبط با دعاوی خانوادگی.
ج : محدود بودن شعب حوزه قضایی به نحوی کـه بـه لحـاظ جهـات رد و معـذوریت امکـان رسـیدگی نباشد.
د : سایر موارد به تشخیص رئیس قوه قضاییه یا مقامات مجاز از طرف ایشان.

۳ . قسمت آخر ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقـوقی پرونـده جزایـی ارجاع شود.

www.ParsBook.org

ماده ۵ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌توان پرونده حقوقی را به شعبه جزایی و با لعکس ارجاع نمود.

۱۴۵ ـ صلاحیت رسیدگی شعبه هم‌عرض تشخیص دیوان عالی کشور پس از اعلام خلاف بین شرع توسط رئیس قوه قضاییه

سؤال :با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاحی که در قسمت اخیر آن گفته شده اگر رئیس قوه قضاییه رأی شعبه تشخیص را خلاف بین شرع تشخیص دهد در این صورت پرونده را به مرجع صالحه ارجاع می‌دهد این مرجع صالح چه مرجعی است؟

پاسخ: با توجه به ماده ۳۳ آیین نامه قانون اصلاحی[۱] پرونده به شعبه تشخیص دیگر ارجاع می‌شود.

۱۴۶ ـ اجرای رأی دادگاه کیفری استان در دادسرای شهرستان مرکز استان

سؤال : آیا چنانچه دادگاه کیفری استان در شهرستان تشکیل شود با توجه به تبصره ۶ ماده ۲۰ قانون اصلاحی[۲] که اجرای احکام کیفری آن دادگاه را به عهده دادسرای شهرستان مرکز استان قرار داده حکم صادره حتماً بایددر دادسرای مرکز استان اجرا گردد؟

پاسخ :با توجه به تبصره مذکور اجرای رأی در هر حال با دادسرای شهرستان مرکز استان است.

۱۴۷ ـ نسخ ضمنی ماده ۲ قانون اختیارات رئیس قوه قضاییه

---

[۱] . ماده ۳۳ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۳/۱۵ و اصلاحات بعدی:
در صورتی که رئیس قوه قضاییه رأی صادره از شعبه تشخیص را خلاف بین شرع تشخیص دهد، پرونده را برای ارجاع به شعبه هم عرض شعبه تشخیص نزد رئیس دیوان‌عالی کشور ارسال می‌نماید.

[۲] . تبصره ۶ ماده ۲۰ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
اجرای احکام کیفری« دادگاه کیفری استان» توسط دادسرای شهرستان مرکز استان وفق مقررات مربوط در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی خواهد بود.

www.ParsBook.org

سؤال : آیا ماده ۲ قانون اختیارات رئیس قوه قضاییه[۱] منسوخ است یا خیر؟

پاسخ: ماده ۱۸ قانون اصلاحی مقرر داشته در مورد آراء قطعی جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوطه مقرر است نمی توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی خلاف بین قانون یا شرع باشد که درآن صورت به درخواست محکوم علیه (در امور مدنی یا کیفری) و دادستان مربوطه (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدید نظر واقع شود که تبصره ۲ این ماده تجدید نظر در این زمینه را به شعبه تشخیص تحت شرایط خاصی واگذار نموده است. بنابراین ماده ۲ قانون اختیارات رئیس قوه قضاییه نسخ ضمنی شده و فقط رئیس قوه قضاییه در حدود قسمت آخر تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاحی[۲] نسبت به آراء شعب تشخیص می تواند تقاضای تجدید نظر کند.

۱۴۸ ـ مرجع صالح در صدور دستور ضبط یا اخذ وجه‌الکفاله پرونده در دادگاه کیفری استان

سؤال : در مورد جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان که در حوزه دادگاه بخش یا شهرستان غیر مرکز استان واقع شود چنانچه پس از صدور کیفر خواست و طرح پرونده در دادگاه کیفری استان نیاز به صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه الکفاله باشد کدام رئیس حوزه قضایی دستور آنرا می‌دهد؟ رئیس حوزه قضایی شهرستان مرکز استان یا رئیس حوزه قضایی محل وقوع جرم؟

---

[۱] . ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مصوب ۸ اسفند ۱۳۷۸:
ریاست قوه قضاییه سمت قضایی است و هرگاه رئیس قوه قضاییه ضمن بازرسی، رأی دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد آن را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد داد.

[۲] . قسمت آخر تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
..... مگر آنکه رئیس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی، به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.

www.ParsBook.org

پاسخ: در چنین مواردی رئیس حوزه قضایی شهرستان مرکز استان که دادگاه کیفری استان در آن حوزه واقع شده با انعکاس موضوع از دادگاه ذیربط چنین وظیفه ای را عهده دار است.

۱۴۹ ـ دادگاه صالح در رسیدگی به قتل عمد در صورت منتفی بودن قصاص

سؤال : اگر موضوع قصاص به هر دلیل منتفی شود اعم از اینکه اولیاء دم گذشت نمایند و یا قاتل پدر مقتول باشد کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارد؟

پاسخ: با توجه به اینکه مجازات اصلی در مورد قتل عمد، قصاص نفس می‌باشد رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری استان است هر چند به دلایلی قصاص منتفی شود.

۱۵۰ ـ مرجع صدور قرار موقوفی اجراء در جرایم قابل گذشت

سؤال : در صورت گذشت شاکی در جرایم موضوع ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی[۱]، دادیار اجرای احکام باید قرار موقوفی اجرا صادر نماید یا پرونده را جهت صدور قرار به دادگاه بفرستد؟

پاسخ:جرایم مندرج در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی از جرایمی که مطلقاً قابل گذشت باشد محسوب نمی‌شود و تخفیف یا صرف نظر نمودن از تعقیب مجرم به عهده دادگاه است. لذا در فرض سؤال براساس همین ماده پرونده باید جهت تعیین تکلیف به دادگاه ارسال شود لیکن در جرایمی که مطلقاً قابل گذشت است دادیار اجرای احکام مجاز به صدور قرار موقوفی اجرا می‌باشد.

---

[۱] . ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی : جرایم مندرج در مواد ۵۵۸ ، ۵۵۹ ، ۵۶۰ ، ۵۶۱ ، ۵۶۲، ۵۶۳ ، ۵۶۴، ۵۶۵ ، ۵۶۶ ، قسمت اخیر ماده ۵۹۵، ۶۰۸، ۶۲۲،۶۳۲ ، ۶۳۳ ، ۶۴۲، ۶۴۸ ، ۶۶۸ ، ۶۶۹ ، ۶۷۶ ، ۶۷۷ ، ۶۷۹ ، ۶۸۲ ، ۶۸۴ ، ۶۸۵ ، ۶۹۰ ، ۶۹۲ ، ۶۹۴ ، ۶۹۷ ، ۶۹۸ ، ۶۹۹ ، ۷۰۰ جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرفنظر نماید.

www.ParsBook.org

۱۵۱ ـ احتساب مرور زمان تعقیب و اجرای حکم

سؤال : انقضای مهلت مرور زمان به شرح مذکور در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] حکم دادگاه بدوی است یا حکم دادگاه تجدیدنظر؟ (توضیح : این امر در شروع به اجرای حکم توسط دادسرا مؤثر است)

پاسخ:نظریه اکثریت: همانطورکه در مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور کیفری آمده مرور زمان دو قسم است یکی مرور زمان تعقیب و دیگری مرور زمان اجرای حکم، مرور زمان اجرای حکم به صراحت ماده ۱۷۴ از تاریخ قطعیت حکم شروع می‌شود. بنابراین قبل از قطعیت حکم مرور زمان تعقیب جاری است.

چنانچه مرور زمان تعقیب را تا صدور حکم بدوی بدانیم باید قائل به این امر باشیم که از تاریخ صدور حکم بدوی تا قطعیت حکم (یا صدور حکم در مرحله تجدیدنظر) که ممکن است طولانی هم باشد مرور زمان جاری نمی‌شود و این استنباط صحیح نبوده و با قاعده تفسیر به نفع متهم نیز منافات دارد، نتیجتاً تا زمانی که حکم قطعیت نیافته مشمول مرور زمان تعقیب می‌شود.

نظریه اقلیت: با عنایت به اینکه قانونگذار در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مبنای قطع مرور زمان تعقیب را صدور حکم قرار داده و حکم را مانند مرور زمان اجرای حکم موضوع ماده ۱۷۴ همان قانون[۲] مقید به قطعیت ننموده است و از طرفی جریان مرور زمان در نوع خاصی از مجازاتهای بازدارنده پذیرفته شده و در مقررات جزایی کشور اصل عدم اجرای مرور زمان در جرایم جاری است لذا نمی‌توان بر خلاف نظر مقنن قائل به قطع مرور زمان تعقیب با حکم قطعی گردید.

---

۱ . ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:

در جرائمی که مجازات قانونی آن از نوع مجازات بازدارنده یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد و از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد مشروحه ذیل تقاضای تعقیب نشده باشد و یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد مذکوره به صدور حکم منتهی نشده باشد تعقیب موقوف خواهد شد...۰

۲ . ماده۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:

در موارد مذکور در ماده قبل هرگاه حکم صادر گردیده ولی اجرا نشده باشد پس از انقضای موارد مقرر در همان ماده از تاریخ قطعیت حکم ، اجرای آن موقوف می‌گردد و در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود.

www.ParsBook.org

۱۵۲ ـ خروج موضوعی مقررات دو ماه و چهار ماه بازداشت موقت در جرایم موضوع صلاحیت مستقیم دادگاه

سؤال :در جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می شود اگر برای متهم قرار بازداشت صادر گردد آیا حسب مورد هر دو یا چهار ماه نیاز به بررسی پرونده می باشد؟ آیا متهم حق درخواست رفع بازداشت دارد یا خیر؟

پاسخ:جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می شود از شمول مقررات بند « ط» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] خارج است و مشمول مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (ماده ۳۳) می‌باشد.

۱۵۳ ـ عدم جواز حضور هیأت منصفه در رسیدگی به اعتراض قرار منع تعقیب

سؤال : آیا برای رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار منع تعقیب در جرایم مطبوعاتی و سیاسی دعوت از هیأت منصفه ضرورت دارد یا خیر؟

پاسخ:با توجه به بند (ن) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار منع تعقیب در جلسه اداری و بدون حضور دادستان بعمل می‌آید، به عبارت دیگر جلسه مذکور جلسه محاکمه نیست، بنابراین در فرض سؤال حضور هیأت منصفه ضرورت ندارد.

۱۵۴ ـ لزوم حضور دادستان یا نماینده او در دادگاه کیفری استان

سؤال :در صورت عدم شرکت دادستان یا نماینده او در جلسه دادگاه کیفری استان، جلسه باید تجدید شود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا رسمیت دادگاه کیفری استان بستگی به حضور دادستان یا نماینده او دارد یا خیر؟

---

[1] . بند «ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد مگر آنکه جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید...

www.ParsBook.org

پاسخ:مستفاد از تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱]، حضور دادستان یا نماینده او در دادگاه کیفری استان الزامی است و در صورت عدم حضور، جلسه رسمیت نداشته و دادگاه باید تجدید شود.

۱۵۵ ـ حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی دادگاه

سؤال : در مواردی که پرونده مستقیماً و بدون کیفرخواست در دادگاه مطرح می‌شود و به موجب قانون حضور وکیل متهم الزامی است(مثل جرم لواط) آیا از شروع تحقیقات مقدماتی حضور وکیل ضرورت دارد یا صرفاً حضور وکیل برای دادرسی لازم است؟

پاسخ : نظریه اکثریت: با توجه به ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری[۲] شرکت وکیل مدافع در تحقیقات مقدماتی اجباری نیست بنابراین دادگاه در مواردی که رسیدگی می‌نماید اگر رسیدگی بر مبنای تحقیقات مقدماتی باشد حضور وکیل اجباری نخواهد بود مگر این که دادگاه اقدام به دادرسی نماید.

نظریه اقلیت: با توجه به اینکه قانون بین مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود قائل به تفکیک نشده و مستنداً به ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۳۴۵/۹/۲۵ سازمان ملل متحد و الحاق مورخ ۱۳۵۴/۲/۱۷ ایران) که به تصویب قوه مقننه ایران نیز رسیده و حقوق موضوعه ایران محسوب می‌گردد و ماده مذکور متذکر این مطلب شده که هر کس حق دارد به دعوی او در دادگاه مستقل و بی‌طرف تشکیل شده به موجب قانون و با حضور وکیل مدافع رسیدگی شود و نیز مستنداً به اصل ۳۵ قانون اساسی

---

۱. تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
... دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان، وظایف دادستان را در دادگاه کیفری استان انجام می‌دهد...

۲. ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ :
متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌شود.

www.ParsBook.org

جمهوری اسلامی ایران[۱] ، حضور وکیل مدافع از آغاز رسیدگی در دادگاه اعم از اینکه دادگاه به عنوان تحقیقات مقدماتی یا رسیدگی نهایی عمل می‌کند الزامی است.

۱۵۶ ـ تغییر مرجع تجدیدنظر برخی احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب

سؤال : آیا مقررات ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲] مغایر و در نتیجه ناسخ مقررات بندهای«ج» و «د» ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری[۳] می‌باشد یا خیر؟

پاسخ: نظر به اینکه ماده ۲۱ قانون اصلاحی مرجع تجدیدنظر کلیه آراء قابل تجدیدنظر دادگاه‌های عمومی و انقلاب را دادگاه تجدیدنظر استان ذیربط قرار داده و ماده ۳۹[۴] همان قانون کلیه قوانین ومقررات مغایر را ملغی اعلام نموده است لذا بندهای «ج» و «د» ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ منسوخ است.

---

۱. اصل ۳۵ قانون اساسی:
در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

۲. ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
مرجع تجدیدنظر آراء قابل تجدیدنظر دادگاه‌های عمومی حقوقی و جزایی و انقلاب دادگاه تجدیدنظر استانی است که آن دادگاه‌ها در حوزه قضایی آن استان قرار دارند. آراء دادگاه‌های کیفری استان و آن دسته از آراء دادگاه‌های تجدیدنظر استان که قابل فرجام باشد ظرف مهلت مقرر برای تجدیدنظر خواهی قابل فرجام در دیوان عالی کشور است.

۳. ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:
مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی دادگاه تجدیدنظر همان استان است مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آنها دیوان‌عالی کشور خواهد بود:
الف : جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام و یا رجم باشد.
ب : جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو، قصاص نفس یا اطراف باشد.
ج : جرائمی که مجازات قانونی آنها حبس بیش از ده سال باشد.
د : مصادره اموال .

۴. ماده ۳۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ، مواد (۲۳۵)و (۲۶۸) ق آ د ک مصوب ۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و مواد (۳۲۶) و (۴۱۱)و (۴۱۲) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و نقلاب در امور مدنی مصوب ۷۹/۱/۲۱ نسخ می‌گردد همچنین از تاریخ اجرای این

www.ParsBook.org

۱۵۷ ـ نسبی یا ذاتی بودن صلاحیت دادگاه کیفری استان نسبت به دادگاه عمومی جزایی

سؤال : اگر یک نفر به اتهام کلاهبرداری (موضوع صلاحیت دادگاه عمومی جزایی) و قتل عمد (موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان) تحت تعقیب قرار گیرد،ترتیب دادرسی چگونه است؟ به عبارت دیگر صلاحیت دادگاه کیفری استان نسبت به دادگاه عمومی جزایی ذاتی است یا نسبی؟

پاسخ : نظریه اکثریت : صلاحیت دادگاه کیفری استان منحصر به موارد مصرح در تبصره ماده ۴ [۱] و تبصره یک ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است، بنابراین به جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست به اعتبار جرم دیگر نمی‌توان در این دادگاه رسیدگی نمود.

نظریه اقلیت : منظور قانونگذار از تشکیل دادگاه کیفری استان محدود کردن صلاحیت دادگاه عمومی جزایی در رسیدگی به برخی از جرایم می‌باشد بنابراین با توجه به اینکه ضرورت دارد به کلیه اتهامات یک فرد در یک دادگاه رسیدگی شود در مورد سؤال به نظر می‌رسد طبق همین قاعده رفتار و موضوعات اتهامی باید در دادگاه کیفری استان رسیدگی شود.

۱۵۸ ـ ترتیب رسیدگی دادگاه عمومی جزایی

قانون در هر حوزه قضایی کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد در همان حوزه ملغی می‌شود.

۱. تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد. رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام ،شورای نگهبان ، نمایندگان مجلس شورا ، وزراء و معاونین آنها و معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات ، دارندگان پایه قضایی استانداران، فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.

www.ParsBook.org

سؤال : با توجه به ترتیب رسیدگی دادگاه‌های عمومی جزایی به شرح مذکور در ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری[1] و همچنین مقررات قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ، آیا جلسه محاکمه با دفاع دادستان از کیفرخواست شروع می‌شود یا با طرح شکایت شاکی و سپس دفاع توسط متهم یا دفاع از کیفرخواست؟

پاسخ : در مواردی که پرونده با کیفرخواست در دادگاه مطرح می‌شود ،بدواً حاکم دادگاه پس از تذاکرات قانونی از منشی می‌خواهد کیفرخواست را قرائت نماید ، منشی دادگاه پس از قرائت کیفرخواست چنانچه دادخواست ضرر و زیان مطرح شده باشد آن را نیز قرائت می‌نماید. سپس حاکم دادگاه از متهم پرسش می‌کند اتهام را قبول دارد یا خیر؟ (در دادگاه قرائت کیفرخواست نوعی تفهیم اتهام است). با استماع نظر ابتدایی متهم نوبت به نماینده دادستان می‌رسد که از کیفرخواست دفاع نماید، بعد از آن نوبت با مدعی خصوصی است که برای ضرر و زیان مورد مطالبه اظهارات خود را بیان نماید، سپس حاکم دادگاه به بازجویی از متهم پرداخته و نهایتاً وکیل متهم چنانچه دفاعی داشته باشد عنوان خواهد نمود.

۱۵۹ ـ بازبینی قرار بازداشت موقت توسط قضات دادگاه در مواردی که پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال شود

---

[1]. ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:
رسیدگی به ترتیب زیر انجام می‌گیرد:
۱ . استماع اظهارات شاکی و مدعی خصوصی یا وکلای آنها و شهود و اهل خبره‌ای که مدعی خصوصی یا شاکی معرفی کرده است.
۲ . تحقیق از متهم مبنی بر اینکه آیا اتهام وارده را قبول دارد یا نه؟ پاسخ متهم عیناً در صورتجلسه قید می‌شود.
۳ . استماع اظهارات متهم و شهود و اهل خبره‌ای که متهم یا وکیل او معرفی می‌کند.
۴ . بررسی آلات و ادوات جرم و استماع اظهارات وکیل متهم.
۵ . رسیدگی به دلایل جدیدی که از طرف متهم یا وکیل او به دادگاه تقدیم شده است دادگاه مکلف است مفاد اظهارات طرفین دعوا و عین اظهارات یک طرف را که مورد استفاده طرف دیگر باشد و همچنین عین اظهارات شهود و اهل خبره را در صورت مجلس منعکس نماید. دادگاه پس از پایان مذاکرات به عنوان آخرین دفاع به متهم یا وکیل او اجازه صحبت داده و پس از امضاء طرفین رسیدگی را ختم می‌کند.

www.ParsBook.org

سؤال : چنانچه پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال شود و متهم با قرار بازداشت موقت زندانی باشد آیا دادگاه مکلف است هر یک ماه نسبت به قرار مزبور از جهت فک یا ابقاء اظهار نظر کند؟

پاسخ : نظریه اکثریت : در مواردی که پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال شده، دادگاه ملزم به اظهار نظر یک ماهه نسبت به قرار بازداشت نیست النهایه باید نسبت به رسیدگی و صدور حکم با توجه به بازداشت بودن متهم تسریع نماید. ضمناً هر زمان دادگاه موجبات فک قرار بازداشت را فراهم دید نسبت به فک یا تبدیل آن به تأمین دیگر اقدام خواهد نمود.

نظریه اقلیت : پس از وصول پرونده به دادگاه ، محکمه رسیدگی کننده وظیفه دارد در خصوص قرار بازداشت موقت به مقررات ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] در امور کیفری عمل نماید.

۱۶۰ ـ مرجع اجرای حکم دادگاه اطفال نسبت به عاقله

سؤا ل: در صورتی که دادگاه اطفال عاقله را محکوم نماید اجرای آن به عهده کدام مرجع است؟

پاسخ: هر چند دیه دارای جنبه جزایی است لیکن محکومیت عاقله از باب ضمان نسبت به پرداخت دیه است و او به اعتبار مسئولیت کیفری خود محکوم نشده است تا دادسرا آن را اجرا کند، بنابراین در فرض سؤال اجرای حکم با دادگاه صادر کننده حکم است.

۱۶۱ ـ موضوعیت یا طریقیت سن بلوغ در شناسایی مسئولیت کیفری و صلاحیت دادگاه

---

[1]. ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری.
قرار بازداشت موقت توسط قاضی دادگاه صادر و به تأیید رئیس حوزه قضائی محل یا معاون وی می‌رسد و قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان، ظرف مدت ده روز می‌باشد. رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر خارج از نوبت خواهد بود. در هر صورت ظرف مدت یک ماه باید وضعیت متهم روشن شود و چنانچه قاضی مربوطه ادامه بازداشت موقت متهم را لازم بداند به ترتیب یاد شده اقدام خواهد نمود.

www.ParsBook.org

سؤال : رسیدگی به کلیه اتهامات صغار(اشخاصی کـه بـه سـن بلـوغ شـرعی نرسـیده‌انـد) در صلاحیت دادگاه اطفال است ، آیا سن بلوغ (۹ سال و ۱۵ سال تمـام قمـری) موضـوعیت دارد یـا طریقیت ؟ به بیان دیگر چنانچه به دلیل ضعف بنیه جسمانی پسر ۱۵ ساله فی الواقع آثار بلوغ جنسی را نداشت یا بالعکس پسر ۱۴ ساله آثار بلوغ را حاصل نموده تکلیف چیست؟

پاسخ : با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۱۹ قانون آیـین دادرسـی کیفـری[۱] و تبـصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی[۲] ، ملاک احراز مسئولیت حد بلوغ شرعی است و نظـر به اینکه در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قـانون مـدنی[۳] سـن بلـوغ را در پـسر ۱۵ سـال و در دختر ۹ سال تمام قمری معین نموده است چنانچه بعد از رسیدن به این سن عدم بلوغ به دلایلی ثابت شود به لحاظ آن اتخاذ تصمیم همچنان تـابع احکـام مربـوط بـه طفـل است.

۱۶۲ ـ فقد ادله کافی در جرایم طرح مستقیم در دادگاه

سؤال : در جرم لواط که مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می‌شود ، چنانچه دلایل کافی نباشد آیا دادگاه می‌تواند بدون تشکیل جلسه محاکماتی و بدون حضور وکیل اقدام به صدور حکم برائت نماید؟

پاسخ : در صورتی که در مرحله تحقیقات مقدماتی دادگـاه دلیلـی تحـصیل نـشود، دادگاه قرار منع پیگرد صادر می‌نماید و نیازی به تشکیل جلسه محاکمـاتی و حـضور وکیل متهم نیست لیکن صدور حکم برائت مـستلزم دادرسـی و بـا رعایـت تـشریفات، حضور وکیل و تشکیل جلسه محاکماتی است، نتیجه اینکه در رسیدگی دادگاه کیفـری استان نیز باید مرحله تحقیقات مقدماتی از دادرسی جدا شده و به اقتضای هر مرحلـه اقدام شود.

---

۱. تبصره ۱ ماده ۲۱۹ قانون آ. د . ک مصوب ۱۳۷۸ :
منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.
۲. تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی
منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.
۳. تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی
سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.

www.ParsBook.org

۱۶۳ـ دادگاه صالح در رسیدگی به اتهام سرقت مشمول حد

سؤال : رسیدگی به سرقت مشمول حد در صلاحیت کدام دادگاه است؟

پاسخ : با عنایت به تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] و ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی[۲] ، سرقت مشمول حد در مواردی که مستلزم مجازات اعدام و حبس ابد نیست در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی و چنانچه مشمول مجازات‌های مزبور باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان است.

---

۱. تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد. رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام ، شورای نگهبان، نمایندگان شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها ، معاونان و مشاوران روسای سه قوه سفرا دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، و استانداران و فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.

۲. ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰:
حد سرقت به شرح زیر است : الف: در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوری که انگشت شصت و کف دست او باقی بماند . ب : در مرتبه دوم : قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند ج : در مرتبه سوم حبس ابد . د : در مرتبه چهارم اعدام ، ولو سرقت در زندان باشد.

www.ParsBook.org

۱۶۴ـ تکلیف اعضاء دادگاه کیفری استان در مواجهه با جرایم مشهود

سؤال : در جرایم در صلاحیت رسیدگی مستقیم دادگاه کیفری استان(در مواردی که بدون کیفرخواست رسیدگی می‌شود) اگر رئیس دادگاه یاد شده یا مستشار مربوطه شاهد جرم مشهود باشد آیا می‌تواند همانند بازپرس در سایر جرایم عمل نماید؟

پاسخ : دادگاه کیفری استان مرکب از پنج نفر قاضی است ، بنابراین مشاهده یک نفر از آنان اعم از رئیس یا غیر آن موجب نمی‌شود که جرم مشهود تلقی گردد.

۱۶۵ـ تعیین دادگاه هم عرض در رسیدگی به رأی منقوض دادگاه عمومی در دیوان‌عالی کشور

سؤال : چنانچه سابقاً پرونده‌ای با موضوع قتل عمد در دادگاه عمومی منجر به صدور حکم قصاص شده و در دیوان‌عالی کشور با نقض حکم به شعبه هم عرض ارجاع شود، نظر به اینکه در حال حاضر با اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب دادگاه‌های عمومی جزایی صلاحیت رسیدگی به چنین جرایمی را ندارد، از طرفی رسیدگی به پرونده به دادگاه اولیه صادر کننده حکم ارجاع نشده تا مشمول تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] باشد ، دادگاه هم عرض کدام است.

پاسخ : نظر به اینکه مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری که از قوانین شکلی می‌باشد علی‌الاصول جز در مواردی که قانون تصریح نماید عطف به ماسبق می‌شود

---

[1]. تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
جرایمی که تاریخ اجرای این قانون مستقیماً در دادگاه مطرح شده است در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد و چنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقداماتی جهت کشف جرم باشد دادگاه باید رأساً نسبت به انجام آن اقدام کند.

www.ParsBook.org

و رعایت حقوق متهم و اجرای بهتر عدالت نیز متضمن همین مفهوم است، به علاوه از حکم تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب پرونده‌های منتهی به نقض رأی در دیوان‌عالی کشور مستفاد نمی‌شود و با عنایت به اینکه در حال حاضر دادگاه عمومی جزائی صلاحیت رسیدگی به چنین جرائمی را نداشته و رسیدگی بدوی به جرائم مزبور در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، نتیجتاً در حال حاضر دادگاه هم‌عرض دادگاه صلاحیت‌دار اولیه، دادگاه کیفری استان مربوطه می‌باشد.

۱۶۶ ـ ضرورت تعیین شعبه دادگاه کیفری استان از بین شعب دادگاه تجدیدنظر

سؤال: در بعضی استان‌ها، یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر بدون ابلاغ خاص از ریاست قوه‌قضاییه به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌نماید، اگر رسیدگی پس از نقض حکم این دادگاه، به دادگاه هم‌عرض احاله شود، آیا باید به دادگاه کیفری استان دیگر برود یا یکی دیگر از شعب دادگاه تجدیدنظر همان استان؟

پاسخ : با توجه به تبصره ۲ ماده ۲۰ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، [1] تعیین شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر استان به عنوان دادگاه کیفری استان با رئیس قوه قضاییه است و در فرض سؤال پرونده به شعبه‌ای ارجاع خواهد شد که توسط رئیس قوه قضاییه به عنوان دادگاه کیفری استان معین شده است.

---

[1]. تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در مرکز هر استان حسب نیاز ، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر به عنوان « دادگاه کیفری استان» برای رسیدگی به جرایم مربوطه اختصاص می‌یابد، تعداد شعبه یا شعبی که برای این امر اختصاص می‌یابد به تشخیص رئیس قوه قضاییه خواهد بود...»

www.ParsBook.org

بخش سوم:

مسائل مشترک بین دادگاه و دادسرا

www.ParsBook.org

www.ParsBook.org

۱۶۷ ـ واگذاری تحقیقات به ضابطین توسط دادگاه کیفری استان

آیا دادگاه کیفري استان مي تواند بعضي از تحقیقات را به دادسرا یا ضابطان واگذار کند؟

پاســـخ: جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول با صدور کیفر خواست از سوی دادسرای شهرستان مربوطه که صلاحیت کشف جرم و تحقیقات مقدماتی و اقامه دعوی را دارد در مرجع مذکور مطرح می‌شود که طبق قانون در صورت تکمیل نبودن تحقیقات، دادگاه تقاضای تکمیل آن را از دادسرای صالح مذکور می‌نماید (قسمت دوم ماده ۱۵ آیین نامه اصلاحی)[۱] دسته دوم بر طبق تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می‌گردند(حد زنا و لواط) در خصوص این جرایم تحقیقات مقدماتی نمی‌تواند از سوی دادسرا و ضابطان صورت پذیرد و در واقع قضات دادگاه به جای بازپرس تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهند و بجز این افراد کسی حق تحقیقات مقدماتی ندارد.

---

۱. قسمت دوم ماده ۱۵ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی:

.... لکن در مواردی که پرونده با کیفرخواست در دادگاه مزبور مطرح گردیده است چنانچه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده نماید یا انجام اقدامی را لازم بداند می‌تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای مربوط درخواست کند.

۲. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است، همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه سال حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

www.ParsBook.org

۱۶۸ـ تحقّق جرایم توأم تحت صلاحیت مستقیم دادگاه و دادسرا

سؤال : هرگاه جرایم موضوع تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی که مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می‌گردد همراه با جرایمی ارتکاب یافته باشد که نیاز به صدور کیفرخواست می‌باشد، تکلیف دادگاه کیفری استان چیست؟

پاسخ : با توجه به تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در صورتی که جرایم دیگری همراه با این جرایم(زنا و لواط) ارتکاب یافته باشد، پس از تحقیقات دادسرا و با صدور کیفرخواست به مرجع صالح ارسال می‌گردد.

۱۶۹ ـ نحوه رسیدگي به جرايم موضوع صلاحيت دادگاه عمومي شهرستان در حوزه دادگاه بخش

سؤال : نحوه رسيدگي به جرايم غير مربوط به كيفري استان در حوزه بخش چگونه است؟

پاسخ : در دادگاه بخش نسبت به جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست طبق تبصره ۶ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] مستقیماً رسیدگی شده و رأی صادر می‌شود.

۱۷۰ ـمرجع تحقیقات مقدماتی جرایم مهم

---

[1]. تبصره ۶ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در حوزه قضایی بخش‌ها، رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می‌نماید و در سایر جرایم مطابق قانون رسیدگی و اقدام به صدور رأی خواهد نمود.

www.ParsBook.org

سؤال : تحقیقات مقدماتی جرایم مهم با دادگاه کیفری استان است یا دادسرای محل وقوع جرم؟

پاسخ : تحقیقات مقدماتی جرایم مهم که در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد بدواً در دادسرای محل وقوع به انجام رسیده و پرونده با کیفرخواست به دادگاه صالح ارسال می‌گردد، لیکن در مواردی که پرونده باید مستقیماً در دادگاه مطرح شود، تحقیقات مقدماتی نیز توسط دادگاه بعمل می‌آید و ارجاع تحقیقات مقدماتی پرونده به دادسرا مجاز نیست.

۱۷۱ ـ منظور از قید کلمه «مستقیماً» و سایر «جهات» در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی

سؤال: منظور از قید مستقیماً در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی[1] چیست ؟ و منظور از سایر جهات در ذیل این تبصره چه می‌باشد؟

پاسخ : نظریه اکثریت: منظور از مستقیماً در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب « ابتدائاً و بدون کیفرخواست» می‌باشد اما راجع به قسمت دوم سؤال یعنی منظور از سایر جهات سایر جرایمی است که در همان پرونده یا گزارش منعکس شده است.

نظریه اقلیت : منظور از جهات دیگر جنبه‌های دیگر یک جرم است مثل وجود باند فساد و فحشاء در گزارش ارتکاب زنا و یا تکالیف دادستان در امور حسبیه.

---

۱. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است ، همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

www.ParsBook.org

۱۷۲ ـ انجام تحقیقات مقدماتی در جرایم سیاسی و مطبوعاتی توسط دادسرا[1]

سؤال : در جرایم مطبوعاتی و سیاسی که حضور هیأت منصفه نیز ضروری است دادسرا چگونه انجام وظیفه می‌کند؟

پاسخ : در جرایم مطبوعاتی انجام تحقیقات مقدماتی با دادسرا می‌باشد بدیهی است پس از احراز جرم و صدور کیفرخواست موضوع در دادگاه‌های کیفری استان مطرح شده و با حضور هیئت منصفه رسیدگی خواهد شد (بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)[1]

۱۷۳ ـ دفاع دادستان مرکز استان از کیفرخواست صادره حوزه‌های دیگر

سؤال : دادستان مرکز استان چگونه برای دفاع در پرونده‌های ارسالی از حوزه‌های دیگر برای دادگاه کیفری استان آماده می‌شود؟

پاسخ : با توجه به قسمت دوم تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاحی[2] که مقرر نموده دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران در دادگاه کیفری استان وظایف دادستان را انجام می‌دهد از این رو دادستان مرکز استان به منظور

---

[1]. بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم به عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس، مقرر می‌باشد. در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرایم، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون این که رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.

[2]. تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر به عنوان « دادگاه کیفری استان» برای رسیدگی به جرایم مربوط اختصاص می‌یابد تعداد شعبه یا شعبی که برای این امر اختصاص می‌یابد به تشخیص رئیس قوه قضاییه خواهد بود.
دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان، وظایف او را در دادگاه کیفری استان انجام می‌دهد. قبل از استماع اظهارات شاکی و متهم اظهارات دادستان یا نماینده وی و شهود و اهل خبره‌ای که دادستان معرفی کرده بیان می‌شود.

www.ParsBook.org

ایفاء وظایف محوله به نحو مقتضی در جریان کیفرخواست صادره قرار گرفته و عهده‌دار دفاع از کیفرخواست مربوطه خواهد بود بدیهی است دادستان مرکز استان پس از اطلاع وظیفه دارد به نحو مقتضی پرونده را بررسی و خود را برای دفاع آماده نماید.

۱۷۴ ـ مسئولیت کشیک قضات دادسرا و یا دادگاه

سؤال : آیا کشیک مختص قضات دادسرا است یا قضات دادگاه عمومی نیز باید کشیک داشته باشند؟

پاسخ : نظریه اکثریت: با توجه به اینکه عدالت تعطیل بردار نیست و اینکه مراجع انتظامی مکلفند مراتب را فوری به مرجع صالحه گزارش نمایند به ویژه اینکه رسیدگی مقدماتی به برخی از جرایم مستقیماً در دادگاه مربوطه انجام می‌شود، علیهذا دادگاه‌ها باید ترتیب کشیک را علیرغم مشکلات عملی آن فراهم نمایند.

نظریه اقلیت: مستفاد از ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] و با عنایت به بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] (اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود الهی) و اینکه مطابق بند«ب» ماده۳ قانون مزبور[۳] ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث انجام وظایف ضابطی با دادستان است به نظر می‌رسد دادستان می‌تواند در خارج از وقت اداری عهده‌دار کشیک کلیه موارد با رعایت مقررات باشد و

---

۱. ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضایی محل خارج است ، مقام قضایی محل مکلف است کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار کردن متهم وهر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضایی صالح اعلام نمایند.

۲. بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادسرا که عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق‌الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد...

۳. بند «ب» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است.

www.ParsBook.org

در پرونده‌های موضوع تبصره ۳ ماده ۳ قانون مرقوم[۱] نیز دستور لازم جهت ارجاع پرونده را صادر نماید. لذا انجام کشیک مختص دادسرا است.

۱۷۵ ـ فقدان مجوز ارسال لایحه توسط دادستان به جای حضور در محاکمه کیفری

سؤال : با توجه به کمبود نیرو دادستان چگونه می‌تواند در محاکمه حاضر شود؟ آیا تقدیم لایحه ممکن است؟

پاسخ : با عنایت به بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاحی[۲] مبنی بر اینکه دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران تشکیل می‌گردد، حضور مقام یاد شده در دادگاه الزامی بوده و ارسال لایحه از طرف دادستان یا نماینده او وظیفه این مقام را دایر به حضور در دادگاه از بین نمی‌برد، و لذا با استفاده از تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاحی[۳] همین روش در دادگاه کیفری استان نیز لازم الرعایه است.

---

۱. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

۲. بند «ج» ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادگاه‌های عمومی و جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می‌نماید و انشای رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون بر عهده قاضی دادگاه است.

۳. قسمت اخیر تبصره۲ ماده۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان ، وظایف دادستان را در دادگاه کیفری استان انجام می‌دهند . قبل از استماع اظهارات شاکی و متهم، اظهارات دادستان یا نماینده وی و شهود واهل خبره‌ای که دادستان معرفی کرده بیان می‌شود.

www.ParsBook.org

۱۷۶ ـ امکان اعتراض به قرار منع پیگرد توسط شاکی پس از رفع اختلاف بازپرس و دادستان در دادگاه

سؤال : پس از اختلاف دادستان و بازپرس در قرار منع تعقیب و حل اختلاف توسط دادگاه و تایید قرار در دادگاه، آیا قرار صادره از طرف شاکی قابل اعتراض است؟

پاســـخ: حل اختلاف توسط دادگاه مانع از حق قانونی شاکی برای اعتراض به قرار به شرح بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی[1] نیست.

۱۷۷ ـ مرجع رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب

سؤال : در جرم قتل عمد در صورت صدور قرار منع تعقیب در دادسرا، اعتراض شاکی قابل رسیدگی در چه دادگاهی است؟

---

[1] و ۲ . بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود. نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود.
۱ . اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب به تقاضای شاکی خصوصی.
۲ . اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت، بازداشت موقت، تشدید تأمین و تأمین خواسته به تقاضای متهم.
۳ . اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی و دادستان.
اعتراض به قرارهای مذکور در بالا ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ آن می‌باشد. اعتراض به قرارها باعث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای قرار نبوده و کلیه اقدامات بازپرسی تا اخذ تصمیم دادگاه به قوت خود باقی خواهد بود و چنانچه نتیجه قرار صادره آزادی متهم زندانی باشد فوراً اجرا می‌شود. هرگاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر و قطعی شده باشد دیگر نمی‌توان به همین اتهام او را تعقیب کرد، مگر بعد از کشف دلایل جدید که در این صورت فقط برای یک مرتبه می‌توان به درخواست دادستان وی را تعقیب نمود. هرگاه دادگاه تعقیب مجدد متهم را تجویز کند، بازپرس رسیدگی و قرار مقتضی صادر می‌نماید. این امر مانع از رسیدگی به دادخواست ضرر وزیان مدعی خصوصی نمی‌باشد.

www.ParsBook.org

پاســـخ: بموجب بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] قانونگذار مرجع رسیدگی به اعتراض را دادگاه صالحه اعلام داشته و دادگاه صالح حسب مورد دادگاه عمومی ـ انقلاب یا کیفری استان است.بنابراین در فرض سوال اعتراض به قرار منع پیگرد قابل رسیدگی در دادگاه کیفری استان می‌باشد.

۱۷۸ ـ امکان تعیین وقت رسیدگی در دادگاه پس از وصول پرونده از دادسرا

سؤال : پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده از دادسرا به دادگاه، آیا تعیین وقت رسیدگی لازم است؟

پاســـخ: جز در مواردی که پس از صدور کیفر خواست موجبات موقوفی تعقیب فراهم شده باشد مانند گذشت شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت[۲]، در سایر موارد رسیدگی مستلزم تشکیل جلسه دادرسی است[۳].

---

۲. ماده ۱۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
چنانچه دادگاه در جریان رسیدگی به پرونده تشخیص دهد که به لحاظ گذشت شاکی خصوصی در مواردی که دعوا قابل گذشت می‌باشد یا به جهت دیگری متهم قابل تعقیب نیست یا دادگاه صالحه به رسیدگی نمی‌باشد یا ایراد رد دادرس شده است حسب مورد رأی به موقوفی تعقیب یا عدم صلاحیت یا رد یا قبول ایراد، صادر می‌نماید.

۳. ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ :
پس از ارجاع پرونده به شعبه دادگاه و عدم نیاز به تحقیق یا اقدام دیگر دادگاه به شرح زیر عمل می‌نماید.
الف : چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده یا عمل انتسابی به وی جرم نباشد دادگاه اقدام به صدور رأی برائت و یا قرار منع تعقیب می‌نماید.
ب : در غیر موارد فوق چنانچه اصحاب دعوا حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند یا دادگاه استمهال را موجه تشخیص ندهد و یا در خصوص حق الناس ، مدعی، درخواست ترک محاکمه را ننماید با تشکیل جلسه دادرسی مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌نماید.
ج : در صورت عدم حضور اصحاب دعوا یا درخواست مهلت برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان ، دادگاه ضمن تعیین جلسه رسیدگی مراتب را به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید.

www.ParsBook.org

۱۷۹ ـ نحوه ابلاغ قرار عدم صلاحیت به متهم فراری

سؤال :در صورت فراری بودن متهم و صدور قرار عدم صلاحیت، ابلاغ قرار مطابق بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] چگونه ممکن است؟

پاســـخ: در فرض سوال ابلاغ مطابق قانون آیین دادرسی و از طریق مطبوعات انجام می‌پذیرد، بدیهی است اقدام مزبور مستلزم مضی زمان می‌باشد که اجتناب ناپذیر است.

۱۸۰ـ یک جرم با دو مجازات تعزیری

سؤال : در مواردی که برای یک جرم دو مجازات تعزیری تعیین شده که یکی مشمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی است و یکی خارج از شمول تبصره چه باید کرد؟ (مثلاً مجازات جرمی سه ماه حبس یا یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی است)

پاســـخ: در فرض سوال چنانچه یکی از مجازات‌ها از شمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] خارج باشد موضوع باید در دادسرا مطرح شود.

۱۸۱ـ لزوم حضور دادستان در رسیدگی به جرایم بدون کیفرخواست در دادگاه

---

۱. بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
« قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود. اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت، بازداشت موقت، تشدید تأمین و تأمین خواسته به تقاضای متهم اعتراض به قرارهای مذکور در بالا ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ آن می‌باشد اعتراض به قرارها باعث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای قرار نبوده و کلیه اقدامات بازپرسی تا اخذ تصمیم دادگاه به قوت خود باقی خواهد بود و چنانچه نتیجه قرار صادره آزادی متهم زندانی باشد فوراً اجرا می‌شود.

۲. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

www.ParsBook.org

سؤال :آیا در مواردی که دادگاه بدون کیفر خواست مکلف به رسیدگی می‌باشد جلسه محاکمه الزاماً با حضور دادستان تشکیل می‌شود یا تشکیل جلسه مزبور بدون حضور دادستان ، معاون یا نماینده او جواز قانونی دارد؟

پاســـخ: با عنایت به بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱]، رسیدگی به اعتراض به قرارهای تایید شده توسط دادستان در جلسه اداری دادگاه، خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به‌عمل می‌آید، همچنین است در رسیدگی به حل اختلاف بین بازپرس و دادستان، لیکن در سایر موارد حتی در جرایمی که بدون کیفرخواست مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود با عنایت به بند «ج» ماده ۱۴ قانون اصلاحی[۲] حضور دادستان یا معاون او یا دادیار به نمایندگی از دادستان در جلسه دادرسی الزامی است، اصولاً هرگاه محاکمه کیفری در جریان باشد حضور دادستان لازم است لذا ملاک «جلسه محاکماتی» است، در دادگاه کیفری استان نیز تشکیل جلسه محاکمه بدون حضور دادستان جایز نیست. حضور دادرس نیز در دادگاه بخش به‌عنوان جانشین دادستان برای تشکیل دادگاه لازم است.

۱۸۲ـ وظایف دادستان توسط دادرس علی‌البدل در حوزه قضایی بخش

سؤال : منظور از وظایف دادستان در ذیل بند الف ماده ۳ اصلاحی[۳] « ... در حوزه قضایی بخش وظیفه دادستان را دادرس علی البدل بر عهده دارد ...» چیست؟

---

۱. بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود.

۲. بند «ج» ماده «۱۴» قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادگاه‌های عمومی و جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می‌نماید و انشای رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون بر عهده قاضی دادگاه است.

۳. بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادسرا که عهده‌دار کشف جرم ، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق‌اللهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت.

www.ParsBook.org

پاســـخ: نظریه اکثریت: منظور شرکت در جلسه محاکماتی دادگاه بخش هنگام رسیدگی به امر جزائی به جای دادستان در دادگاه است.

نظریه اقلیت: منظور این است که دادرس علی البدل مانند دادگاه عمومی و دادگاه انقلاب ، وظایف دادستان را نیز خود عهده دار بوده و پس از رسیدگی مبادرت به صدور رای می نماید.

۱۸۳ ـ اقدام قاضی حوزه قضایی بخش در جرایم مشهود

سؤال :اگر در حوزه قضایی بخش یکی از جرایم موضوع ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] و یا تبصره آن مطرح شود اقدام قاضی دادگاه بخش با عنوان همان دادگاه است یا جانشین دادستان یا جانشین بازپرس؟

پاســـخ: با توجه به تبصره ۶ ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] و ماده ۱۷ آیین نامه اجرایی قانون[۳] مذکور قاضی دادگاه بخش در صورتی که موضوع از موارد صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد به جانشینی بازپرس و در سایر موارد به عنوان دادگاه اقدام می‌نماید.

اقدامات دادسرا در جرایمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود. در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل بر عهده دارد.

۱. ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:

در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضایی محل خارج است ، مقام قضایی محل مکلف است کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضایی صالح اعلام نماید.

تبصره : در مورد اشخاصی که رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت دادگاه‌های مرکز می‌باشد ضمن اعلام مراتب، منحصراً آثار و دلایل جرم جمع‌آوری و بلافاصله به مرکز ارسال خواهد گردید.

۲. تبصره ۶ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

در حوزه قضایی بخش‌ها، رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است ، به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می‌نماید و در سایر جرایم مطابق قانون رسیدگی و اقدام به صدور رأی خواهد نمود.

۳. ماده ۱۷ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی:

تحقیقات مقدماتی جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان که محل ارتکاب آنها حوزه قضایی بخش است، به عهده رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه می‌باشد که پس از صدور قرار نهایی پرونده را نزد دادستان شهرستان حوزه قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا عنداللزوم با تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ذیربط ارسال نماید.

www.ParsBook.org

۱۸۴ـ امکان صدور قرار منع پیگرد توسط دادگاه

سؤال : پس از وصول کیفرخواست اگر دلایل به نظر دادگاه ضعیف بود طبق بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] صدور قرار منع تعقیب مجوزی دارد یاخیر؟ اگر طرفین حضور داشتند چطور؟ در این دو فرض حضور نماینده دادستان لازم است یا خیر؟ و در صورت لزوم ترتیب دعوت چگونه است؟

پاســـخ: با توجه به بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاحی[۲] با وصول کیفر خواست دادگاه جزائی مکلف است جلسه دادرسی تشکیل دهد و طرفین را احضار نماید و پس از دادرسی چنانچه دلایل را ضعیف دید می تواند نسبت به اتهام وارده حکم برائت دهد و حضـــور دادستـــان یا نماینـــده او در تمام دادرســـی های کیفری ضرورت دارد. لازم به یادآوری است قرار منع پیگرد عنوان شده در بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به مواردی است که دادگاه بدون کیفرخواست رسیدگی می‌کند.

۱۸۵ـ مطالعه پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط شاکی یا وکیل

سؤال : مطالعه پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط شاکی یا وکیل او مجاز است یا خیر؟

---

۱. بند «الف» ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸: چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده یا عمل انتسابی به وی جرم نباشد ، دادگاه اقدام به صدور رأی برائت و یا قرار منع تعقیب می‌نماید.

۲. بند «ج» ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱: دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌شود و فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می‌نماید . و انشای رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون بر عهده قاضی دادگاه است.

www.ParsBook.org

پاســـخ: نظریه اکثریت: چون حق مطالعه پرونده به متهم داده نشده در جهت رعایت حقوق طرفین، شاکی یا وکیل او صرفاً در حدود اجازه موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] و نسبت به برخی اوراق پرونده مجاز به مطالعه آن می‌باشند.

نظریه اقلیت: در غیر موارد محرمانه (که قاضی اوارق محرمانه را معین خواهد نمود) مطالعه پرونده توسط شاکی و یا وکیل او مانع قانونی ندارد.

۱۸۶ـ تعدد کیفرخواست در جرایم صلاحیت محاکم عمومی و انقلاب

سؤال : جرایم یک فرد اگر مربوط به صلاحیت محاکم عمومی و انقلاب باشد دو کیفرخواست جداگانه می‌خواهد یا یکی و ترتیب رسیدگی و اولویت کدام است؟

پاسخ : هر چند صدور دو کیفرخواست ممنوعیت قانونی ندارد معالوصف با عنایت به اینکه کلیه نکات مندرج در بند م ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] باید در کیفرخواست قید شود. لذا برای جلوگیری از تکرار مطالب به نظر اعضاء کمیسیون، بهتر است در یک کیفرخواست نکات ضروری و به ویژه وجود دو یا چند اتهام تصریح شود و کیفرخواست خطاب به دادگاهی که برابر ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری[۳] تقدم

---

۱. ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
شاکی حق دارد هنگام تحقیقات شهود خود را معرفی و دلایل خود را اظهار نماید و نیز از صورت جلسه تحقیقات مقدماتی که منافی با محرمانه بودن تحقیقات نباشد پس از پرداخت هزینه رونوشت بگیرد.

۲. بند «م» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در کیفرخواست باید نکات ذیل تصریح شود:
۱ . نام و نام خانوادگی ، نام پدر، سن ، شغل ، محل اقامت متهم ، باسواد است یا نه ،مجرد است یا متأهل.
۲ . نوع قرار تأمین با قید این که متهم بازداشت است یا آزاد.
۳ . نوع اتهام.
۴. دلایل اتهام.
۵ . مواد قانونی مورد استناد.
۶. سابقه محکومیت کیفری در صورتی که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری باشد.
۷. تاریخ و محل وقوع جرم.

۳. ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:

www.ParsBook.org

صلاحیت دارد صادر و جرمی که باید رسیدگی شود مشخص و سپس یادآور شود بعد از صدور حکم پرونده را جهت رسیدگی به جرم یا جرم‌های دیگر به دادگاه صالحه بعدی ارسال نماید. بدیهی است دادگاه صالحه بعدی را دادسرا در کیفرخواست تعیین می‌نماید.

۱۸۷ـ آثار نقض قرار منع تعقیب در دادسرا و دادگاه

سؤال : چه تفاوتی بین نقض قرار منع تعقیب دادسرا در دادگاه عمومی و نقض قرار منع تعقیب دادگاه عمومی در دادگاه تجدیدنظر وجود دارد؟

پاسخ : قرارهای منع تعقیب صادره در دادسرا و دادگاه از لحاظ ماهیت تفاوتی ندارد ولی چنانچه قرار مزبور در دادسرا صادر و مورد تأیید دادگاه قرار نگیرد و نقض شود دادسرا مکلف به رسیدگی و نهایتاً صدور کیفرخواست خواهد بود، در صورتی که پس از نقض قرار منع پیگرد دادگاه در مرجع تجدیدنظر ، دادگاه صادر کننده قرار منع تعقیب مکلف است وارد ماهیت شود اعم از اینکه متهم را محکوم یا تبرئه نماید.

هر کس متهم به ارتکاب جرایم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه عمومی و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد متهم ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد محاکمه می‌شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوط اعزام خواهد شد. در صورتی که اتهامات از حیث کیفر مساوی باشد متهم حسب مورد به ترتیب در دادگاه انقلاب و نظامی و عمومی محاکمه می‌شود.

www.ParsBook.org

۱۸۸ـ حضور دادستان در دادگاه کیفری استان

سؤال : با توجه به ماده ۲۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱[۱] که رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان با حضور دادستان یا یکی از دادیاران یا معاونان وی به عمل می‌آید در رسیدگی به پرونده‌های غیر مرکز استان با توجه به عدم پیش‌بینی دادستان استان این مسئله چگونه حل می‌شود؟

پاسخ : با عنایت به قسمت آخر تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاحی[۲]، دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران وظایف دادستان را در دادگاه کیفری استان انجام می‌دهد، نظر به اینکه دادگاه‌های کیفری استان شعبی از دادگاه‌های تجدیدنظر می‌باشند لذا با استفاده از تبصره مذکور دادستان مرکز استان همان وظیفه‌ای که در دادگاه کیفری استان دارا است را در دادگاه تجدیدنظر استان نیز دارد.

۱۸۹ـ رئیس حوزه قضایی شهرستان مرکز استان

سؤال : در شهرستان مرکز استان رئیس حوزه قضایی چه کسی می‌باشد؟

---

۱. ماده ۲۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان به درخواست تجدیدنظر از احکام قابل تجدیدنظر دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ با حضور دادستان یا یکی از دادیاران یا معاونان وی به عمل می‌آید و در مورد آراء حقوقی وفق قانون آیین دادرسی مربوط خواهد بود.

۲. تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۱۸:
در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر به عنوان « دادگاه کیفری استان» برای رسیدگی به جرایم مربوط اختصاص می‌یابد. تعداد شعبه یا شعبی که برای این امر اختصاص می‌یابد به تشخیص رئیس قوه قضاییه خواهد بود. دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان، وظایف دادستان رادر دادگاه کیفری استان انجام می‌دهد. قبل از استماع اظهارات شاکی و متهم، اظهارات دادستان یا نماینده وی و شهود و اهل خبره‌ای که دادستان معرفی کرده بیان می‌شود.

www.ParsBook.org

پاسخ : با توجه به اطلاق ماده ۱۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] که رئیس شعبه اول دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی را رئیس حوزه قضایی معرفی نموده است لذا رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان رئیس حوزه قضایی آن شهرستان است.

۱۹۰ـ اقرار نزد قضات دادسرا و اعتبار آن جهت صدور حکم

سؤال :اقرار در حضور بازپرس یا دادیار برای دادگاه جهت محکومیت در جرایم تعزیری و حدود و قصاص و دیات هر یک به چه نحوی می‌باشد؟

پاســـخ: نظریه اکثریت: در جرایمی که دارای مجازات بازدارنده یا تعزیری است اقرار نزد بازپرس یا دادیار واجد اعتبار است مگر آن که خلاف آن ثابت شود لیکن در مواردی که دادگاه مستند رای خود را اقرار به عنوان دلیل شرعی قرار می‌دهد(مثل حدود) اقرار نزد قاضی دادگاه ملاک است نه اقرار نزد بازپرس و دادیار، البته اقرار در دادسرا ممکن است همراه دلایل و قرائن دیگر برای قاضی دادگاه افاده علم نماید که در این صورت حکم بر مبنای علم قاضی (طبق موازین قانونی) جایز است.

نظریه اقلیت: در کلیه جرایم اعم از بازدارنده ـ تعزیری ـ حدود ـ قصاص و دیات اقرار نزد بازپرس یا دادیار در حد کشف جرم و نه محکومیت مرتکب جرم معتبر است چنین امری از بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲] استفاده می‌شود لیکن در هر حال دادگاه‌های عمومی جزائی و انقلاب و کیفری استان به استثنای جرایم مندرج در تبصره ۳ ماده ۳ قانون[۳] مذکور به جرایم مندرج

---

۱. ماده ۱۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحیه‌ها و الحاقیه‌های بعدی: رئیس شعبه اول دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی رئیس حوزه قضایی است و با تصویب رئیس قوه قضاییه می‌تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد.

۲. بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱: دادسرا که عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق‌الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی ، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار ، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت. اقدامات دادسرا در جرایمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل بر عهده دارد.

۳. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

www.ParsBook.org

در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نمایند.

۱۹۱ـ صالح نبودن دادیار در تحقیقات مقدماتی جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان

سؤال : تحقیقات مقدماتی دادیار در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان معتبر است یا خیر ؟

پاســـخ : با توجه به قسمت اخیر بند «و» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱]، تحقیقات مقدماتی نسبت به جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است منحصراً در صلاحیت بازپرس می‌باشد و در غیاب بازپرس نیز جانشین او (دادرس دادگاه) اقدام به تحقیق می نماید لذا تحقیقاتی که دادیار در این موارد انجام می دهد فاقد اعتبار است.

۱۹۲ـ مرجع صالح در تخفیف یا تبدیل تأمین در خصوص محکوم علیه بیمار ناتوان از سپردن تأمین

سؤال :در صورتی که حسب تشخیص پزشکی قانونی ادامه بازداشت محکوم علیه برای وی مضر بوده و ناتوان از معرفی تأمین مربوطه باشد، تخفیف یا تبدیل تأمین به عهده دادگاه صادر کننده قرار است یا دادسرائی که مجری حکم است ؟

پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

[۱]. بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس ، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرایم ، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون این که رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.

www.ParsBook.org

پاسخ : موضوع سؤال در دو قسمت مجزا قابل بحث است :

اول : تا زمانی که حکم قطعی صادر نشده است پرونده در اختیار هر مرجعی باشد همان مرجع نسبت به موضوع مورد پرسش اقدام می‌نماید.

دوم : در فرضی که حکم صادر شده و توسط دادسرا اجرا می‌شود دو نظر ابراز شد :

نظریه اکثریت : مطابق بند الف ماده ۳ قانون اصلاحی ، اجرای حکم به دادسرا واگذار شده و اخذ تأمین موضوع ماده ۲۹۱ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری[۱] (در مورد محکوم علیه بیمار) به جهت اینکه مربوط به چگونگی اجرای حکم است با دادستان(قاضی مجری حکم) می‌باشد.

نظریه اقلیت: نظر به اینکه قطع اجرای حکم، اجرای حکم محسوب نمی‌گردد لذا این موضوع به دادسرا تفویض نشده و تصمیم به توقف اجرای حکم « با توجه به ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری» و صدور قرار تأمین مناسب با دادگاه صادر کننده حکم است.

۱۹۳ـ اختیارات رئیس حوزه قضایی

سؤال : به موجب ماده ۱۲ قانون اصلاحی[۲] رئیس دادگستری رئیس حوزه قضایی می‌باشد، در قوانین مختلف برای رئیس حوزه قضایی وظایفی مشخص شده است از جمله در بند ۱ ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری[۳] یا در ماده ۳ همان قانون[۱] ، نظر به اینکه چنین اختیاراتی اصالتاً مربوط به دادستان می‌باشد و دادستان رئیس حوزه قضایی نیست آیا دوگانگی حاصل نمی‌شود؟

---

۱. ماده ۲۹۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:
بیماری محکوم علیه موجب توقف اجرای مجازات حبس نمی‌شود مگر اینکه به تشخیص دادگاه ، اجرای حکم موجب شدت بیماری و تأخیر در بهبودی محکوم علیه باشد که در این صورت دادگاه با تشخیص پزشک قانونی یا پزشک معتمد و دستور دادگاه در زندان یا بیمارستان تحت نظر ضابطین دادگستری معالجه می‌شود.

۲. ماده ۱۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در شهرستان، رئیس دادگستری، رئیس حوزه قضایی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاه‌ها ریاست اداری دارد و در مرکز استان رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاه‌های تجدیدنظر و کیفری استان است و بر کلیه دادگاه‌ها و دادسراها و دادگستری‌های حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. همچنین رئیس دادگستری هر حوزه بر دادسرای آن حوزه نظارت و ریاست اداری دارد.

۳. ماده ۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:

www.ParsBook.org

پاسخ : با توجه به بند«الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱[۲] تعقیب امر کیفری و آنچه که مربوط به مرحله تحقیق و تعقیب است همچنین اجرای حکم و رسیدگی به امور حسبیه به عهده دادستان است. ضمناً با توجه به حذف تبصره ماده ۱۲ قانون[۳] تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب کلیه وظایف و اختیاراتی که به موجب قوانین مختلف بر عهده دادستان بوده مجدداً به دادستان اعاده شده است، متذکر می‌شود مواردی مثل وظیفه صدور دستور ضبط وجه‌الکفاله که به موجب قانون آیین دادرسی کیفری بر عهده رئیس حوزه قضایی قرار گرفته است با توجه به نسخ آیین دادرسی کیفری سابق و عدم تصریح در قانون اصلاحی اخیر نسبت به آن کماکان به عهده رئیس حوزه قضایی است.

۱۹۴ـ عدم جواز جلب متهم جهت اخذ آخرین دفاع

جرایم از جهت اقامه و تعقیب دعوا به سه دسته به شرح زیر تقسیم می‌شوند:
۱. جرایمی که تعقیب آنها به عهده رئیس حوزه قضایی است ، چه شاکی خصوصی شکایت کرده یا نکرده باشد.
۲. جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف نخواهد شد.
۳. جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف خواهد شد.
تبصره . تفکیک و تعیین اینکه امر جزایی تابع کدام یک از انواع یاد شده است، به موجب قانون می‌باشد.

۱. ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه حق‌الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضایی می‌باشد و از جهت جنبه خصوصی با تقاضای شاکی خصوصی شروع می‌گردد.

۲. بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادسرا که عهده‌دار کشف جرم ، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق‌الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت. اقدامات دادسرا در جرایمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود در حوزه قضایی بخش ، وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل بر عهده دارد.

۳. تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳:
(به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ حذف شده است) امور حسبیه و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به رؤسای محاکم تفویض شده است به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول می‌شود.

www.ParsBook.org

سؤال : آیا جلب متهم جهت اخذ آخرین دفاع ضرورت دارد یا خیر، در صورتی که متهم بدین منظور احضار شود لیکن حضور نیابد بازپرس چه تکلیفی دارد؟

پاسخ : اگر موضوع احضار(با درج در احضاریه) صرفاً اخذ آخرین دفاع متهم باشد، نظر به اینکه آخرین دفاع از حقوق متهم است، جلب او ضرورت ندارد و بازپرس می‌تواند بدون استماع آخرین دفاع اظهار نظر نماید.

۱۹۵ـ تکلیف دادگاه در استرداد یا اصلاح کیفرخواست توسط دادستان

سؤال: آیا دادستان حق استرداد کیفرخواست یا لایحه پژوهش خواهی خود از دادگاه دارد یا خیر؟ در صورت طرح چنین درخواستی تکلیف دادگاه چیست؟ آیا اصلاح کیفرخواست همانند اصلاح دادنامه مجاز است؟

پاسخ : در خصوص استرداد کیفرخواست چنین اختیاری به مقامات دادسرا داده نشده است ضمن اینکه به موجب ماده ۶۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه[1] نماینده دادستان باید از مفاد کیفرخواست دفاع نماید لیکن دادیار یا دادستان اگر در دادگاه متوجه بی‌گناهی متهم شوند می‌توانند آن را اظهار نمایند و لذا در چنین مواردی با توجه به مسائل پیش آمده و دفاعیات متهم از دادگاه تقاضای اتخاذ تصمیم شایسته را می نمایند، نتیجتاً استرداد کیفر خواست مجوزی ندارد.

در مورد اصلاح کیفر خواست چنانچه اشتباه و سهو قلم رخ دهد فی المثل در ذکر مشخصات و از این قبیل اصلاح (به مثابه آنچه در اصلاح دادنامه مجاز است) بدون اینکه ماهیت کیفر خواست را تغییر دهد بلامانع است .

در خصوص استرداد لایحه تجدید نظر خواهی دو نظر ابراز شد.

نظریه اکثریت : دادستان از حیث جنبه عمومی قضیه مطروحه اقدام نموده لذا استرداد لایحه تجدید نظر خواهی مجوزی ندارد ضمن اینکه مفاد ماده ۲۴۷ قانون

---

[1]. ماده ۶۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ :
وکلای عمومی و معاونین از حیث اظهار عقیده و رأی تابع نظر مدعی العموم هستند و در موقع حضور در محکمه بنام مدعی العموم بیان عقیده می‌نمایند.

www.ParsBook.org

آیین دادرسی کیفری[1] ناظر به حق شخصی طرفین پرونده است و نسبت بـه دادسـتان قابل تسری نیست .

نظریه اقلیت : با توجـه بـه مـاده ۲۴۷ قـانون آیـین دادرسـی کیفـری کـه اسـترداد دادخواست تجدید نظر را مجاز می‌داند ، لـذا اسـترداد آن از ناحیـه دادسـتان بلامـانع است .

۱۹۶ـ عدم توقف جریان تحقیقات در قرار عدم صلاحیت

سؤال :در قسمت دوم بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی[2] مقرر گردیده اعتراض به قرارهـا باعـث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای قرار نمی‌باشد. نحوه اقـدام در مـورد قـرار عـدم صـلاحیت چگونه باید باشد ؟ «توضیح : اگر بازپرس بلافاصله پس از صدور قرار آنرا به مرجـع صـالحه ارسـال نماید ممکن است پس از ابلاغ به متهم و اعتراض وی ، دادگاه این قرار را نقض و بازپرس را صالح بشناسد در حالی که ممکن است در فاصله زمانی بین رسیدگی به این اعتراض پرونده به مرجعی که صالح تشخیص داده شده رسیده و آن مرجع نیز با قبول صلاحیت مـشغول تحقیقـات و رسـیدگی شده باشد و اگر صبر کند که قرار ابلاغ و ده روز مهلت قانونی منقضی شود و متهم به آن اعتـراض کند و پس از رسیدگی به اعتراض پرونده ارسال شود ممکن است در این فاصله آثار جرم امحـاء و متهم فرار نماید یا تحقیقات با مشکل روبرو شود.»

پاســخ: نظریه اکثریت: صرفنظر از مشکلات عملی، با توجه به قسمت دوم بند «ن» ماده ۳قانون اصلاحی، اعتراض به قرار باعث توقف جریـان تحقیقـات و مـانع اجـرای قرار نیست.

نظریه اقلیت: در مورد قرار عدم صلاحیت تا تعیـین تکلیـف اعتـراض مطروحـه بـه قرار صادره، ارسال پرونده به مرجعی که بـه صـلاحیت آن اظهـار نظـر شـده مجـاز نیست.

۱۹۷ـ عدم شمول ماده ۱۸ قانون اصلاحی به قرارهای دادسرا

---

[1]. ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
چنانچه هر یک از طرفین دعوا درخواست یا دادخواست تجدیدنظر خود را مسترد نمایند، مرجع تجدیدنظر حسب مورد قرار رد درخواست یا ابطال دادخواست تجدیدنظر را صادر خواهد نمود.

[2]. قسمت دوم بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
اعتراض به قرارها باعث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای قرار نبوده و کلیه اقدامات بازپرسی تا اخذ تصمیم دادگاه به قوت خود باقی خواهد بود و چنانچه نتیجه قرار صادره آزادی متهم زندانی باشد فوراً اجرا می‌شود.

www.ParsBook.org

سؤال : آیا مفاد ماده ۱۸ قانون اصلاحی[1] صرفاً ناظر به آراء دادگاه‌هاست یا قرارهای دادسرا را هم شامل می شود؟

پاسخ : ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی) ناظر به آراء دادگاه‌ها (اعم از حکم یا قرار) است و شامل قرارهای نهائی دادسرا نمی شود مگر اینکه این قرارها در دادگاه مورد تأیید قرار گیرد که در اینصورت تابع مقررات ناظر به آراء دادگاه‌ها خواهد بود.

۱۹۸ـ نحوه تعامل دادسرا و دادگاه اطفال در نحوه رسیدگی به جرم منازعه طفل و غیر طفل

---

[1]. ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
آرای غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام، همان می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی ذکر گردیده است. در مورد آرای قابل تجدیدنظر یا فرجام، تجدیدنظر و فرجام خواهی بر طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می‌شود.
در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی ، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن ← ←صورت به درخواست محکوم علیه(چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.
تبصره ۱ ـ مراد از خلاف بین این است که رأی بر خلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلمات فقه باشد.
تبصره ۲ ـ درخواست تجدیدنظر نسبت به آراء قطعی مذکور در این ماده اعم از اینکه رأی در مرحله نخستین صادر شده و به علت انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشد یا قانوناً قطعی باشد و یا از مرجع تجدیدنظر صادر گردیده باشد باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی به شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور که « شعبه تشخیص» نامیده می‌شود تقدیم گردد. شعبه تشخیص از پنج نفر از قضات دیوان مذکور به انتخاب رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود.
در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رأی را نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید. چنانچه وجود خلاف بین را احراز نکند، قرار رد درخواست تجدیدنظر خواهی را صادر خواهد نمود.
تصمیمات یاد شده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض می‌باشد. مگر آنکه رئیس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی، به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.

www.ParsBook.org

سؤال : هر گاه در جرم ((شرکت در منازعه))از پنج نفر متهمان سه نفر طفل باشند عملکرد و نحوه رسیدگی دادسرا چگونه است ،اگر طبق تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] بدل پرونده به دادگاه اطفال ارسال شود نحوه تعامل دادسرا و دادگاه اطفال چگونه خواهد بود؟

پاسخ: در فرض سوال پرونده باید تفکیک شود ،پرونده اطفال مستقیماً در دادگاه اطفال مطرح و نسبت به سایرین در دادسرا رسیدگی می‌شود.

۱۹۹ـ جواز صدور قرار عدم صلاحیت محلی علی‌رغم عدم شناسایی متهم و عدم امکان ابلاغ قرار به او

سؤال :در پرونده سرقت که سارق شناسائی نشده قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای محل وقوع جرم صادر می شود، نظر به اینکه قرار عدم صلاحیت مزبور از ناحیه متهم قابلیت اعتراض دارد بدلیل عدم شناسائی متهم و نتیجتاً عدم امکان ابلاغ قرار صادره به متهم،تکلیف پرونده از حیث ارسال به مرجع صالح یا باقی ماندن در مرجع صادر کننده قرار عدم صلاحیت چیست؟

پاسخ: ابلاغ قرار عدم صلاحیت به متهم در جائی ضرورت دارد که هویت او مشخص باشد،در جایی که هویت متهم مشخص نیست موضوع ابلاغ قرار عدم صلاحیت منتفی است.

۲۰۰ـ جرایم موضوع صلاحیت دادگاه انقلاب در حوزه قضایی بخش

سؤال :در خصوص جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است و در حوزه قضائی بخش به وقوع می‌پیوندد تکلیف چیست؟

---

۱. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است، همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون(۱۰۰۰/۰۰۰) ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

www.ParsBook.org

پاسخ: با توجه به تبصره ۶ ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] در حوزه قضائی بخش رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان است به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می‌نماید و در سایر جرایم مطابق قانون رسیدگی و اقدام به صدور رأی خواهد نمود. لیکن در مورد جرائم موضوع صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب مثل جرائم مواد مخدر، رئیس یا دادرس حوزه قضایی بخش، صلاحیت رسیدگی ماهیتی یا انجام تحقیقات را ندارد و پرونده باید برای انجام تحقیقات و اتخاذ تصمیم شایسته به دادسرای مرکز شهرستان که در معیت دادگاه انقلاب است ارسال شود.

۲۰۱ـ وضعیت تشکیل دادگاه بخش با قاضی منحصر به فرد

سؤال : باتوجه به قسمت آخر بند «الف»ماده ۳ قانون اصلاحی[۲] که در حوزه قضائی بخش وظیفه دادستان را دادرس علی البدل بر عهده دارد چنانچه دادرس دادگاه بخش منحصر به فرد باشد وضعیت تشکیل دادگاه چگونه است؟

پاسخ: نظریه اکثریت: با توجه به صدر ماده ۴ قانون اصلاحی[۳] و قسمت آخر تبصره ۶ ماده ۳ قانون مذکور دادرس علی البدل در تمامی مراحل از تعقیب تا صدور حکم (**در غیر موارد صلاحیت دادگاه کیفری استان**) مثل دادگاه عمومی وفق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری در حیطه صلاحیت دادگاه مذکور اقدام می‌نماید.

---

[۱] و۴. تبصره ۶ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در حوزه قضایی بخش‌ها، رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می‌نماید و در سایر جرایم مطابق قانون رسیدگی و اقدام به صدور رأی خواهد نمود.

[۲]. قسمت آخر بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل برعهده دارد.

[۳]. صدر ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند. دادگاه‌های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه‌های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود.

www.ParsBook.org

نظریه اقلیت: با توجه به صراحت قسمت آخر بند «الف»ماده ۳ قانون اصلاحی مبنی بر اینکه در حوزه قضائی بخش وظیفه دادستان را دادرس علی البدل بر عهده دارد و نظر به اینکه حضور دادستان در کلیه محاکمات کیفری ضروری و در قانون تصریح شده،دادرس به تنهایی نمی‌تواند مبادرت به محاکمه نماید،انجام تحقیقات مقدماتی بلا اشکال است.

۲۰۲ ـ عدم جواز رسیدگي دادگاه عمومي جزايي به کيفرخواست دادسرای نظامی

سؤال :چنانچه به موجب کیفر خواست دادسرای نظامی پرونده در دادگاه نظامی مطرح شود و پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت از دادگاه نظامی به دادگاه عمومی ارسال گردد،آیا دادگاه عمومی مجاز است به این استدلال که چون پرونده از سوی دادسرای عمومی و یا کیفر خواست صادره در آن دادسرا واصل نشده آنرا به دادسرای عمومی بفرستد، آیا دادسرا باید کیفر خواست مجدد صادر نماید و یا اینکه با کیفر خواست دادسرای نظامی نیز محاکم عمومی می‌توانند رسیدگی کنند؟

پاسخ: در غیر مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می شود (**تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی**) [1] دادگاه عمومی به جرایم مندرج در کیفر خواست دادسرای عمومی و انقلاب رسیدگی می‌نماید و ارسال پرونده برای انجام تحقیقات یا اتخاذ تصمیم شایسته به دادسرا جایز بوده و اشکالی از این حیث مطرح نیست و چنانچه دادسرای عمومی و انقلاب به مجرمیت متهم اظهار عقیده نموده و کیفر خواست صادرنماید پرونده قابلیت طرح در دادگاه عمومی را دارد نتیجتاً دادگاه عمومی باستناد کیفر خواست دادسرای نظامی مجازبه رسیدگی نیست.

---

۱. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است،همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون(۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود ، مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

www.ParsBook.org

۲۰۳ ـ نفی صلاحیت توسط رئیس حوزه قضایی و دادستان در صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه الکفاله

سؤال :چنانچه با برداشت های مختلف از حذف تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی انقلاب[۱] و با توجه به ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۱۰ آیین نامه اصلاحی[۳] مصوب بهمن ماه ۱۳۸۱ رئیس حوزه قضائی و دادستان خود را صالح به صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه الکفاله ندانند تکلیف چیست؟

پاسخ: مطابق ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری رئیس حوزه قضائی مقام صالح در صدور چنین دستوری است و موضوع مطروحه از موارد اختلاف نیست.

۲۰۴ـ حل اختلاف بین دو دادسرای یک یا دو استان

سؤال :حل اختلاف بین دو دادسرا در محدوده یک استان یا دو استان چگونه است؟

پاسخ: با توجه به اینکه دادسرا در معیت دادگاه است، حل اختلاف در صلاحیت تابع مقررات مربوط به اختلاف صلاحیت دادگاه‌هاست و در فرض سؤال حل اختلاف حسب مورد در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان یا دیوان عالی کشور است.

---

۱. تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳: (حذف شده)
امور حسبیه و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به رؤسای محاکم تفویض شده است به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول می‌شود.

۲. ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:
هرگاه متهمی که التزام یا وثیقه داده در موقعی که حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود وجه الالتزام به دستور رئیس حوزه قضایی از متهم اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد. اگر شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده و متهم در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می‌شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید. در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی اخطاریه به دستور رئیس حوزه قضایی وجه الکفاله اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد.

۳. ماده ۱۰ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب۱۳۷۳ با اصلاحیه‌های بعدی:
از تاریخ اجرای قانون ، در هر حوزه قضایی اختیارات دادستان که در اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ به رئیس حوزه قضایی تفویض شده بود مجدداً به دادستان محول می‌گردد.

www.ParsBook.org

۲۰۵ـ عدم امکان بازداشت بیش از حداقل مجازات حبس

سؤال :در صورتی که حداقل مجازات جرم ۵ ماه حبس باشد آیا اعمال بند «ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ در بازبینی سوم باید یک ماه باشد یا رأس دو ماه؟

پاسخ: نظر به اینکه مطابق قسمت اخیر بند «ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید لذا به محض انقضاء مهلت مزبور (۵ ماه) با تبدیل قرار باید موجبات آزادی متهم از بازداشت فراهم شود.

۲۰۶ـ ارجاع پرونده در حوزه قضایی بخش

سؤال : در حوزه قضایی بخش که یک رئیس و دادرس انجام وظیفه می‌کنند در صورت وصول پرونده مربوط به جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است با توجه به اینکه قضات مزبور هر دو در موقعیت جانشین بازپرس می باشند پرونده را کدامیک به دیگری ارجاع می‌نماید؟

پاسخ:با توجه به تبصره ۶ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲] و تبصره ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] در فرض سؤال رئیس حوزه

---

۱. بند«ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب :
هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد مگر آن که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان← ← و بازپرس حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می‌شود. به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

۲. تبصره ۶ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب :
در حوزه قضایی بخش‌ها، رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می‌نماید و در سایر جرایم مطابق قانون رسیدگی و اقدام به صدور رأی خواهد نمود.

www.ParsBook.org

قضایی بخش می تواند شخصاً به جانشینی بازپرس اقدام کند یا رسیدگی به موضوع را به شعبه یا دادرس دیگر ارجاع نماید.

۲۰۷ـ اجرای حکم در جرایم اطفال

سؤال :اگر مباشر ارتکاب جرم طفل و معاون او شخص بالغ باشد اجرای حکم با چه مرجعی است؟

پاسخ:با توجه به ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] فقط به جرایم اطفال در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود و اجرای حکم نیز با همین دادگاه است، بنابراین به اتهام معاون یا شرکاء جرم جز در موارد مقرر در تبصره ماده ۲۲۰ همان قانون[۳] نمی‌توان در دادگاه اطفال رسیدگی نمود و در هر حال اجرای حکم در مورد غیر اطفال با دادسرا می‌باشد.

۲۰۸ـ دادسرا و اجرای احکام دادگاه انقلاب

سؤال :مرجع اجرای احکام دادگاه انقلاب که با کیفرخواست صادره از شهرستان غیرمرکز استان صادر شده دادسرای مرکز استان است یا دادسرای شهرستانی که کیفرخواست صادر نموده است؟

پاسخ:اجرای احکام دادگاه انقلاب به عهده دادسرائی است که جرم در حوزه آن به وقوع پیوسته است.

۲۰۹ ـ مرجع اعتراض به قرار منع و موقوفی تعقیب

---

۱. تبصره ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری:
شروع به تحقیقات و رسیدگی منوط به ارجاع رئیس حوزه قضایی می‌باشد.
۲. ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری:
در صورتی که یک یا چند طفل با مشارکت یا معاونت اشخاص دیگر مرتکب جرم شده باشند به جرایم اطفال در دادگاه رسیدگی کننده به جرایم اطفال، رسیدگی خواهد شد.
۳. تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری:
به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود.

www.ParsBook.org

سؤال :اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب صادره در دادسرا در صلاحیت چه دادگاهی است؟ دادگاه تجدیدنظر یا حسب مورد دادگاهای عمومی ـ انقلاب یا کیفری استان؟(توضیح اینکه بعضی با استناد به صدر ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری معتقد به صلاحیت دادگاه تجدیدنظر می‌باشند.)

پاسخ:مواد ۲۳۲[۱]و ۲۳۳[۲] قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به آراء صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب است و شامل قرارهای صادره از دادسرا نمی‌شود. لذا در فرض اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب صادره از دادسرا به استناد بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادگاه صالحه که حسب مورد دادگاه عمومی، انقلاب یا کیفری استان است صالح به رسیدگی می‌باشند.

۲۱۰ـ اعتراض به قرارهای دادسرا خارج از مهلت قانونی

سؤال :اگر اعتراض به قرارهای قابل اعتراض در دادسرا خارج از مهلت ده روز باشد اولاً مرجع رد اعتراض دادسرا می باشد یا دادگاه ؟ ثانیاً شکل تصمیم چگونه است؟

---

۱. ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری :
آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد:
الف . جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم است.
ب . جرایمی که به موجب قانون مشمول حد یا قصاص نفس و اطراف می‌باشد.
ج. ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال و مصادره اموال.
د. جرایمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است.
هـ . جرایمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه ماه حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد.

۲. ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری:←
←مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی، دادگاه تجدیدنظر همان استان است، مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آنها دیوان عالی کشور خواهد بود:
الف. جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم باشد.
ب . جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو ، قصاص نفس یا اطراف باشد.
ج . جرایمی که مجازات قانونی آنها حبس بیش از ده سال باشد.
د . مصادره اموال.

www.ParsBook.org

پاسخ: در فرض سؤال تشخیص اینکه اعتراض نسبت به قرارهای دادسرا در مهلت مقرر مطرح شده یا خارج از مهلت با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اعتراض را دارد و تصمیم دادگاه طبق بند «ن» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی[۱] است.

۲۱۱ـ تجدیدنظر خواهی دادستان از رأی صادره

سؤال :چنانچه دادستان به موجب بند «ج» ماده ۲۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری[۲] نسبت به حکم صادره از دادگاه عمومی جزائی تجدیدنظر خواهی نماید آیا حکمی که در نتیجه تجدیدنظر خواهی مزبور صادر می شود قطعی است یا خیر؟ تکلیف حق تجدیدنظر خواهی محکوم علیه چه می‌شود؟

پاسخ:حکمی که دادگاه تجدیدنظر استان به جهت تجدیدنظر خواهی دادستان صادر می‌کند تابع عمومات قانون آیین دادرسی کیفری و علی الاصول قطعی است مگر در موارد مندرج در ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری[۳] که رای دادگاه تجدیدنظر غیابی بوده و قابل واخواهی است.

۲۱۲ـ حضور متهم در دادسرا و عدم حضور وی در دادگاه

---

۱. بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:
قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود.

۲. ماده ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری: اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر دارند :
ج ـ رئیس حوزه قضایی در خصوص جرایمی که به موجب قانون تعقیب آنها به‌عهده او گذارده شده است.

۳. ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری:
در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر بر محکومیت متهم باشد و متهم یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشند رأی دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می‌باشد، رأی صادره قطعی است.

www.ParsBook.org

سؤال :اگر متهم در دادسرا حاضر شود و از اتهام خود دفاع نماید ولی پس از صدور کیفرخواست در دادگاه حاضر نشود و لایحه نیز ندهد حکم حضوری است یا غیابی؟

پاسخ: تحقیق از متهم در دادسرا ملاک حضوری تلقی شدن رای دادگاه نیست و مطابق ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری[۱] هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و لایحه نفرستاده باشد رای دادگاه غیابی محسوب می شود.

۲۱۳ـ مصداق وظایف دادستان در اجرای حکم

سؤال :با توجه به ماده ۶۲ آیین نامه اجرایی سازمان زندانها مصوب ۱۳۸۰ آیا موافقت با اشتغال به کار زندانی در خارج از زندان از صلاحیت های رئیس دادگاه است یا دادستان مربوطه؟

پاسخ:ماده ۶۲ آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها مصوب ۱۳۸۰ و تبصره ۱ آن ناظر به چگونگی اجرای حبس می باشد و طبق بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اجرای حکم به عهده دادستان گذاشته شده است لذا اتخاذ تصمیم موضوع تبصره مرقوم در جائی که دادسرا تشکیل شده با دادستان یاجانشین او می‌باشد.

۲۱۴ـ عدم ضرورت حضور دادستان، در حل اختلاف بین بازپرس و دادستان

سؤال :حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در دادگاه به عمل می آید ، آیا تشکیل دادگاه از صدر بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تبعیت می کند یا از بند «ج» ماده ۱۴ همان قانون؟

پاسخ:نظریه اکثریت: بند «ج» ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی وانقلاب راجع به تشکیل دادگاه با حضور دادستان مربوط به مواردی است

---

۱. ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری:
در کلیه جرایم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق‌الهی ندارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و یا لایحه نفرستاده باشند دادگاه رأی غیابی صادر می‌نماید، این رأی پس از ابلاغ واقعی ظرف ده روز قابل واخواهی در دادگاه صادر کننده رأی می‌باشد و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر قانون تجدیدنظر احکام دادگاه‌ها قابل تجدیدنظر است.

www.ParsBook.org

که دادگاه در مقام محاکمه و رسیدگی به اتهام متهم است و شامل مواردی که دادگاه در مقام حل اختلاف بین دادستان و بازپرس است نمی شود، بنابراین در موضوع سؤال حضور دادستان در دادگاه ضرورت ندارد.

نظریه اقلیت: در کلیه دادگاه‌های کیفری دادستان باید حضور داشته باشد، مواردی که حضور دادستان ضرورت ندارد قانونگذار بطور حصری تعیین و مشخص نموده است و چون نصی در این مورد وجود ندارد طبق قاعده کلی دادستان در دادگاه باید حضور داشته باشد.

۲۱۵ـ لزوم ابلاغ رأی جرایم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال به دادستان

سؤال : آیا ابلاغ آراء دادگاه اطفال به دادستان ضروری است یا خیر؟ در صورت ضرورت حق اعتراض برای دادستان وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:در مواردی که دادگاه اطفال به استناد کیفر خواست دادستان به جرایم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال رسیدگی می‌کند ابلاغ رأی به دادستان ضروری است و دادستان حق طرح اعتراض دارد لیکن در مورد اطفال (کسانی که به سن بلوغ شرعی نرسیده اند) مستفاد از تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ابلاغ رأی به دادستان ضرورت ندارد.

۲۱۶ـ مرجع ابقاء یا فک قرار بازداشت موقت هنگام حدوث اختلاف در صلاحیت

سؤال :در صورتی که بازپرس پس از صدور قرار بازداشت موقت متوجه فقدان صلاحیت محلی شده و پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادسرای صالح که در استان دیگری باشد ارسال نماید و مرجع اخیر نیز خود را صالح نداند و پرونده جهت حل اختلاف در صلاحیت به دیوانعالی کشور ارسال شود در همین حین مهلت مقرر در بند «ط» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به اتمام برسد تعیین تکلیف وضعیت بازداشت متهم با کدام مرجع است؟

www.ParsBook.org

پاسخ:نظریه اکثریت: با صدور قرار عدم صلاحیت موجبی برای مداخله مرجع صادر کننده قرار جهت فک و یا ابقاء قرار بازداشت نیست و پس از حل اختلاف، مرجع صالح به تکلیف قانونی عمل خواهد نمود .

نظریه اقلیت: تا زمانی که مرجع قطعی صالح مشخص نشده است مسئولیت تعیین تکلیف ابقاء یا فک نسبت به قرار بازداشت صادره به عهده مرجع صادر کننده قرار مزبور است بدیهی است مرجع صادر کننده قرار باید سابقه امر را داشته باشد.

۲۱۷ـ مرجع رد اعتراض قرار نهایی خارج از مهلت قانونی

سؤال : در صورتی که نسبت به قرار نهایی دادسرا خارج از مهلت قانونی اعتراض مطرح شود کدام مرجع باید قرار رد اعتراض صادر نماید؟

پاسخ:علی الاصول مرجعی که صلاحیت رسیدگی به ماهیت اعتراض را دارد می‌تواند آنرا بپذیرد یا رد کند مگر اینکه نص قانونی وجود داشته باشد که چنین نصی وجود ندارد، بنابراین مرجع صادر کننده قرار مجاز به اظهار نظر نبوده و اتخاذ تصمیم نسبت به اعتراض مزبور با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اعتراض را دارد.

۲۱۸ـ عدم پرداخت وجه الکفاله موجبی برای بازداشت کفیل نیست

سؤال : چنانچه کفیل متهم را در موردی که حضور او لازم بوده حاضر نکند و وجه الکفاله را پرداخت نکند آیا موجبی برای بازداشت وی وجود دارد؟

پاسخ : ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی[۱] ناظر به محکومیت‌های مالی است و مادام که حکم محکومیت کسی صادر نشده قابل اعمال نیست.

---

۱. ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷ :
هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.

www.ParsBook.org

۲۱۹ـ با پرداخت جزای نقدی محکوم علیه، تخلف کفیل منتفی نیست

سؤال: محکوم علیه پس از احضار حاضر نشده و کفیل نیز با وجود ابلاغ واقعی اخطاریه او را حاضر نکرده است، بعد از انقضای مواعد قانونی، محکوم علیه جزای نقدی موضوع حکم را واریز نموده است، آیا دادسرا مکلف به اخذ وجه‌الکفاله می‌باشد؟

پاسخ : با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۵۷ ـ ۸۰/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور[۱] مسئولیت کفیل در پرداخت وجه‌الکفاله به لحاظ تخلف باقی بوده و پرداخت جزای نقدی از ناحیه محکوم علیه یا شخص دیگر نافی آن نیست.

۲۲۰ـ ارجاع پرونده جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان توسط دادستان شهرستان به قضات حوزه قضایی بخش

سؤال: با توجه به ماده ۱۷ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲] آیا دادستان شهرستان می‌تواند پرونده مربوط به صلاحیت دادگاه کیفری استان در مرحله تحقیقات را رأساً به دادرس یا رئیس حوزه قضایی بخش ارجاع نماید؟

پاسخ : ارجاع پرونده حوزه قضایی بخش به عهده دادستان مرکز شهرستان نیست و در این حوزه رئیس دادگاه عمومی بخش می‌تواند شخصاً به عنوان جانشین

---

۱. رأی وحدت رویه شماره ۶۵۷ ـ ۱۳۸۰/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور:
« به موجب ماده ۱۳۶ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۱۴۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه‌گذار، نامبردگان مکلف به اجرای تعهد بوده و نسبت به وصول وجه‌التزام، وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه اقدام می‌شود و چنانچه هر یک از افراد مذکور نسبت به اجرای این امر معترض باشند می‌توانند به جهات مندرج در ماده ۱۱۶ قانون مزبور به دادگاه تجدیدنظر شکایت نمایند. بنابراین اجرای حکم نمی‌تواند دستور قانونی رئیس حوزه قضائی را در مورد وصول وجه الکفاله ابطال نموده و یا رافع مسئولیت کفیل باشد...»

۲. ماده ۱۷ آیین نامه اصلاحی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ رئیس قوه قضاییه:
تحقیقات مقدماتی جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان که محل ارتکاب آنها حوزه قضایی بخش است به عهده رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه می‌باشد که پس از صدور قرار نهایی پرونده را نزد دادستان شهرستان حوزه قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا عنداللزوم با تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ذیربط ارسال نماید.

www.ParsBook.org

بازپرس تحقیقات را انجام دهد یا انجام تحقیقات را به دادرس ارجاع کند، بدیهی است پس از خاتمه تحقیقات و اظهار عقیده، پرونده نزد دادستان مرکز شهرستان ارسال می‌شود.

۲۲۱ـ دادسرا و پرونده‌هایی که سابقاً به مرجع انتظامی ارجاع شده

سؤال: قبل از تشکیل دادسرا شکایت در دادگاه عمومی مهر ارجاع به مرجع انتظامی دارد، پس از تشکیل دادسرا شکایت یا گزارش مربوط به آن از مرجع انتظامی واصل می‌شود، آیا مشمول تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] است یا باید در دادسرا تحقیقات انجام شود؟

پاسخ : با توجه به تاریخ ورود شکوائیه به دفتر دادگاه‌های عمومی و انقلاب، می‌بایست به دستور ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳[2] رئیس حوزه قضایی آن را به یکی از شعب دادگاه عمومی و انقلاب ارجاع می‌کرد، عدم توجه به اجرای دستور قانون نمی‌تواند رافع صلاحیت دادگاه در رسیدگی به اینگونه پرونده‌ها باشد نتیجه آن که بعد از اعاده پرونده از پاسگاه چون سبق رسیدگی در دادگاه عمومی و انقلاب بوده و ارجاع خود مقدمه رسیدگی است بنابراین مشمول مقررات تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاحی بوده و ادامه رسیدگی در دادگاه‌های عمومی و انقلاب خواهد بود.

۲۲۲ـ نظارت و ریاست اداری دادسرا توسط رئیس دادگاه عمومی شهرستان

---

[1]. تبصره ۴ ماده۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
جرایمی که تا تاریخ اجرای این قانون مستقیماً در دادگاه مطرح شده است در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد و چنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقداماتی جهت کشف جرم باشد دادگاه باید رأساً به انجام آن اقدام کند.

[2]. ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ (قبل از اصلاحیه) :
دادگاه‌های عمومی با حضور رئیس شعبه یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود و تمامی اقدامات و تحقیقات ضروری از بدو تا ختم قضیه وسیله حاکم دادگاه صورت خواهد گرفت. همچنین اظهارنظر قاضی و انشاء رأی با او است.

www.ParsBook.org

سؤال : دادسرای مرکز استان در معیت دادگاه‌های عمومی جزایی است یا دادگاه تجدیدنظر استان؟ همچنین نظارت اداری بر دادسرای مرکز استان با رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مرکز استان است که رئیس حوزه قضایی محسوب می‌شود یا رئیس کل دادگستری استان؟ به عبارت دیگر امور اداری و مالی دادسرای مرکز استان مستقیماً زیر نظر کدامیک از مقامات فوق می‌باشد؟

پاسخ : با توجه به صدر ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] چون دادسرا در معیت دادگاه‌های شهرستان تشکیل می‌شود بنابراین نظارت و ریاست اداری آن نیز بر عهده رئیس دادگاه‌های عمومی و انقلاب شهرستان می‌باشد بدیهی است قلمرو دادسرای عمومی و انقلاب با وجودی که در معیت دادگاه شهرستان تشکیل می‌شود، نسبت به دادگاه‌های کیفری استان و دادگاه‌های تجدیدنظر استان نیز تسری دارد.

۲۲۳ ـ خوانده دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی در تشکیلات دادسرا

با توجه به ورود دادستان به تشکیلات قضایی آیا دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی باید به طرفیت او نیز باشد یا خیر؟

پاسخ : نظریه اکثریت: نظر به اینکه طرح ادعا به طرفیت دادستان و یا رئیس حوزه قضایی در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و یا مصوبات اخیر منصوص نمی‌باشد و با وجود ماده ۵۲۹ قانون اشاره شده[۲] مقررات سابق در موارد مغایر ملغی فرض شده است لذا طرح دعوی اعسار از هزینه دادرسی به طرفیت دادستان موقعیت قانونی ندارد.

---

۱. ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸:
در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌گردد. تشکیلات، حدود صلاحیت، وظایف و اختیارات دادسرای مذکور که « دادسرای عمومی و انقلاب» نامیده می‌شود تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه، طبق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی و مقررات مندرج در این قانون به شرح ذیل می‌باشد...

۲. ماده ۵۲۹ آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹:
از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون ، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن و مواد (۱۸) ،(۱۹) ، (۲۱)، (۲۳) و (۳۱) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می‌گردد.

www.ParsBook.org

نظریه اقلیت: نظر به قسمت اخیر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر اینکه « از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ... در موارد مغایر ملغی می‌گردد» در قانون جدید حکمی در خصوص مورد تبیین نشده است ، سکوت مقنن با بیان سابق او قابلیت تعارض ندارد بنابراین در اینجا نمی‌توان سکوت قانون‌گذار را دلالت بر نسخ دانست در این صورت حالت سابق را استصحاب و اصل بقاء قانون جاری خواهد شد، ماده ۳۰۸ [۱] قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز مؤید همین معناست مضافاً در دعوی اعسار از هزینه با توجه به بند«الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب « دادسرا عهده‌دار کشف جرم و ... حفظ حقوق عمومی و ... است » اصولاً مدعی العموم طرف دعوی است زیرا نتیجه عملی رد یا قبول اعسار به حقوق عمومی برمی‌گردد نه به طرف دعوی.

۲۲۴ـ مرجع تحقیقات مقدماتی در عمل منافی عفت غیر از زنا و لواط

سؤال: آیا در غیر جرایم مشمول حد زنا و لواط که تحقیقات در دادسرا انجام می‌شود اگر در جرم منافی عفت شاکی خصوصی وجود داشته باشد با توجه به تبصره ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیقات با دادسرا می‌باشد یا دادگاه؟

پاسخ: با تصویب تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب [۲] حکم مقرر در ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری [۳] و تبصره آن در

---

۱. ماده ۳۰۸ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:

از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، دادگاه‌های عمومی و انقلاب فقط بر اساس این قانون عمل نموده و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن و همچنین کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون نسبت به دادگاه‌های عمومی و انقلاب لغو می‌گردد.

۲. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

پرونده‌هایی که موضوع آنها مشمول حد زنا و لواط است ، همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون(۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

تبصره . تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است. مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.

۳. ماده ۴۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:

www.ParsBook.org

خصوص رسیدگی به جرایم منافی عفت توسط قاضی دادگاه محدود بـه زنـا و لـواط خواهد بود علیهذا چنانچه شکایت شاکی راجع به غیـر زنـا و لـواط باشـد در دادسـرا قابل تعقیب می‌باشد به عبارت دیگر در مقررات آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به لحاظ حذف دادسرا اجازه تحقیقات مربوط به جرایم منافی عفـت از ضـابطین سـلب و بر عهده قضات دادگاه سپرده شده بود، در حال حاضر تبصره ماده ۴۳ قانون مرقوم در مورد ضابطین به قوت خود باقی اسـت لـیکن قـضات دادسـرا بـا رعایـت شـرایط قانونی مجاز به انجـام تحقیقـات مقـدماتی جـرایم منـافی عفـت(غیـر از زنـا و لـواط) می‌باشند.

۲۲۵ـ چگونگی اجرای حکم پرداخت جزای نقدی محکوم علیه کارمند

سؤال : اگر محکوم علیه کارمند، به پرداخت جزای نقدی محکوم شده باشد آیـا مـی‌تـوان از حقوق ماهانه وی جزای نقدی را وصول کرد؟ اگر این امر ممکن است آیا حـبس بـدل از جـزای نقدی وی، در اجرای ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی توسط دادسرا ممکن است یا خیر؟

پاسخ : با عنایت به ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اصلاحی ۱۳۸۱ که مقرر می‌دارد « هر کس به موجب حکم دادگاه در امـر جزایـی بـه پرداخـت جـزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او بدست نیایـد به دستور قاضی صادر کننده حکم... بازداشت مـی‌گـردد.» در فـرض سـؤال وصـول جزای نقدی از محل درآمد محکوم علیه با رعایت مقـررات مربوطـه از جملـه مقـررات مربوط به مستثنیات دین بلامانع است.

۲۲۶ـ عدم امکان تخفیف تأمین کیفری در بزه جرح با چاقو در دادسرا

در غیر موارد منافی عفت، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم و یا هر اقدام دیگری را برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات لازم به ضابطین ارجاع کنند. این اقدامات ارزش اماره قضایی دارد .

www.ParsBook.org

سؤال: اگر در جرح با چاقو که صدور قرار بازداشت الزامی است شاکی گذشت نماید، قاضی دادسرا مجاز به تخفیف قرار تأمین می‌باشد یا خیر؟

پاسخ : به استناد بند«ج» ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴ [۱]قرار بازداشت موقت در مورد بزه جرح عمدی با چاقو تا صدور حکم ادامه خواهد داشت، از طرفی به موجب ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸[۲] در مواردی که صدور قرار بازداشت موقت الزامی است تداوم آن تا صدور حکم بدوی الزامی است لذا گذشت شاکی تأثیری ندارد و قاضی دادسرا مجاز به تخفیف تأمین نیست.

۲۲۷ـ عدم ارتباط قاضی تحکیم با دادسرا

سؤال: با عنایت به ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مبنی بر اینکه «طرفین دعوی در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت به قاضی تحکیم مراجعه نمایند»، آیا این امر به موضوعاتی که در صلاحیت دادسرا می‌باشد تسری دارد؟

پاسخ: به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران«حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد»، از طرف دیگر شرایط و حدود و ثغور قاضی تحکیم تبیین نگردیده و در سیستم قضایی کشور ما تاکنون قاضی تحکیم تعیین نشده است لذا موضوع متنفی است.

۲۲۸ـ ضرورت اجرای مقررات آیین دادرسی کیفری در حوزه‌هایی که دادسرا تشکیل نشده است

---

[۱]. بند «ج» ماده واحده قانونی لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴/۴/۶ :
درباره کسانی که به اتهام ارتکاب جرم یا قتل به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر مورد تعقیب قرار گیرند، چنانچه دلایل و قرائن موجود دلالت بر توجه اتهام به آنان نماید، قرار بازداشت صادر خواهد شد و تا صدور حکم ادامه خواهد داشت.

[۲]. ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:
در موارد زیر با رعایت قیود ماده ۳۲ این قانون و تبصره‌های آن هرگاه قرائن و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید، صدورقرار بازداشت موقت الزامی است و تا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت مشروط بر این که مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتکابی تجاوز ننماید...

www.ParsBook.org

سؤال: با توجه به تفاوت‌های موجود در برخی مواد قانون اصلاحی مصوب ۱۳۸۱ با قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، در استان‌هایی مانند مازندران که تاکنون دادسرا تشکیل نشده ، تکلیف چه می‌باشد؟ فی‌المثل مدت قرار بازداشت مذکور در بند«ط» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] با ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] مغایر است، کدام قانون در حال حاضر قابل الاجرا است؟

پاسخ : با توجه به صراحت قسمت اخیر ماده ۳۹ قانون تشکل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که تصریح دارد« از تاریخ اجرای این قانون در هر حوزه قضایی کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد در همان حوزه ملغی می‌شود» در حوزه‌هایی که دادسرا تشکیل نشده دادگاه‌های عمومی و انقلاب باید بر اساس مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب اقدام نمایند.

۲۲۹ـ اختلاف عقیده بین دادرس جانشین دادستان و دادرس جانشین بازپرس در دادگاه بخش

---

۱. بند«ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد. مگر آنکه جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی و انقلاب محل شکایت نماید.فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید. و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می‌شود به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

۲. ماده ۳۷ ق . آ . د . ک مصوب ۱۳۷۸:
کلیه قرارهای بازداشت موقت باید مستدل و موجه بوده و مستند قانونی و دلایل آن و حق اعتراض متهم در قرار ذکر شود. همچنین قاضی مکلف است در کلیه موارد پس از مهلت یک ماه در صورت ضرورت با ذکر دلایل و مستندات ، قرار بازداشت موقت را تجدید و در غیر این صورت با قرار تأمین مناسب متهم را آزاد نماید.

www.ParsBook.org

سؤال: در خصوص حل اختلاف بین دادرس جانشین دادستان و دادرس جانشین بازپرس در دادگاه بخش، در جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است چگونگی حل اختلاف را بیان نمایید؟

پاسخ : نظریه اکثریت: در حوزه‌های قضایی بخش دادرس دادگاه به جانشینی بازپرس (در اموری که مربوط به صلاحیت دادگاه کیفری استان است) اقدام می‌کند تصمیمات او به نظر دادستان شهرستانی که دادگاه بخش در حوزه آن قرار دارد می‌رسد و اساساً موجبی برای مداخله دادرس دیگر نیست و حدوث اختلاف هم منتفی است. عبارت انتهای بند الف ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] ناظر به مواردی است که دادگاه حوزه قضایی بخش در اموری که مربوط به صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست رأساً رسیدگی و مبادرت به صدور حکم می‌نماید.

نظریه اقلیت: در مورد سؤال چنانچه احدی از دادرسان دادگاه بخش مستقل از وظایف جانشین بازپرس واحد دیگر وظایف جانشین دادستان را انجام دهند اختلاف قابل تحقق است و حل اختلاف با دادگاه عمومی کیفری شهرستان مربوطه است.

۲۳۰ـ عدم حضور دادستان یا نماینده او در جلسه دادگاه

سؤال: اگر علیرغم ابلاغ اخطاریه دادگاه عمومی جزایی، دادستان یا نماینده او در جلسه دادگاه شرکت نکند، دادگاه چه تکلیفی دارد؟

پاسخ : به موجب بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲] حضور دادستان یا نماینده او برای تشکیل جلسه دادگاه عمومی جزایی ضروری است ، در صورت عدم حضور او جلسه دادگاه تشکیل نخواهد شد.

---

۱. قسمت آخر بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در حوزه قضایی بخش وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل بر عهده دارد.

۲. بند «ج» ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می‌نماید و انشای رأی پس از استماع نظریات مدافعات دادستان یا نمایند او وفق قانون بر عهده قاضی دادگاه است.

www.ParsBook.org

۲۳۱ـ صدور قرار عدم خروج متهم از کشور در دادسرا

سؤال: آیا صدور قرار عدم خروج متهم از کشور در دادسرا قابل اعتراض است یا خیر؟ چنانچه قابل اعتراض باشد ظرف مهلت ده روز یا بیست روز؟ مرجع رسیدگی به اعتراض کجاست؟

پاسخ : نظریه اکثریت: نظر به اینکه کلیه اختیارات دادگاه‌ها در مرحله تحقیق و تعقیب به دادسرا واگذار شده است بنابراین قاضی دادسرا نیز می‌تواند مطابق ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری[۱] قرار عدم خروج متهم از کشور را صادر نماید، این قرار ظرف بیست روز قابل اعتراض است و تغییر مرجع صدور قرار حق متهم را در این مورد زایل نمی‌کند النهایه مرجع رسیدگی به اعتراض حسب مورد دادگاه‌های عمومی و انقلاب است نه دادگاه تجدیدنظر که مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به قرارهای دادگاه‌هاست.

نظریه اقلیت: با توجه به نص قانونی موجود(ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری)قرار عدم خروج متهم از کشور صادره در دادسرا ، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.

۲۳۲ ـ دستور اخذ وجه الکفاله توسط مقام قضایی و طرح دعوی اعسار کفیل از پرداخت آن

سؤال: دادستان دستور اخذ وجه‌الکفاله را به دلیل تخلف کفیل از وظیفه قانونی در معرفی متهم صادر نموه است. اولاً: چنانچه کفیل ظرف ده روز مندرج در ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی

---

[۱]. ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:

با توجه به اهمیت و دلایل جرم دادگاه می‌تواند علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل، قرار عدم خروج متهم را از کشور صادر نماید. مدت اعتبار این قرار شش ماه است و چنانچه دادگاه لازم بداند می‌تواند هر شش ماه یکبار آن را تمدید نماید. این قرار پس از ابلاغ ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.

تبصره . در صورت فسخ قرار توسط مرجع صادر کننده ، یا نقض آن توسط مرجع تجدیدنظر و یا صدور قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب یا برائت متهم، دادگاه بدوی مکلف است مراتب را بلافاصله به مراجع ذیربط اطلاع دهد.

www.ParsBook.org

کیفری[۱] به دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه‌الکفاله اعتراض نکند، پس از مضی مهلت مزبور آیا می‌تواند دادخواست اعسار از پرداخت وجه‌الکفاله به طرفیت دادستان به دادگاه عمومی محل تسلیم نماید؟ ثانیاً : چنانچه پاسخ بند اول مثبت باشد، در صورتی که دادگاه عمومی حکم به قبولی اعسار کفیل از پرداخت وجه الکفاله صادر کند آیا تجدیدنظر خواهی دادستان از حکم مزبور مستلزم طرح دادخواست تجدیدنظر خواهی وفق قانون آیین دادرسی مدنی و با رعایت تشریفات مربوطه و پرداخت هزینه دادرسی و سپس تبادل لوایح است یا طرح آن در کاغذ عادی و بدون تشریفات میسر است؟

پاسخ: اولاً با توجه به صراحت ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲] در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، صدور دستور اخذ وجه‌الکفاله به عهده رئیس حوزه قضایی است و دادستان در این مورد اختیاری ندارد.

ثانیاً : با توجه به بند«د» ماده ۱۴۳ همان قانون، [۳] کفیل در صورتی که بخواهد ثابت نماید پس از صدور قرار قبولی کفالت معسر شده است، باید ظرف ده روز از صدور دستور اخذ وجه‌الکفاله به دادگاه تجدیدنظر شکایت نماید و شکایت او تابع تشریفات (تقدیم دادخواست) نیست.

ثالثاً: در صورتی که کفیل پس از انقضاء مدت مذکور دادخواست اعسار از پرداخت وجه‌الکفاله را مطرح نموده و مدعی شود که بعد از مدت معسر شده است،دادگاه هم با توجه به عمومات قانون به این دعوی رسیدگی کند، تجدیدنظر خواهی نسبت به حکم دادگاه مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مستلزم تقدیم دادخواست است.

---

۱. ماده ۱۴۳ ق . آ. د . ک در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:

متهم ، کفیل و وثیقه گذار می‌توانند در موارد زیر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور رئیس حوزه قضایی در مورد پرداخت وجه‌الالتزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه به دادگاه تجدیدنظر شکایت نمایند...

۲. ماده ۱۴۰ ق. آ. د . ک در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:

هرگاه متهمی که التزام یا وثیقه داده در موقعی که حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود وجه‌الالتزام به دستور رئیس حوزه قضایی از متهم اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد. اگر شخصی از متهم کفالت نموده و یا برای او وثیقه سپرده و متهم در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار می‌شود ظرف ۲۰ روز متهم را تسلیم نماید، در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی اخطاریه، به دستور رئیس حوزه قضایی وجه‌الکفاله اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد.

۳. بند «د» ماده ۱۴۳ ق. آ. د . ک در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ :

در صورتی که بخواهند ثابت نمایند پس از صدور قرار قبولی کفالت یا التزام معسر شده‌اند.

www.ParsBook.org

۲۳۳ ـ عدم اعتبار اقدامات دادیار در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان

سؤال: اگر در جرم مربوط به دادگاه کیفری استان، قرار مجرمیت توسط دادیار یا دادستان صادر و کیفرخواست به دادگاه داده شود، قرار مزبور و کیفرخواست صادره معتبر است یا خیر و دادگاه با چه وظیفه‌ای مواجه است؟

پاسخ : با توجه به بندهای«و» و «ک» ماده ۳ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و مستفاد از تبصره ۶ ماده ۳ [۱] همان قانون تحقیقات مقدماتی و اظهار نظر نهایی در مورد جرایمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان است الزاماً باید توسط بازپرس یا جانشین او صورت پذیرد و اقدامات دادیار یا دادستان در این مورد نمی‌تواند منشأ اثر قرار گیرد، دادگاه وظیفه دارد پرونده را به دادسرا جهت انجام این امور اعاده کند.

۲۳۴ـ بازبینی قرار بازداشت موقت توسط قضات دادسرا پس از اعاده از دادگاه جهت تکمیل تحقیقات

---

۱. بند «و» و «ک» و تبصره ۶ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
«و» تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد ، در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد . در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد.و در مورد سایر جرایم، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون اینکه رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.
«ک» پس از آنکه تحقیقات پایان یافت، بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود، پرونده را نزد دادستان می فرستد ، در صورتی که به عقیده بازپرس ، عمل متهم متضمن جرمی نبوده یا اصولاً جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای ارتکاب جرم وجود نداشته باشد قرار منع تعقیب و در صورت عقیده بازپرس بر تقصیر متهم ، قرار مجرمیت درباره ایشان صادر می‌نماید، و چنانچه متهم در آخرین دفاع دلیلی مؤثر بر کشف حقیقت ابراز نماید بازپرس مکلف به رسیدگی می‌باشد و دادستان نیز مکلف است ظرف ۵ روز از تاریخ وصول، پرونده را ملاحظه نموده و نظر خود را اعلام دارد.
تبصره ۶ . در حوزه قضایی بخش‌ها،رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می‌نماید، و در سایر جرایم مطابق قانون رسیدگی و اقدام به صدور رأی خواهد نمود.

www.ParsBook.org

سؤال: دادگاه در جلسه دادرسی پرونده را ناقص تشخیص داده و جهت تکمیل تحقیقات به دادسرا اعاده نموده است، متهم نیز تحت قرار بازداشت موقت در زندان بسر می‌برد، چنانچه تکمیل تحقیقات مدتی به طول انجامد، بازبینی قرار بازداشت حسب مورد دو ماهه و چهار ماهه لازم است یا خیر؟

پاسخ : تکلیف مقرر در بند«ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۱] مربوط به مرحله مقدماتی(دادسرا) می‌باشد و چون در فرض سؤال پرونده در دادسرا منتهی به تصمیم نهایی شده و به دادگاه ارسال گردیده است موضوع از شمول این بند خارج است.

۲۳۵ـ صدور قرار منع پیگرد نسبت به جعل در دادسرا به مفهوم اصالت سند نیست

سؤال: دادسرا در رسیدگی شکایت جعل سند، قرار منع تعقیب صادر می‌نماید، آیا این قرار در دعوای مدنی متبع است؟

پاسخ : قرار منع تعقیب صادره در دادسرا الزاماً به معنای اصالت سند مورد ادعای جعل نیست و از شمول ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و

---

۱. بند «ط» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد، مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد. مگر آنکه جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس حل اختلاف با دادگاه خواهد بود چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می‌شود . به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

www.ParsBook.org

انقلاب در امور مدنی[۱] خارج است و چه بسا در دادسرا دلایل کافی بر جعلیت سندی تحصیل نشود ولی در دادگاه حقوقی این موضوع اثبات گردد.

۲۳۶ـ مرجع صالح رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت موقت با اتهامات مختلف از حیث اهمیت

سؤال: برای متهم به کلاهبرداری و قتل عمد و قاچاق عتیقه قرار بازداشت موقت صادر و متهم به قرار اعتراض می‌کند ، مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض چه دادگاهی است؟

پاسخ : در فرض سؤال مهمترین جرم قتل عمدی است ، بنابراین توجهاً به ملاک قسمت آخر بند «ط» ماده ۳[۲] اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب رسیدگی به اعتراض متهم در صلاحیت دادگاه عمومی است.

۲۳۷ـ ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم

سؤال: در صورتی که شخصی دارای پرونده اتهامی در دادگاه باشد و در این اثناء دادسرا در آن حوزه تشکیل و پرونده دیگری در دادسرا برای او در رابطه با همان جرم مطرح شود(مثل طرح

---

۱. ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی:

چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوای حقوقی ، شخصی معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یک جا رسیدگی می‌نماید. در صورتی که دعوای حقوقی در جریان رسیدگی باشد رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یاد شده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استناد می‌باشد، هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.

۲. بند«ط» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد . مگر آنکه جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید.

www.ParsBook.org

شکایت شاکی دیگر در موضوع کلاهبرداری مطروحه)، با عنایت ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متهم ترتیب اقدام و رسیدگی چگونه است؟

پاسخ: در فرض سؤال چون رسیدگی به جرم مورد نظر در دادگاه مطرح است توجهاً به تبصره ۴ ماده۳ اصلاحی قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب،[۱] به شکایت بعدی مربوط به این جرم هم باید توأم با شکایت قبلی در دادگاه رسیدگی شود.

۲۳۸ـ صدور نیابت قضایی اجرای حکم خطاب به دادگاه در حوزه‌ای که دادسرا دارد

سؤال: با توجه به اینکه وظیفه اجرای احکام کیفری با دادسرا می‌باشد؛ از طرفی برخی استان‌ها اطلاع از تشکیل دادسرا در سایر استان‌ها ندارند، چنانچه نیابت جهت اجرای حکم برای دادگاه حوزه‌ای صادر شود که دادسرا دارد دادگاه چه وظیفه‌ای خواهد داشت؟ و چنانچه دادگاه آن را به دادسرا ارجاع نمود دادسرا که مخاطب مرجع معطی نیابت نیست با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ: با توجه به اینکه دادسرای حوزه مجری نیابت در معیت دادگاه همان حوزه است(ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)،[۲] در فرض سؤال دادگاه انجام نیابت را به دادسرا ارجاع نماید و انجام آن توسط دادسرای محل بلامانع است.

۲۳۹ـ مرجع اجرای تحقیقات پس از صدور قرار رفع نقص دادگاه

---

۱. تبصره۴ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
جرایمی که در تاریخ اجرای این قانون مستقیماً در دادگاه مطرح شده است در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد. و چنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقدامات جهت کشف جرم باشد دادگاه باید رأساً نسبت به انجام آن اقدام کند.

۲. ماده ۳ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌گردد تشکیلات ، حدود صلاحیت، وظایف و اختیارات دادسرای مذکور که « دادسرای عمومی و انقلاب» نامیده می‌شود. تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه طبق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ عمل می‌شود.

www.ParsBook.org

سؤال: دادگاه در رسیدگی به اختلاف بین بازپرس و دادستان نظر به تکمیل تحقیقات دارد، آیا مجاز است رأساً اقدام نموده یا به بازپرس محول نماید؟

پاسخ: دادگاه پس از صدور قرار رفع نقص تحقیقات، رأساً می‌تواند اقدام به رفع نقص نموده یا از دادسرای مربوطه بخواهد به نمایندگی از دادگاه اقدام کند.

۲۴۰ـ وظیفه دادسرا در توقیف اجرای حکم غیابی در صورت واخواهی محکوم علیه

سؤال: در مورد حکم کیفری غیابی، چنانچه پرونده برای اجرای حکم به دادسرا ارسال شد و در این اثناء محکوم علیه حاضر و حکم در دادسرا به او ابلاغ گردید، در صورتی که فوراً اعتراض واخواهی مطرح کند و لازمه آن طرح پرونده در دادگاه باشد و یا اینکه بخواهد از فرجه زمانی قانونی استفاده و عندالاقتضاء اقدام به طرح واخواهی نماید با توجه به اینکه پرونده فاقد تأمین است، تکلیف دادسرا در این خصوص چیست؟

پاسخ : با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری[1] حکم غیابی که مهلت اعتراض و تجدیدنظر خواهی آن منقضی شده قابل اجرا است مگر اینکه ابلاغ قانونی شده باشد که در این صورت چنانچه مورد اعتراض و واخواهی محکوم علیه قرار گیرد، دادگاه صادر کننده رأی، اجرای حکم را موقتاً متوقف می‌نماید و در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می‌کند، بنابراین در فرض سؤال مادام که محکوم علیه اعتراض ننموده است حکم به وسیله دادسرا به مرحله اجرا گذاشته می‌شود و در صورت اعتراض باید بلافاصله پرونده به دادگاه ارسال شود تا نسبت به توقف اجرای حکم و اخذ تأمین اتخاذ تصمیم شود.

---

[1]. تبصره ۱ ماده ۲۱۷ قانون آ. د . ک مصوب ۱۳۷۸:

آرای غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشده باشد پس از انقضای مدت واخواهی و تجدیدنظر به اجرا گذارده خواهد شد. هرگاه رأی صادره ابلاغ قانونی شده باشد در هر حال محکوم علیه می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ اطلاع از دادگاه صادر کننده رأی تقاضای واخواهی نماید. در این صورت دادگاه اجرای رأی را به صورت موقت متوقف و در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می‌نماید.

www.ParsBook.org

۲۴۱ـ مرجع صالح در رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت موقت با اتهامات هم سطح از حیث اهمیت

سؤال: در دادسرا پرونده‌ای با اتهامات متعدد طرح و قرار بازداشت موقت صادر شده است، چنانچه اتهامات از حیث اهمیت(با توجه به میزان مجازات)مساوی باشد با فرض اینکه رسیدگی به برخی در صلاحیت دادگاه عمومی و برخی در صلاحیت دادگاه انقلاب است، اعتراض نسبت به قرار بازداشت موقت در کدام مرجع رسیدگی خواهد شد؟

پاسخ : نظریه اکثریت: دادگاه‌های عمومی واجد صلاحیت در رسیدگی به هر امری هستند مگر آنکه در مواردی صریحاً رسیدگی به آن امر در صلاحیت دادگاه دیگری قرار گرفته باشد. به عبارت دیگر اصل بر صلاحیت دادگاه عمومی است مگر آن که استثنائاً مواردی در صلاحیت رسیدگی مراجع دیگر باشد. در مورد سؤال به فرض برای سه جرم یک قرار صادر می‌شود و نمی‌توان به اعتبار هر جرم رسیدگی به اعتراض را در صلاحیت دادگاه مربوطه دانست زیرا ممکن است نتیجه رسیدگی هر دادگاه با نتیجه رسیدگی دادگاه دیگر در تعارض باشد. از طرفی قرار بازداشت موقت یک کل تجزیه ناپذیر است و حکم مقرر در بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی[۱] ناظر به مواردی است که رسیدگی به اتهام یا اتهامات در حوزه صلاحیت ذاتی یک دادگاه باشد و در اینجا هر جرم در صلاحیت دادرسی دادگاه خاصی است که برای امر دادرسی قاعده مذکور در ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] قابل اجراست چرا که

---

[۱]. بند«ن» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد، در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود:
۱. اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب به تقاضای شاکی خصوصی.
۲. اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت به بازداشت موقت ،تشدید تأمین خواسته به تقاضای متهم.
۳. اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی و دادستان.
[۲]و ۲. ماده ۵۵ آ. د . ک مصوب ۱۳۷۸:

www.ParsBook.org

مجازات هر جرم ارتباطی با جرم دیگر ندارد. اما در بحث بازداشت موقت به لحاظ انتساب هر سه جرم به یک متهم این تردید حاصل گردیده که پرونده به کدام دادگاه ارسال شود. بدیهی است در مواردی که بین صلاحیت دادگاه عمومی و دادگاه اختصاصی تردید حاصل گردد باید به اصل رجوع شود و اصل صلاحیت دادگاه عمومی جزایی برای رسیدگی به اعتراض متهم نسبت به بازداشت موقت واحد، مربوط به هر سه جرم است.

نظریه اقلیت: اگر جرایم با توجه به مجازات‌ها از یک درجه باشد و به اعتبار هر دو جرم قرار بازداشت موقت صادر شده باشد اعمال ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری[۲] ضرورت دارد و پرونده در دادگاه انقلاب مطرح می‌شود، ولی اگر قرار بازداشت موقت به اعتبار جرم معینی صادر شده باشد اعتراض به قرار بازداشت موقت مربوطه در صلاحیت دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن جرم را دارد.

۲۴۲ـ تکلیف دادسرا در مواردی که به لحاظ عدم شناسایی متهم دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود

سؤال:در مواردی که متهم شناسایی نمی‌شود و دیه باید از بیت المال پرداخت شود ترتیب ارسال پرونده از دادسرا و طرح پرونده در دادگاه چگونه است؟

هر کس متهم به ارتکاب جرایم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه عمومی و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد متهم ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد محاکمه می‌شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوطه اعزام خواهد شد. در صورتی که اتهامات از حیث کیفر مساوی باشد. متهم حسب مورد به ترتیب دادگاه انقلاب و نظامی و عمومی محاکمه می‌شود.

www.ParsBook.org

پاسخ: با توجه به ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری[۱] دادسرا نمی‌تواند به عذر اینکه متهم شناسایی نشده تحقیقات خود را متوقف سازد. بنابراین ارسال پرونده به دادگاه بدون شناسایی متهم و اظهار عقیده و صدرو کیفرخواست، موقعیت قانونی ندارد. در فرض سؤال ذینفع می‌تواند به مرجعی که مسئول پرداخت دیه است رجوع نموده و با ارائه مدارک لازم مطالبه دیه را بنماید و چنانچه مرجع مذکور دیه را نپردازد علیه او مطابق مقررات مدنی طرح دعوی کند.

۲۴۳ ـ نصاب ادله در صدور قرار مجرمیت در دادسرا و صدور رأی دادگاه

سؤال:در مورد نصاب ادله برای صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست و تفاوت آن با نصاب ادله برای اصدار رأی محکومیت توضیح دهید، آیا نصاب و میزان دلالت ادله در هر دو مرحله یکی است یا تفاوت دارد؟

پاسخ: در جرایم تعزیری علی‌الاصول فرقی بین دادگاه و دادسرا از حیث دلایل اثبات جرم نیست و ارزیابی دلایل هم با قاضی رسیدگی کننده است. اما در جرایم دیگر مثل شرب خمر و ... که اقرار یا شهادت با تعداد و شرایط خاص در دادگاه ملاک اثبات جرم است ، چنانچه این دلایل با همان شرایط نزد بازپرس هم اقامه شود، بازپرس براساس و به استناد آن قرار جلب به محاکمه صادر می‌کند، در غیر این صورت چنانچه دلایل و قرائن تحصیل شده برای بازپرس قناعت وجدان حاصل کند (علم آور باشد) مجاز خواهد بود بر مبنای آن دلایل قرار جلب به محاکمه صادر نماید.

۲۴۴ـ صدور قرار ترک تعقیب در جرایم غیر قابل گذشت

---

۱. ماده ۴۵ قانون آ. د . ک مصوب ۱۳۷۸:
دادرسان و قضات تحقیق و ضابطین نمی‌توانند به عذر اینکه متهم مخفی شده یا معین نیست و یا دسترسی به او مشکل است تحقیقات خود را متوقف سازند.

www.ParsBook.org

سؤال: آیا قرار ترک تعقیب در جرایم غیر قابل گذشت قابل اعمال است یا خیر؟

پاسخ : با عنایت به بند ب ماده ۱۷۷ آیین دادرسی کیفری[۱] قرار ترک تعقیب اختصاص به جرایمی دارد که تعقیب آن نیازمند شکایت شاکی است . لذا در جرایمی که رسیدگی به آن (علیرغم گذشت شاکی) تکلیف قانونی محسوب می‌شود، صدور قرار مزبور مجوزی ندارد.

۲۴۵ـ عدم پیش بینی کیفرخواست شفاهی در مقررات جاری

سؤال: با توجه به مقررات جاری آیا امکان طرح پرونده با کیفرخواست شفاهی در دادگاه وجود دارد؟

پاسخ : با عنایت به نسخ صریح قانون آیین دادرسی کیفری سابق به موجب ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، در مقررات فعلی بجز موضوعات مندرج در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اخیرالذکر که پرونده مستقیماً و بدون کیفرخواست در دادگاه مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، مطلبی تحت عنوان کیفرخواست شفاهی وجود ندارد.

۲۴۶ـ ارتباط میزان تأمین کیفری با ضرر و زیان ناشی از جرم

سؤال:آیا میزان تأمین ارتباطی با ضرر و زیان ناشی از جرم دارد؟ (فی المثل چنانچه مال موضوع خیانت در امانت دارای ارزش کم یا زیاد باشد آیا در میزان قرار تأمین مؤثر است؟)

پاسخ : با عنایت به ماده ۱۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر اینکه مبلغ تأمین نباید در هر حال کمتر از خسارتهایی باشد که مدعی خصوصی دریافت می‌کند، لذا میزان ضرر و زیان ناشی از جرم مؤثر در تأمین کیفری است.

---

۱. بند «ب» ماده ۱۷۷ قانون آ. د . ک مصوب ۱۳۷۸ :

در غیر موارد فوق چنانچه اصحاب دعوا حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند و یا دادگاه استمهال را موجه تشخیص ندهد و یا در خصوص حق‌الناس، مدعی درخواست ترک محاکمه را ننماید با تشکیل جلسه رسمی مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌نماید.

www.ParsBook.org

۲۴۷ـ اقدام همزمان قاضی در جلب متهم و اخطار به وثیقه‌گذار

سؤال: احضار متهمی که وثیقه برای او سپرده شده لازم می‌شود، آیا می‌توان همزمان از طریق جلب و همچنین اخطار به وثیقه‌گذار اقدام کرد؟

پاسخ : نظریه اکثریت: با توجه به تبصره ماده ۱۳۲ [۱] و ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه متهم احضار شود لیکن بدون عذر موجه حاضر نگردد وجه‌الالتزام از او اخذ و وثیقه ضبط می‌شود و در صورتی که شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده باشد به او اخطار می‌شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید، انجام این اقدامات (اخطار به کفیل یا وثیقه گذار) مانع از این نیست که قاضی رأساً دستور جلب متهم را که بدون عذر موجه حاضر نشده صادر نماید.

نظریه اقلیت: صدور برگ جلب متهم موکول به صدور اخطار بنام وثیقه‌گذار یا کفیل و عدم تسلیم متهم در فرجه زمانی قانونی است.

۲۴۸ـ ملاک تعیین حداقل میزان حبس در جرایمی که حداقل مجازات آن تعیین نشده است

سؤال: در بند«ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب [۲] آمده است که مدت بازداشت متهم نباید بیش از حداقل مجازات حبس مقرر برای آن جرم باشد، در جرایمی که حداقل مجازات پیش‌بینی نشده است چه میزان حبس مورد عمل و محاسبه قرار می‌گیرد؟

---

۱. تبصره ماده ۱۳۲ قانون آ. د . ک مصوب ۱۳۷۸:
قاضی مکلف است ضمن صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه، به کفیل یا وثیقه گذار تفهیم نماید که در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه گذار نسبت به وصول وجه‌الکفاله و ضبط وثیقه مطابق مقررات اقدام خواهد شد.

۲. بند «ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد، مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد مگر آن که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده ، وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس،حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب

www.ParsBook.org

پاسخ: در صورتی که مجازات حبس معینه بدون ذکر حداقل و حداکثر و به صورت مقدار ثابت(مثلاً شش ماه حبس) تعیین شده است ملاک محاسبه عین مدت حبس مقرر در قانون می‌باشد لیکن چنانچه عبارت قانون گذار بدون ذکر حداقل تا میزان معینی حبس باشد(مثلاً تا شش ماه حبس) چنین مجازات‌هایی مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین[۱] بوده که دادگاه مجاز نیست حکم به کمتر از ۹۱ روز حبس صادر نماید، نتیجتاً حداقل مجازات حبس چنین جرایمی ۹۱ روز است که لازم است در محاسبه میزان حبس مقرر در بند ط ماده ۳ مرقوم لحاظ شود.

۲۴۹ـ ارائه پرونده موضوع طرح مستقیم در دادگاه به کشیک دادسرا

سؤال: در موارد طرح مستقیم پرونده در دادگاه، اگر موضوع برای قاضی کشیک دادسرا ارسال شود چه دستوری می‌دهد؟

پاسخ : نظر به اینکه چنین پرونده‌هایی ارتباطی با دادسرا ندارد، قاضی کشیک دادسرا دستور می‌دهد به نظر مقام قضایی صالح برسد. بدیهی است در چنین مواردی پیش‌بینی کشیک دادگاه لازم خواهد بود.

۲۵۰ـ وحدت یا تعدد جانشین بازپرس

مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می‌شود. به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

[۱] .بند ۲ ماده ۳ از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳:

هرگاه حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک (۷۰/۰۰۱) ریال تا سه میلیون (۳/۰۰۰/۰۰۰) ریال بدهد.

www.ParsBook.org

سؤال: در حوزه قضایی شهرستان، در غیاب بازپرس چه کسی جانشین بازپرس است؟ آیا فقط یک دادرس یا رئیس دادگاه جانشین بازپرس محسوب می‌گردد یا دادرسان متعدد نیز می‌توانند مخاطب ارجاع دادستان باشند؟

پاسخ : مستفاد از تبصره ماده ۱۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه،[۱] دادرس علی‌البدل یا رئیس دادگاه عمومی حاضر در مقر محکمه، جانشین بازپرس محسوب می‌شوند و با وجود تعدد قضات مزبور ، دادرسان متعدد مکلفند به عنوان جانشین بازپرس و با ارجاع دادستان اقدام نمایند.

۲۵۱ـ معرفی مجلوب دادگاه به قاضی کشیک دادسرا

سؤال: در صورتی که در وقت کشیک پرونده‌ای از دادگاه(مثلاً شخص مجلوب به موجب دستور دادگاه) مطرح شود قاضی کشیک دادسرا چه اقدامی خواهد نمود؟

پاسخ : نظریه اکثریت: با توجه به ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن، [۲] قاضی کشیک دادسرا به ضابطین مربوطه تکلیف می‌کند که بلافاصله مجلوب را نزد قاضی دادگاه (دستور دهنده جلب) معرفی نمایند و تا حضور نزد قاضی مربوطه، مجلوب تحت نظر و محافظت یا مراقبت باشد. قابل ذکر است تحت نظر و محافظت بودن به معنی بازداشت مجلوب نیست.

نظریه اقلیت: نیروی انتظامی که به موجب ورقه جلب دادگاه اقدام به جلب متهم می‌نماید وظیفه دارد برای جلب متهم به گونه‌ای عمل نماید که در موعد مقرر اقدام نموده و ترتیبی اتخاذ نماید که امکان اعزام متهم به مرجع جلب کننده وجود داشته

---

۱. تبصره ماده ۱۲ قانون اصلاح تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷:
در صورتی که مستنطق در محل حاضر نبوده یا معذور از انجام وظیفه باشد، عضو علی‌البدل یا امین صلح حاضر در مقر محکمه به تقاضای مدعی العموم یا قائم مقام او وظیفه مستنطقین را انجام می‌دهند.

۲. ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:
متهم از هنگام ابلاغ برگ جلب تا حضور نزد قاضی تحت نظر و محافظت خواهد بود.
تبصره . مأمورین مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله تحویل مقام قضائی دهند و در صورتی می‌توانند وی را بازداشت نمایند که بیم تبانی و خوف فرار و امحاء آثار جرم باشد و در هر صورت حق نگهداری وی را بیش از ۲۴ ساعت بدون اجازه مقام قضائی ندارند.

www.ParsBook.org

باشد. عبارت مندرج در قسمت آخر تبصره ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به مقام قضایی می‌باشد که دستور جلب را صادر نموده لذا قاضی کشیک دستور می‌دهد مجلوب به مرجع جلب کننده اعزام شود و اختیار اقدام دیگری را ندارد.

۲۵۲ـ عدم شکایت یا گذشت مصدوم و صلاحیت دادسرا نسبت به جرایم تعزیری موضوع تخلفات رانندگی

سؤال: نظر به اینکه به موجب بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین،[۱] جرایم تعزیری تخلفات رانندگی مشمول مجازات جزای نقدی از ۷۰۰۰۱ ریال تا یک میلیون ریال می‌باشد، چنانچه شاکی مصدوم در دادسرا گذشت نماید یا مصدوم از ابتدا شکایت نکند، پرونده در خصوص جنبه عمومی بزه مزبور با قرار عدم صلاحیت از دادسرا به دادگاه ارسال می‌شود یا با کیفرخواست؟

پاسخ : نظر به اینکه اولاً اصل بر صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب در انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بوده و هر جا تردید وجود دارد باید به اصل رجوع شود ثانیاً به موجب تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۲] مجازات قانونی جرم تعیین کننده صلاحیت است و در فرض سؤال، مجازات قانونی جرایم مزبور دیه نیز می‌باشد (هر چند مطالبه نگردیده) لذا چنین پرونده‌هایی

---

[۱]. بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳:
در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس و یا مجازات تعزیری تخلفات رانندگی می‌باشد ، از این پس به جای حبس یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک(۷۰/۰۰۰۱) ریال تا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال صادر می‌شود.

[۲]. تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
پرونده‌هایی که موضوع آنها مشمول حد زنا و لواط است ، همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون(۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

www.ParsBook.org

بدواً در داسرا طرح می‌شود و در صورت احراز جرم با کیفرخواست به دادگاه ارسال خواهد شد.

۲۵۳ ـ نماینده دادستان در حوزه قضایی بخش

سؤال: در حوزه قضایی بخش که دادسرا نداریم، با توجه به ماده ۱۲۵ قانون اجرای احکام مدنی[۱] چه کسی به عنوان نماینده دادسرا در مزایده شرکت می‌کند و اساساً آیا این حضور در مزایده لازم است یا خیر؟

پاسخ : با عنایت به ماده ۱۲۵ و بند ۳ ماده ۱۳۶ قانون اجرای احکام مدنی،[۲] حضور نماینده دادسرا در هنگام مزایده ضروری بوده و در صورت عدم حضور نماینده مزبور مزایده از درجه اعتبار ساقط است. نظر به اینکه به موجب مفاد ذیل بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در حوزه قضائی بخش وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل به عهده دارد، بنابراین دادرس دادگاه بخش یا نماینده او عهده دار وظیفه قانونی مزبور در حوزه مذکور است.

۲۵۴ـ درخواست تجدیدنظر دادستان از آراء صادره در دادگاه بخش

سؤال: با عنایت به ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[۳] که دادستان مربوطه حق درخواست تجدیدنظر نسبت به آرای قطعی کیفری محاکم را در شعب تشخیص دیوان عالی کشور دارد، در مورد آراء صادره در دادگاه بخش وضعیت چگونه است؟

---

۱. ماده ۱۲۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶:
فروش با حضور دادورز(مأمور اجرا) و نماینده دادسرا به عمل می‌آید و صورتمجلس فروش به امضاءآن‌ها می‌رسد.

۲. ماده ۱۳۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶:
در موارد زیر فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید می‌شود...
بند ۳ ـ در صورتی که مزایده بدون حضور نماینده دادسرا باشد....

۳. ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:
آرای غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام، همان می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی و ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی ذکر گردیده است. در مورد آرای قابل تجدیدنظر یا فرجام،تجدیدنظر و فرجام خواهی بر طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می‌شود. در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر این که رأی ، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست

www.ParsBook.org

پاسخ : در اجرای ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، آرای قطعی دادگاه بخش در امور جزایی نیز به تقاضای دادستان شهرستان مربوطه یا دادرس علی‌البدل که به موجب بند الف ماده ۳ قانون اصلاحی وظایف دادستان را به انجام می‌رساند قابل تجدیدنظر خواهی در شعب تشخیص دیوان‌عالی کشور است.

۲۵۵ـ تکلیف قاضی در فک قرار منجر به بازداشت با حصول طول مدت آن تا حداقل مجازات حبس

سؤال: با توجه به قسمت آخر بند ط ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب[1] و بند ۲ ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری،[2] چنانچه متهم با قرار کفالت بازداشت باشد و مدت بازداشت به حداقل مجازان حبس مقرر در قانون برسد و قاضی در اجرای وظیفه قانونی خود ضمن فک قرار کفالت مبادرت به صدور قرار التزام با تعیین وجه التزام نماید لیکن متهم ملتزم نشود تکلیف چیست؟

پاسخ : با توجه به قسمت آخر بند ط ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که مقرر داشته « به هر حال بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات

محکوم علیه(چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط(در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.

[1]. بند ط ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین ، متهم در بازداشت بسر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد، مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد. مگر آن که به جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده، وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس، حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می‌شود. به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

[2]. بند ۲ ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:

التزام به حضور با تعیین وجه‌التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه‌الکفاله .

www.ParsBook.org

مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید» چنانچه متهم به لحاظ صدور قرار تأمین به میزان حداقل حبس مقرر در قانون بازداشت باشد قاضی مکلف است تأمین سابق را فک و قراری صادر نماید که منتهی به ادامه بازداشت متهم نشود.(مثل قرار التزام مقرر در بند ۱ ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری[۱])

۲۵۶ـ تقاضای متهم در تبدیل قرار کفالت به وثیقه

سؤال: چنانچه در مورد متهم قرار کفالت صادر شود و کفیل نداشته باشد لیکن درخواست تودیع وثیقه نماید اولاً قاضی مجاز به پذیرش وثیقه است یا خیر؟ ثانیاً در صورتی که پاسخ مثبت باشد آیا قرار تأمین نامتناسب محسوب نمی‌شود؟

پاسخ: متهمی که درباره‌اش قرار کفالت صادر شده چنانچه کفیل معرفی نکند و درخواست نماید که به همان میزان وجه نقد بسپارد قرار کفالت به همان میزان وثیقه تبدیل می‌گردد. تبدیل قرار که به درخواست متهم و در جهت رعایت حال او صورت گرفته تأمین نامتناسب محسوب نمی‌شود.

۲۵۷ـ اظهار نظر قاضی دادگاه در مقام حل اختلاف یا اعتراض به قرارهای دادسرا از موجبات رد دادرس نیست

سؤال: اگر دادگاه در مقام حل اختلاف بین بازپرس و دادستان یا در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی، قرار منع پیگرد را فسخ و نظر به جلب متهم به محاکمه بدهد،آیا در آن پرونده پس از صدور کیفرخواست ، قاضی دادگاه مشمول جهات رد است؟

---

۱. بند ۱ ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:
التزام به حضور با قول شرف .

www.ParsBook.org

پاسخ : بـا عنایـت بـه رأی وحـدت رویـه شـماره ۵۱۷ مـورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۸ هیـأت عمومی دیوان‌عالی کشور[1] اظهارنظر دادرس دادگاه در فـرض سـؤال، از موجبـات رد دادرس نیست.

۲۵۸ـ دادرس حقوقی یا کیفری و جانشین بازپرس

سؤال: در غیاب بازپرس در تشکیلات فعلی، آیا دادستان باید از دادرس حقـوقی بـه جانـشینی بازپرس استفاده کند یا ارجاع موضوع به دادرس کیفری نیز مجاز است؟

پاسخ : نظر به اینکه ابلاغ دادرسان علی‌البدل دادگستری‌ها به صورت کلی و بدون ذکر اشتغال در محکمه حقوقی یا جزایی صادر می‌شود، به انتخاب دادسـتان هـر یـک می‌توانند به عنوان جانشین بازپرس تعیین شوند.

---

[1]. رأی وحدت رویه شماره ۵۱۷ ـ ۱۳۶۷/۱۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور:
نظر دادرس دادگاه کیفری بر قابل تعقیب دانستن متهم که ضمن رسیدگی به شکایت از قرار منع پیگـرد ابراز شود اظهار عقیده در موضوع اتهام محسوب نبوده و از موارد رد دادرس نمی‌باشد بنـابراین رأی شعبه ۱۱ دیوان‌عالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. ایـن رأی بـر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کـشور و دادگـاه‌هـا در موارد مشابه لازم الاتباع است.

www.ParsBook.org

فهرست تفصیلی مطالب

عنوان **صفحه**

بخش اول ـ مسائل مربوط به دادسرا..... ۱۳

۱ ـ جانشین بازپرس در فرض عدم حضور او ۱۵

۲ ـ جانشین بازپرس در فرض حضور رئیس و دادرس درحوزه بخش..... ۱۵

۳ ـ مرجع پذیرش گزارش ضابطین ۱۶

۴ ـ تأیید قرارهای دادیار توسط دادستان..... ۱۷

۵ ـ صدور قرار ترک تعقیب در دادسرا..... ۱۷

۶ ـ امکان صدور کیفرخواست غیابی توسط دادسرا..... ۱۸

۷ ـ عدم امکان اعزام دادیار از حوزه مجاور ۱۸

۸ ـ عدم امکان صدور قرار اتیان سوگند از طرف دادسرا..... ۱۹

۹ ـ عدم ضرورت موافقت دادستان با قرار اناطه یا تأمین خواسته بازپرس..... ۱۹

۱۰ـ عدم جواز صدور قرار منع پیگرد در دادسرا پس از صدور کیفرخواست..... ۲۱

۱۱ ـ اظهار نظر نسبت به قرارهای دادیار یا بازپرس توسط دادیار دیگر ۲۱

۱۲ ـ صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب در وقت کشیک دادسرا..... ۲۲

۱۳ـ قرار جلب به محاکمه ۲۳

۱۴ ـ هزینه اعتراض به قرارهای دادسرا..... ۲۴

۱۵ ـ مرجع حل اختلاف صلاحیت بین دو بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب ۲۴

۱۶ ـ مرجع حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در مجرمیت متهم..... ۲۵

۱۷ـ حق اعتراض دادستان به کلیه قرارهای نهایی..... ۲۵

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۱۸ ـ حق اعتراض دادستان به قرار اناطه ۲۵
۱۹ ـ مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به قرارهای نهایی..... ۲۶
۲۰ ـ مهلت اعتراض به قرار اناطه ۲۶
۲۱ ـ صدور قرار تأمین خواسته توسط دادسرا..... ۲۶
۲۲ ـ صلاحیت رسیدگی به اتهام مقامات مذکور در ماده ۱۴ آیین نامه قانون اصلاحی۲۷
۲۳ ـ رئیس حوزه قضایی شهرستان مرکز استان ۲۸
۲۴ ـ وظیفه دادیار در تحقیقات مقدماتی ۲۸
۲۵ ـ مصونیت بازپرس مجری نیابت از جهات رد ۲۹
۲۶ ـ حدود اختیار دادستان در قرار تعلیق تعقیب..... ۲۹
۲۷ ـ نظارت دادستان در تکمیل تحقیقات بازپرس..... ۳۰
۲۸ ـ ضمانت اجرای عدم پرداخت هزینه شکایت کیفری و تجدیدنظر خواهی ۳۰
۲۹ ـ اتخاذ نظر سوم توسط دادگاه در موقعیت حل اختلاف بین دادستان و بازپرس... ۳۲
۳۰ ـ صلاحیت دادسرا در رسیدگی به جرایم قاچاق کالا و ارز ۳۳
۳۱ ـ موارد صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست بدون تحقیق از متهم توسط دادسرا.. ۳۴
۳۲ ـ تعقیب مجدد متهمی که قرار منع تعقیبش صادر شده ۳۴
۳۳ ـ دادسرا و دعاوی تصرف موضوع قانون رفع تصرف عدوانی مصوب
سال ۱۳۵۲ ..... ۳۵
۳۴ ـ حق تفهیم اتهام و اخذ تأمین از متهم توسط بازپرس حوزه قضایی
محل دستگیری ۳۵
۳۵ ـ مرجع اظهارنظر نسبت به قرار بازداشت موقت بر اساس نیابت تفویضی..... ۳۶
۳۶ ـ عدم امکان اخذ پرونده از یک شعبه بازپرسی و ارجاع به شعبه دیگر..... ۳۶
۳۷ ـ مبنای تبعیت بازپرس از دادستان در تحقیقات مقدماتی ۳۷
۳۸ ـ تکلیف دادسرا نسبت به دادخواست ضرر و زیان ناشی ازجرم..... ۳۸
۳۹ ـ ضمانت عدم انجام وظیفه مقامات رسمی در اعلام امر جزایی به دادستان ۳۸
۴۰ ـ مدت زمان تأیید قرار بازداشت موقت از سوی دادستان..... ۳۹

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۴۱ ـ وظایف دادستان در قوانین و مقررات ۳۹
۴۲ ـ لزوم اطلاع دادستان از رسیدگی بازپرس در جرایم مشهود ۴۰
۴۳ ـ اعلام به دادستان و انتظار بازپرس در رسیدگی به اشکالات حادث شده
در پرونده ۴۱
۴۴ ـ دستور دادستان به بازپرس در انجام بعضی از تحقیقات ۴۲
۴۵ ـ ضرورت ابلاغ قرارهای نهایی توسط دادسرا ۴۲
۴۶ ـ امکان آزادی متهم در قرار موقوفی یا منع تقیب پس از موافقت دادستان ۴۳
۴۷ ـ عدم ضرورت اخذ تأمین پس از تفهیم اتهام ۴۴
۴۸ ـ ضرورت استعلام سوابق کیفری متهمین ۴۵
۴۹ ـ تجویز دادگاه به رسیدگی مجدد بازپرس پس از قرار منع پیگرد ۴۶
۵۰ ـ نحوه درخواست احاله در دادسرا ۴۶
۵۱ ـ امکان تغییر دستور قضایی دادیار توسط دادستان ۴۷
۵۲ ـ عدم ارتباط تخلیه منزل استیجاری با دادسرا ۴۷
۵۳ ـ عدم صلاحیت دادسرا در جرایم تعزیری موضوع تخلفات رانندگی ۴۸
۵۴ ـ دادسرا و جرم رانندگی بدون پروانه ۴۹
۵۵ ـ جواز یا عدم جواز بازپرس در تفهیم اتهام و اخذ تأمین از متهم در
جرم زنا ۵۰
۵۶ ـ چگونگی ضبط مال کشف شده ناشی از جرم در پرونده‌های مختومه
در دادسرا ۵۱
۵۷ ـ کشیک دادسرا توسط بازپرس ۵۲
۵۸ ـ تبدیل تأمین به دستور دادستان ۵۳
۵۹ ـ اظهار نظر مجدد دادستان در قرار پیشنهادی به دادیار ۵۳
۶۰ ـ نحوه رسیدگی به اعتراض قرار منع تعقیب ۵۴
۶۱ ـ صدور قرار منع تعقیب مجدد پس از فسخ آن ۵۴
۶۲ ـ اعتراض متهم به قرار عدم صلاحیت دادسرا ۵۵

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۶۳ ـ مرجع حل اختلاف دادستان با دادرس حوزه قضایی بخش(در مقام جانشین بازپرس)..... ۵۵
۶۴ ـ مرجع تأیید قرار وثیقه دادسرای معطی نیابت..... ۵۶
۶۵ ـ تأیید قرار بازداشت موقت توسط معاون دادستان علی‌رغم حضور دادستان ۵۶
۶۶ ـ اعلام تخلفات کارکنان اداری توسط دادستان ۵۷
۶۷ ـ صدور قرار بازداشت از موارد رد دادرس نیست ۵۸
۶۸ ـ تقسیط جزای نقدی در اجرای احکام توسط دادستان یا دادیار جانشین..... ۵۸
۶۹ ـ موارد رسیدگی توسط بازپرس ۵۹
۷۰ ـ ارجاع پرونده دادیار به بازپرس در غیاب وی..... ۶۰
۷۱ ـ تحقیقات انجام شده توسط دادستان و صدور قرار مجرمیت..... ۶۰
۷۲ ـ امکان احتساب مدت بازداشت تحت قرار پس از تبدیل مجازات تبعید به حبس..... ۶۱
۷۳ ـ عدم جواز قانونی اعطای نیابت شورای حل اختلاف به مرجع قضایی..... ۶۲
۷۴ ـ عدول دادستان از موافقت با قرار منع یا موقوفی تعقیب ۶۲
۷۵ ـ عدم وجود تکلیف دادسرا جهت شناسایی اموال محکوم به پرداخت جزای نقدی.. ۶۳
۷۶ ـ مقام صالح در امضاء برگه احضاریه متهم..... ۶۳
۷۷ ـ اجرای حکم ابتدائاً با احضار محکوم علیه ۶۴
۷۸ ـ امکان تحقق اختلاف عقیده بین دادستان و بازپرس پس از اظهارنظر ماهوی ۶۴
۷۹ ـ عدم ضرورت تبعیت بازپرس از نظر دادستان در انتخاب نوع تأمین کیفری..... ۶۵
۸۰ ـ ضرورت وجود توالی عرفی بین تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین کیفری..... ۶۵
۸۱ ـ صدور قرار التزام با قول شرف و عدم التزام متهم ۶۶
۸۲ ـ مبدأ مهلت بازبینی قرار بازداشت در دادسرایی که به صلاحیت آن اظهار نظر شده است. ۶۷
۸۳ ـ نحوه ابلاغ قرار منع تعقیب دادسرا..... ۶۷

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۸۴ ـ دادسرای صالح در رسیدگی به اتهام رؤسای مؤسسات عمومی غیر دولتی ۶۸
۸۵ ـ شمول مرور زمان نسبت به یکی از دو مجازات ۶۹
۸۶ ـ حضور متهم در دادسرا پس از صدور قرار مجرمیت که در غیاب متهم صادر شده است ۶۹
۸۷ ـ صدور قرار منع پیگرد به لحاظ جرم نبودن عمل و نظر دادستان به فقدان ادله ثبوتی در تحقّق بزه ۷۰
۸۸ ـ قابل اعتراض بودن قرار تشدید تأمین کیفری ۷۰
۸۹ ـ عدم حضور متهم در دادسرا و معرفی موکل ۷۰
۹۰ ـ ضرورت اعلام ختم تحقیقات از طرف بازپرس ۷۱
۹۱ ـ تکلیف بازپرس در مواجهه با شکایت جدید در اثناء تحقیقات ۷۱
۹۲ ـ اختیار یا تکلیف بازپرس در مداخله در هنگام مواجهه با جرم مشهود ۷۲
۹۳ ـ ضرورت ارجاع امر تحقیقات جرایم از ناحیه دادستان به بازپرس ۷۳
۹۴ ـ صدور کیفرخواست در قسمت جرم، ارتباطی با قطعی شدن قرار منع پیگرد نسبت به سایر اتهامات ندارد ۷۳
۹۵ ـ فقدان مجوز مداخله قاضی کشیک نسبت به قرارهای تأمین کیفری سایر قضات .. ۷۴
۹۶ ـ اجرای حکم محکومیت به دیه از اموال متوفی ۷۴
۹۷ ـ ضرورت جلب موافقت دادستان در صدور قرار ابقاء بازداشت موقت توسط بازپرس ۷۵
۹۸ ـ اظهارنظر مجدد دادیار تحقیق پس از ابراز عقیده مخالف از ناحیه دادیار اظهارنظر ۷۶
۹۹ ـ معرفی مجلوب شعب دادسرا به قاضی کشیک دادسرا ۷۶
۱۰۰ ـ شروع به اجرای حکم جزایی و تکلیف دادسرا در رفع تأمین کیفری ۷۷
۱۰۱ ـ نشر آگهی احضار متهم مجهول المکان در مرحله تحقیقات دادسرا ۷۸
۱۰۲ ـ اصرار دادستان به دادیار جهت رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان ۷۹
۱۰۳ ـ ارجاع قسمتی از تحقیقات پرونده به بازپرسی ۷۹

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۱۰۴ ـ ارجاع پرونده با حضور بازپرس به جانشین بازپرس به علت تراکم کار..... ۸۰
۱۰۵ ـ ارجاع پرونده شعبه بازپرسی به دادیار ۸۰
۱۰۶ ـ ضرورت تجدیدنظر در قرار تأمین کیفری پس از صدور قرار اناطه..... ۸۰

بخش دوم ـ مسائل مربوط به دادگاه ۸۱
۱۰۷ ـ صلاحیت در دادگاه کیفری استان..... ۸۳
۱۰۸ ـ صدور قرار تأمین در دادگاه کیفری استان ۸۴
۱۰۹ ـ قابلیت اعتراض قرار بازداشت صادره از دادگاه کیفری استان ۸۴
۱۱۰ ـ مرجع رسیدگی و تحقیقات در جرایم مهم..... ۸۵
۱۱۱ ـ نصاب اعضاء دادگاه کیفری استان در تحقیقات مقدماتی جرایم مهم ۸۶
۱۱۲ ـ مرجع حل اختلاف بین دادگاه عمومی و کیفری استان ۸۶
۱۱۳ ـ مرجع رسیدگی به جرم معاونت در ارتکاب زنا یا لواط ۸۷
۱۱۴ ـ مرجع رسیدگی به جرم قاچاق با مجازات اعدام ۸۷
۱۱۵ ـ مرجع رسیدگی مجدد آراء دادگاه کیفری استان پس از نقض..... ۸۸
۱۱۶ ـ چگونگی تشخیص جرایم به منظور طرح در دادگاه عمومی وکیفری استان ۸۸
۱۱۷ ـ امکان رسیدگی به دعاوی کیفری در شعب حقوقی..... ۸۸
۱۱۸ ـ تعارض صلاحیت دادگاه عمومی و شورای حل اختلاف در رسیدگی به برخی جرایم..... ۸۹
۱۱۹ ـ مقام تصمیم گیری در اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه..... ۹۰
۱۲۰ ـ ضرورت حضور دادرس در دادگاه کیفری استان در غیاب رئیس دادگاه ۹۰
۱۲۱ ـ مرجع رسیدگی به اتهام اطفال ۹۱
۱۲۲ ـ نصاب تعداد اعضای دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرایم مقامات..... ۹۲
۱۲۳ ـ منظور از « قرار منجر به بازداشت» در ماده ۳ قانون اصلاحی ۹۳
۱۲۴ ـ وضعیت اجرای حکم پس از مطالبه پرونده از شعبه تشخیص دیوان‌عالی کشور۹۳
۱۲۵ ـ مرجع اجرای احکام دادگاه اطفال ۹۵
۱۲۶ ـ مهلت اعتراض دادستان به احکام کیفری..... ۹۶
۱۲۷ ـ عدم امکان اعتراض قاضی اجراءبه حکم کیفری..... ۹۷

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۱۲۸ ـ عدم رسمیت جلسه دادگاه تجدیدنظر با حضور رئیس و دادرس ۹۹
۱۲۹ ـ عدم امکان تشکیل یک شعبه از دادگاه کیفری استان در شهرستان غیر مرکز استان..... ۱۰۰
۱۳۰ ـ اعلام اشتباه مجدد نسبت به احکام قطعی..... ۱۰۰
۱۳۱ ـ عدم امکان رسیدگی مجدد به رأی بدوی متضمن وجود اشتباه بین ۱۰۳
۱۳۲ ـ مرجع صالح به رسیدگی بزه جرح عمدی در مواردی که امکان قصاص وجود ندارد ۱۰۳
۱۳۳ ـ دادسرای صالح در رسیدگی به اتهام دارندگان پایه‌های قضایی ۱۰۴
۱۳۴ ـ انتزاع قسمتی از حوزه قضایی موجب سلب صلاحیت نسبت به پرونده‌های سابق نیست ۱۰۴
۱۳۵ ـ مرجع رسیدگی به اتهامات تعزیری مقامات مذکور در تبصره ماده ۴ قانون اصلاحی ۱۰۵
۱۳۶ـ رضایت اصحاب دعوی به اجرای حکم خلاف قانونی..... ۱۰۵
۱۳۷ـ عدم قابلیت تجدیدنظر خواهی قرار جلب به دادرسی..... ۱۰۶
۱۳۸ ـ مهلت قانونی دادگاه در ابقاء قرار بازداشت..... ۱۰۶
۱۳۹ ـ تبعیت قاضی مجری نیابت از مرجع معطی نیابت..... ۱۰۷
۱۴۰ ـ نحوه ضبط و انتقال وثیقه و وجه‌الکفاله به نفع دولت پس از ضبط آن..... ۱۰۸
۱۴۱ ـ اجرای احکام جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود..... ۱۰۸
۱۴۲ ـ رسیدگی به پرونده‌هایی جرایم مشمول حد زنا و لواط در دادگاه..... ۱۰۹
۱۴۳ ـ صدور قرار عدم صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به پرونده..... ۱۰۹
۱۴۴ ـ صلاحیت رسیدگی محاکم حقوقی و جزایی به پرونده‌ها..... ۱۰۹
۱۴۵ ـ صلاحیت رسیدگی شعبه هم‌عرض تشخیص دیوان‌عالی کشور پس از اعلام خلاف بین شرع توسط رئیس قوه قضاییه..... ۱۱۰
۱۴۶ ـ اجرای رأی دادگاه کیفری استان در دادسرای شهرستان مرکز استان..... ۱۱۱
۱۴۷ـ نسخ ضمنی ماده ۲ قانون اختیارات رئیس قوه قضاییه..... ۱۱۱

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۱۴۸ ـ مرجع صالح در صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه الکفاله پرونده دادگاه کیفری استان ۱۱۲
۱۴۹ ـ دادگاه صالح در رسیدگی به قتل عمد در صورت منتفی بودن قصاص ۱۱۲
۱۵۰ ـ مرجع صدور قرار موقوفی اجراء در جرایم قابل گذشت ۱۱۳
۱۵۱ ـ احتساب مرور زمان تعقیب و اجرای حکم ۱۱۳
۱۵۲ ـ خروج موضوعی مقررات دو ماه و چهارماه بازداشت موقت در جرایم موضوع صلاحیت مستقیم دادگاه ۱۱۴
۱۵۳ ـ عدم جواز حضور هیأت منصفه در رسیدگی به اعتراض منع تعقیب ۱۱۵
۱۵۴ ـ لزوم حضور دادستان یا نماینده او در دادگاه کیفری استان ۱۱۵
۱۵۵ ـ حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی دادگاه ۱۱۵
۱۵۶ ـ تغییر مرجع تجدیدنظر برخی احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۱۶
۱۵۷ ـ نسبی یا ذاتی بودن صلاحیت دادگاه کیفری استان نسبت به دادگاه عمومی جزایی ۱۱۷
۱۵۸ ـ ترتیب رسیدگی دادگاه عمومی جزایی ۱۱۸
۱۵۹ ـ بازبینی قرار بازداشت موقت توسط قضات دادگاه در مواردی که پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال شود ۱۱۹
۱۶۰ ـ مرجع اجرای حکم دادگاه اطفال نسبت به عاقله ۱۱۹
۱۶۱ ـ موضوعیت یا طریقیت سن بلوغ در شناسایی مسئولیت کیفری و صلاحیت دادگاه ۱۲۰
۱۶۲ ـ فقد ادله کافی در جرایم طرح مستقیم در دادگاه ۱۲۰
۱۶۳ ـ دادگاه صالح در رسیدگی به اتهام سرقت مشمول حد ۱۲۱
۱۶۴ ـ تکلیف اعضاء دادگاه کیفری استان در مواجهه با جرایم مشهود ۱۲۲
۱۶۵ ـ تعیین دادگاه هم عرض در رسیدگی به رأی منقوض دادگاه عمومی در دیوان‌عالی کشور ۱۲۲
۱۶۶ ـ ضرورت تعیین شعبه دادگاه کیفری استان از بین شعب دادگاه تجدیدنظر ۱۲۳

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

بخش سوم ـ مسائل مشترک بین دادسرا و دادگاه ۱۲۵
۱۶۷ ـ واگذاری تحقیقات به ضابطین توسط دادگاه کیفری استان..... ۱۲۷
۱۶۸ ـ تحقّق جرایم توأم تحت صلاحیت مستقیم دادگاه و دادسرا..... ۱۲۸
۱۶۹ ـ نحوه رسیدگی به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان در حوزه دادگاه بخش..... ۱۲۸
۱۷۰ ـ مرجع تحقیقات مقدماتی جرایم مهم..... ۱۲۸
۱۷۱ ـ منظور از قید کلمه « مستقیماً »و « سایر جهات» در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی..... ۱۲۹
۱۷۲ ـ انجام تحقیقات مقدماتی در جرایم سیاسی و مطبوعاتی توسط دادسرا..... ۱۲۹
۱۷۳ ـ دفاع دادستان مرکز استان از کیفرخواست صادره حوزه‌های دیگر..... ۱۳۰
۱۷۴ ـ مسئولیت کشیک قضات دادسرا و دادگاه..... ۱۳۰
۱۷۵ ـ فقدان مجوز ارسال لایحه توسط دادستان به جای حضور در محاکمه کیفری.. ۱۳۲
۱۷۶ ـ امکان اعتراض به قرار منع پیگرد توسط شاکی پس از رفع اختلاف بازپرس و دادستان در دادگاه..... ۱۳۲
۱۷۷ ـ مرجع رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب..... ۱۳۳
۱۷۸ ـ امکان تعیین وقت رسیدگی در دادگاه پس از وصول پرونده از دادسرا..... ۱۳۳
۱۷۹ ـ نحوه ابلاغ قرار عدم صلاحیت به متهم فراری..... ۱۳۴
۱۸۰ ـ یک جرم با دو مجازات تعزیری..... ۱۳۵
۱۸۱ ـ لزوم حضور دادستان در رسیدگی به جرایم بدون کیفرخواست در دادگاه..... ۱۳۵
۱۸۲ ـ وظایف دادستان توسط دادرس علی‌البدل در حوزه قضایی بخش..... ۱۳۶
۱۸۳ ـ اقدام قاضی حوزه قضایی بخش در جرایم مشهود..... ۱۳۶
۱۸۴ ـ امکان صدور قرار منع پیگرد توسط دادگاه..... ۱۳۷
۱۸۵ ـ مطالعه پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط شاکی یا وکیل..... ۱۳۸
۱۸۶ ـ تعدد کیفرخواست در جرایم صلاحیت محاکم عمومی و انقلاب..... ۱۳۸
۱۸۷ ـ آثار نقض قرار منع تعقیب در دادسرا و دادگاه..... ۱۳۹
۱۸۸ ـ حضور دادستان در دادگاه کیفری استان..... ۱۴۰

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۱۸۹ ـ رئیس حوزه قضایی شهرستان مرکز استان ۱۴۰
۱۹۰ ـ اقرار نزد قضات دادسرا و اعتبار آن جهت صدور حکم ۱۴۱
۱۹۱ ـ صالح نبودن دادیار در تحقیقات مقدماتی جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان ۱۴۲
۱۹۲ ـ مرجع صالح در تخفیف یا تبدیل تأمین در خصوص محکوم علیه بیمار ناتوان از سپردن تأمین ۱۴۲
۱۹۳ ـ اختیارات رئیس حوزه قضایی ۱۴۳
۱۹۴ ـ عدم جواز جلب متهم جهت اخذ آخرین دفاع ۱۴۴
۱۹۵ ـ تکلیف دادگاه در استرداد یا اصلاح کیفر خواست توسط دادستان ۱۴۵
۱۹۶ ـ عدم توقف جریان تحقیقات در قرار عدم صلاحیت ۱۴۶
۱۹۷ ـ عدم شمول ماده ۱۸ قانون اصلاحی به قرارهای دادسرا ۱۴۶
۱۹۸ ـ نحوه تعامل دادسرا و دادگاه اطفال در نحوه رسیدگی به جرم منازعه طفل و غیر طفل ۱۴۷
۱۹۹ ـ جواز صدور قرار عدم صلاحیت محلی علی‌رغم عدم شناسایی متهم و عدم امکان ابلاغ قرار به او ۱۴۸
۲۰۰ ـ جرایم موضوع صلاحیت دادگاه انقلاب در حوزه قضایی بخش ۱۴۸
۲۰۱ ـ وضعیت تشکیل دادگاه بخش با قاضی منحصر به فرد ۱۴۹
۲۰۲ ـ عدم جواز رسیدگی دادگاه عمومی جزایی به کیفرخواست دادسرای نظامی ۱۴۹
۲۰۳ ـ نفی صلاحیت توسط رئیس حوزه قضایی و دادستان در صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله ۱۵۰
۲۰۴ ـ حل اختلاف بین دو دادسرای یک یا دو استان ۱۵۱
۲۰۵ ـ عدم امکان بازداشت بیش از حداقل مجازات حبس ۱۵۱
۲۰۶ ـ ارجاع پرونده در حوزه قضایی بخش ۱۵۲
۲۰۷ ـ اجرای حکم در جرایم اطفال ۱۵۲
۲۰۸ ـ دادسرا و اجرای احکام دادگاه انقلاب ۱۵۳
۲۰۹ ـ مرجع اعتراض به قرار منع و موقوفی تعقیب ۱۵۳
۲۱۰ ـ اعتراض به قرارهای دادسرا خارج از مهلت قانونی ۱۵۴

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۲۱۱ ـ تجدیدنظر خواهی دادستان از رأی صادره ۱۵۴
۲۱۲ ـ حضور متهم در دادسرا و عدم حضور وی در دادگاه ۱۵۵
۲۱۳ ـ مصداق وظایف دادستان در اجرای حکم..... ۱۵۵
۲۱۴ ـ عدم ضرورت حضور دادستان، در حل اختلاف بین بازپرس و دادستان ۱۵۶
۲۱۵ ـ لزوم ابلاغ رأی جرایم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال به دادستان ۱۵۶
۲۱۶ ـ مرجع ابقاء یا فک قرار بازداشت موقت هنگام حدوث اختلاف در صلاحیت ۱۵۷
۲۱۷ ـ مرجع رد اعتراض به قرار نهایی خارج از مهلت قانونی ۱۵۷
۲۱۸ ـ عدم پرداخت وجه‌الکفاله موجبی برای بازداشت کفیل نیست..... ۱۵۸
۲۱۹ ـ با پرداخت جزای نقدی محکوم علیه، تخلف کفیل متنفی نیست..... ۱۵۸
۲۲۰ ـ ارجاع پرونده جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان توسط دادستان شهرستان به قضات حوزه قضایی بخش..... ۱۵۹
۲۲۱ ـ دادسرا و پرونده‌هایی که سابقاً به مراجع انتظامی ارجاع شده ۱۵۹
۲۲۲ ـ نظارت و ریاست اداری دادسرا توسط رئیس دادگاه عمومی شهرستان ۱۶۰
۲۲۳ ـ خوانده دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی در تشکیلات دادسرا..... ۱۶۱
۲۲۴ ـ مرجع تحقیقات مقدماتی در عمل منافی عفت غیر از زنا و لواط ۱۶۲
۲۲۵ ـ چگونگی اجرای حکم پرداخت جزای نقدی محکوم علیه کارمند..... ۱۶۲
۲۲۶ ـ عدم امکان تخفیف تأمین کیفری در بزه جرح با چاقو در دادسرا ۱۶۳
۲۲۷ ـ عدم ارتباط قاضی تحکیم با دادسرا..... ۱۶۴
۲۲۸ ـ ضرورت اجرای مقررات آیین دادرسی کیفری در حوزه‌های که دادسرا تشکیل نشده است..... ۱۶۴
۲۲۹ ـ اختلاف عقیده بین دادرس جانشین دادستان و دادرس جانشین بازپرس در دادگاه بخش..... ۱۶۵
۲۳۰ ـ عدم حضور دادستان یا نماینده او در جلسه دادگاه ۱۶۶
۲۳۱ ـ صدور قرار عدم خروج متهم از کشور در دادسرا..... ۱۶۶
۲۳۲ ـ دستور اخذ وجه‌الکفاله توسط مقام قضایی و طرح دعوی اعسار کفیل از پرداخت آن... ۱۶۷
۲۳۳ ـ عدم اعتبار اقدامات دادیار در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان.... ۱۶۸

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۲۳۴ ـ بازبینی قرار بازداشت موقت توسط قضات دادسرا پس از اعاده از دادگاه جهت تکمیل تحقیقات ۱۶۹
۲۳۵ ـ صدور قرار منع پیگرد نسبت به جعل در دادسرا به مفهوم اصالت سند نیست. ۱۷۰
۲۳۶ ـ مرجع صالح رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت موقت با اتهامات مختلف از حیث اهمیت ۱۷۰
۲۳۷ ـ ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم ۱۷۱
۲۳۸ ـ صدور نیابت قضایی اجرای حکم خطاب به دادگاه در حوزه‌ای که دادسرا دارد ۱۷۱
۲۳۹ ـ مرجع اجرای تحقیقات پس از صدور قرار رفع نقص دادگاه ۱۷۲
۲۴۰ ـ وظیفه دادسرا در توقیف اجرای حکم غیابی در صورت واخواهی محکوم علیه ۱۷۲
۲۴۱ ـ مرجع صالح در رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت موقت به اتهامات هم سطح از حیث اهمیت ۱۷۳
۲۴۲ ـ تکلیف دادسرا در مواردی که به لحاظ عدم شناسایی متهم دیه از بیت‌المال پرداخت می شود ۱۷۴
۲۴۳ ـ نصاب ادله در صدرو قرار مجرمیت در دادسرا و صدور رأی در دادگاه ۱۷۵
۲۴۴ ـ صدور قرار ترک تعقیب در جرایم غیر قابل گذشت ۱۷۵
۲۴۵ ـ عدم پیش‌بینی کیفرخواست شفاهی در مقررات جاری ۱۷۶
۲۴۶ ـ ارتباط میزان تأمین کیفری با ضرر و زیان ناشی از جرم ۱۷۶
۲۴۷ ـ اقدام همزمان قاضی در جلب متهم و اخطار به وثیقه گذار ۱۷۷
۲۴۸ ـ ملاک تعیین حداقل میزان حبس در جرایمی که حداقل مجازات آن تعیین نشده است ۱۷۷
۲۴۹ ـ ارائه پرونده موضوع طرح مستقیم در دادگاه به کشیک دادسرا ۱۷۸
۲۵۰ ـ وحدت یا تعدد جانشین بازپرس ۱۷۸
۲۵۱ ـ معرفی مجلوب دادگاه به قاضی کشیک دادسرا ۱۷۹
۲۵۲ ـ عدم شکایت یا گذشت مصدوم و صلاحیت دادسرا نسبت به جرایم تعزیری موضوع تخلفات رانندگی ۱۸۰
۲۵۳ ـ نماینده دادستان در حوزه قضایی بخش ۱۸۱

www.ParsBook.org

عنوان **صفحه**

۲۵۴ ـ درخواست تجدیدنظر دادستان از آراء صادره در دادگاه بخش..... ۱۸۱
۲۵۵ ـ تکلیف قاضی در فک قرار منجر به بازداشت باحصول طول مدت آن تا حداقل مجازات حبس ۱۸۲
۲۵۶ ـ تقاضای متهم در تبدیل قرار کفالت به وثیقه ۱۸۳
۲۵۷ ـ اظهار نظر قاضی دادگاه در مقام حل اختلاف یا اعتراض به قرارهای دادسرا از موجبات رد دادرس نیست ۱۸۳
۲۵۸ ـ دادرس حقوقی یا کیفری و جانشینی بازپرس ۱۸۴

www.ParsBook.org